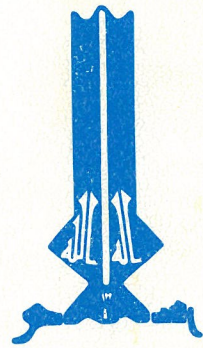
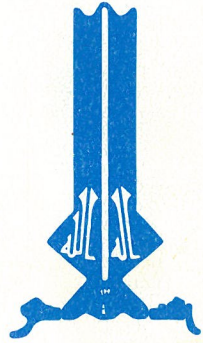


مکتب مبارز
۲۲





اسلام

مکتب مبارز

نشریه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا
و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا

شماره ۲۲ - زمستان و بهار ۱۳۵۵/۵۶ = ۱۳۹۷ هـ - ق = ۱۹۷۷ میلادی

نشریه اسلام مکتب مبارز، در خدمت جنبش فکری و سیاسی دنیای اسلام، بخصوص منطقه فارسی زبان قرار دارد. کوشش ما بر اینست که این نشریه منعکس کننده تلاشهای زندگی ساز مسلمانان سراسر دنیا در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی، و قدیمی در جهت رشد و تکامل این حرکت ها باشد. نظریات، انتقادات و هرگونه کمک فکری خواهر و برادر خواننده، ما را در رسیدن به این مقصود یاری خواهد رساند، که:

" یدالله مع الجماعه "

نشانی پستی:

در اروپا:

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

در آمریکا:

M.S.A. (P.S.G.)
P. O. BOX 4254
Berkeley Cal. 94704
U.S.A.

در این دفترصفحه

	پیام قائد اعظم امام خمینی به دوازدهمین نشست
۳	اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا
۶	در ایران چه میگذرد ؟
	درسی از سوره تبت - نظام انقلابی اسلامی
۱۲	و نظامهای ابولهبی
	خانواده اسلامی - وظایف زناشویی در
۳۱	تمرکز و تکاثر قدرت
۴۷	قصه ای کوتاه از مولوی
	حر ، انسانی در انتخاب " فاجعه " یا
۵۲	" فلاح "
	پرتوی از نهج البلاغه - پیام آوران حق
۷۸	و عدل
۸۳	برگی از تاریخ
۸۷	پیام ها

پیام قائد اعظم امام خمینی

به

دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

شماره ۹۶

بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگوار

عید میلاد النبی در تبریز و در فوج کورد و عمه جوانان مسلمان این سرزمین را
 مبارک باد بر شما ازاد روشن بگردید که در ماه ابراهیم پرتو اسلام که خاستگاه همه
 دین است و دایات بشریت نورالهدی مبارک باد بر شما که در ماه دفاع از اسلام مبارک
 است در آن روز بیخود و حال خفت آن بجزر و تپیده و تپیدن سینه و در قطع امید و قطع
 با در گریه و تپیدن سینه فطرت از دست که فراداده خالق بر این زمین عید قرار داده تا با جمیع خود را ناز
 و فلک به ارساب با هر ماه دورتر خود را در کتاب اسلام و کتاب دشمنان خود قرار ان بیاید که چه
 اکنون با تبلیغات نفرت همد و دعوات فحاشیت خود را از دست داده در این زمین مدافع و مدبر می
 نماند است در فطرت مالک زمین فتنه ابر است حال با جانب بر پاید فتنه ابر که با یک
 اسلام و همه تنزل مالک مخالف است ایران مرکز تاخت و تار با جانب شعور ابر بلا و ایداد خست
 آن است و بازیگران و کارکنان خارجی هر دو در فتنه و یکگانه را تفسیر است و سلام عزیز
 فتنه ابر شومی که هرگز خود را پس از فتنه ساقط میکند فتنه بزرگ که کورد نیز در دست
 اسلام که بار ایران بیخ سوز خلود و طریق بلا و بدون آنرا بیبانه از دست می رود چیز است
 این آلت خسر و فتنه فریب سر تا بر آنچه اکنون غریب اند کرده و با این ترتیب ایران
 در دست بر این پایه اند به صرف از هر ساق و پس از فتنه مردم با فقر و ننگت شمر از زمین
 دست بگریان میزند که در شامانی که میزبانند فتنه نامه با مانع مبارت بر نه بر این تکلیف
 اللهم و محمد لم آن فتنه شوم تغییر سید و تاریخ را در کرده این تغییر از فحاشیت بزرگ است که این

علم برست این دودمان گیند مایع شده بر علم است که با استمال این تاریخ خیانت کار
 مخالفت کند و چون تم تغییر رنگ بهم رسد و محرابم این است خدا خواسته استحال آن بر هم
 علم و دستبازند و خاتم و مخالفت با به علم حد است سر دم باید از راه بر سر
 چنین بنایت لاریان و پناه مال خیانت آنها یکسال جنس بگیرند که در این نهمه نامیون آن
 با قناعت در برداشته و جز اعمال خودشان کسی ترکست کرد و غیرا بریزه کسی در خوش نشاند
 در سه فیضه در راه پنا یا پناه قد هلاقی در کار احرار و جوانان در اراغیب بعد از تعلیم است
 در قناعت بر اگر فدا و وقتا در چه بیشتر دامن زده میداد جوانان را با به تا بهار کشند و بیشتر
 بکنند و در قناعت است اعجاب پدیدار نباشند بر با کمال است از وضع ایران بنا و قناعت
 و قناعت پدیدارم همه و در کار که از کوش و بعد اعجاب و حال آنها پاک کرد نمای جانان
 غیر از یا سر نکرده ماه ندره حق پیروز است این است که از وضع ایران بسیار میگردد ملک مسلمین
 نیز که در راه پنا یا پناه در راه ان بن که شستی خاک بتر می شده است در خفا مانده جانان که مسلمین
 و خضر شبیهان و لذت شده است اعجاب و حال ناس آنها بیکبار نشانان نورد و همین نرسند
 مردم را از تیر ساقه گمانه در آن حال مسلمین در گرفتاریها روز از روزی آنها بترسد و کمال
 با نفع است علم رسته مکررها و رسان قوم است که با دست اعجاب بنامت با هم بر نیزند
 اکنون بر شاگردان روشن مکرده نشسته است که از وضع عبرت بگیرند و بر قناعت خود
 از انرا بر دیده و از مخالفت بر با سر چهار کشند و بکنند بر با سر شیران را که در گذشت
 بکتاب ترقی بهم رسد و در راه حق و کج باطل دست برست هم دیده و مردم را
 از انرا بر با که بهم با بزرگین و از خیانت و خیانت حال اعجاب پرده برداشته
 و از خداوند تعالی پندار گیند آنه ولی توفیق از خداوند تعالی تمییز همه بهم رسد و با که
 میباید مسلمین را در دست هم بهم مسلمین و چه در چه در راه



پیام قائد اعظم امام خمینی به

دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

بسم الله الرحمن الرحيم

شهرشوال ۹۶

عید سعید فطر را بعموم مسلمین و دانشجویان داخل و خارج کشور و عموم جوانان مسلمان ایدهم الله تعالی تبریک میگویم . مبارک باد بر شما افراد روشنفکر که در راه اهداف شریفه اسلام ، که ضامن رفاه عموم و تأمین معنویات و مادیات بشر است فداکاری میکنید . مبارک باد بر مسلمانانی که در راه دفاع از احکام اسلام و ممالک مسلمین و رهائی از یوغ استعمار و اعمال خبیث آن به حبس و تبعید و شکنجه و قتل تن میدهند و برای قطع ایادی ظلم با هر محرومیتی میسازند . فطر روزیست که خداوند تعالی برای مسلمین عید قرار داده تا بسط اجتماع خود در نماز و خطابه های مناسب با هر عصر راه و روش خود را در مقابل اسلام و مقابل دشمنان خود بخوران بیابند ، هرچه اکنون با تبلیغات هضره جمعه و جماعت خاصیت خود را از دست داده و برای مسلمین در وضع حاضر عیدی نمانده است . در هر قطری از ممالک مسلمین فتنه های دست عمال اجانب برپاست ، فتنه هائیکه با اساس اسلام و استتلال ممالک مخالف است . ایران مرکز تاخت و تاز اجانب خصوصاً آمریکا و ایادی خبیثه آن است و بازیگران و کارشناسان خارجی هر روز نمطه ساز میکنند برای تضعیف ملت و اسلام عزیز ، نمطه های شومی که هستی کشور را پس از جندی ساقط میکند ، مخازن بزرگ این کشور زرخیز در مقابل شتی اسلحه که برای ایران هیچ مصرف ندارد و طریق بکاربردن آنرا نمیدانند ، از دست میروند . اخیراً شاه این آلت فعل زمره خرید سه مقابل آنچه تاکنون خریده اند کرده و سابق ترتیب ایرانی در مقابل آهن پاره هائی بیصرف از این هستی ساقط و پس از جندی با فقر و فلاکت بیش از پیش دست بگیریان میشوند . کارشناسان که میخواهند مخازن ما را بیمانع بفشارت ببرند برای تضعیف اسلام و محو اسم آن نمطه شوم تغییر میداد تاریخ را ساز کردند . این تغییر از جنایات بزرگیست که در این عصر بدست این دودمان کثیف واقع شد . بر عموم ملت است که با استعمال این تاریخ جنایتکار مخالفت کنند ، و چون این تغییر هتاک اسلام و مقدمه محو اسم آنست خدای نخواستگه استعمال آن بر عموم حرام و شتیبانی از ستکار و ظالم و مخالفت با اسلام عدالتخواه است . مردم باید الزاماً برای دودمان چنین جنایتکاران و پنجاه سال خیانت آنها یک سال جشن بگیرند ، هرچه این نمطه نامیون هم با فضاحت و روبرو شد و جز عمال خودشان کسی شرکت نکرد و جز با سر نیزه کمی روی خوش نشان نداد . مدرسه فیضیه و دارالشفای پایگاه فقه اسلامی و مرکز احرار و جوانان فدائیکار غضب و در حال تعطیل باقیست ، در مقابل بمبارک فساد و فحشاء ، هرچه بیشتر دامن زده میشود تا جوانان ما را به تباهی کشند و رشد معنوی نکنند و در مقابل خواست اجانبیایدار نیاشد . من با کمال تأسف از وضع ایران ، بنما دانشجویان داخل و خارج امیدوارم ، امید روزی که کشور از لوث وجود اجانب و عمال آنها پاک شود . شما ای جوانان عزیز یاس بخوبی راه ندیده حق پیروز است ، اینست شمه وضع ایران ، بسپار دیگر از ممالک مسلمین نیز گرفتاریهای بیحده دارند ، آن لبنان که به شتی خاک تبدیل شده است ، چه خسارات جانی و مالی که به مسلمین و خصوصاً شیعیان وارد نشده است . اجانب و عمال خائن آنها بجنگهای خانمانسوز دامن میزنند و مردم را از هستی ساقط کرده اند ، و آن حال فلسطین و گرفتاریهای روز افزون آنجا ، آنچه مورد کمال تأسف است ، عدم رشد حکومت ها و سران قوم است که بادست اجانب به مخالفت باهم برمیخیزند . اکنون بر شما جوانان روشنفکرو دانشمند است که از اوضاع عبرت بگیرید و با اجتماع خود افزایش دهید و از مخالفتیهای بی اساس احتسار! ز کنید و مکتبهای بی اساس دیگران را کنارگذاشته به مکتب متمدنی اسلام رو آورید و در راه حق و محو باطل دست بدست هم دهید و مردم را از راه اف پاك اسلام باخیر کنید و از جنایات عمال اجانب بهره بردارید و از خداوند تعالی اعتماد کنید . انه ولی التوفیق . از خداوند تعالی تجدید مجد اسلام و مبارکی عید سعید مسلمین را خواستارم .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته روح الله الموصوی الخیمنی

در ایران چه می‌گذرد ؟

یکی دو ماه است که مطبوعات و رادیو تلویزیون های ایران و سایر ارگان های کارگزار رژیم بار دیگر فریاد از دست " مارکسیست ها " و " کمونیست ها " بلند کرده اند و هر گروه و دسته مبارزی را که بدام می اندازند بنوعی به مارکسیسم و کمونیسم می چسبانند . چرا ؟ برای پی بردن به علت این تبلیغات ناچاریم نخست به واقعیت های موجود و نیز اهداف رژیم توجه کنیم :

* زندانهای ایران ملو از مسلمانان مبارز است . مسلمانانی که تنها راه نجات اسلام و مملکت را در مبارزه با دستگاه حاکم ، و سرنگونی آنرا جزئی لایتجزی از رهایی مردم ایران و منطقه خاور میانه میدانند .

* بالاخره پس از گذشت قرون و اعصار متمادی غبار از چهره اسلام زدوده شده و به یمن مجاهدت قائم خمینی و دیگر اندیشمندان اسلام و نیز تلاش بی امان جوانان و نیروی فعال امت ما ، حقایق و کارآئی این مکتب الهی روز به روز و بیش از پیش شناخته میشود . خرافات و انحرافات و اوهام و وارونه جلوه دادن حقایق اسلام که توسط کارگزاران استعمار و خصوصاً در دو قرن اخیر ، چون ابری در مقابل خورشید اسلام هاله بسته بود ، توسط مجاهدین و مبارزین امت اسلام بکنار میرود و اصالت آن جلوه گر میشود .

* مسلمانان متعهد و آگاه بیش از پیش به عمق مسئولیتهای خود آگاهی

یافته و در جهت تشکل هر چه بیشتر گام بر میدارند و دریافته اند که یکی از حساسترین و خطرناکترین مراحل تاریخ خود را میگذرانند ، زیرا پس از خنجری که خیانتکاران مرتد و منافق در لباس دوست و همزم به پیشتا ز ان جامعه ، وارد آوردند ، مسلمانان لزوم درهم فشردن صفوف خود را بیش از پیش احساس کرده و در این راه به کوشش برخاسته اند .

* تلاشهای پیگیر و گسترده و روز افزون این مسلمانان متعهد - باتوجه به شرایط فعلی - عملاً توجه افکار عمومی توده مسلمان را به این واقعیت جلب کرده است که مسلمانان قادرند اداره امور مملکت را بعهده گرفته و درست بر خلاف رژیم حاکم ، در جهت منافع و مصالح مردم عمل نمایند . به بیانی دیگر ، بر خلاف آنچه کارگزاران رژیم ادعا میکنند ، با دگرگونی نظام حاکم و سرنگونی رژیم وابسته به بیگانه ، قتل و غارت و کشتار ، جانشین بنیاد فعلی نخواهد شد ، امری که همواره ایادی رژیم و دولت های کارگزار آن بانحاء مختلف کوشش در قبولاندن آن به توده مردم داشته اند و آنان را از هرج و مرج و خونریزیهای ناشی از سقوط خود میهراسانده اند . امروز دیگر به یمن مجاهدت ها و مبارزه ها ، به یمن خون های شهیدان و روشنگری متعهدان دردمند و آگاه ، بی اساس بودن این تبلیغات زهراگین بر اکثریت عظیم توده مسلمان امری واضح شده است. آنها دریافته اند که در واقع جانشین دستگاه فعلی ، نیروی فعال و مبارز مسلمان است ، که بخوبی قادر خواهد بود مملکت را از سراسب نیستی و سقوط رها نموده و از تسلط بیگانه بدر آورد و در پرتو این رهائی ، راه آینده را هموار سازد . از آنجا که مبارزین مسلمان برای پیروزی بر رژیم حاکم به بسیج مردم نیاز دارند و این بسیج عمومی جز از راه روشنگری مداوم و جلب اعتماد آنها به آینده امکان پذیر نخواهد بود ، لذا ایجاد تزلزل در مورد آینده و هراس از قتل و خونریزی مردم ، در زمره مهمترین اهداف تبلیغاتی حکومت بوده است .

* کمونیست ها هر روز بیش از پیش به علت خیانت رهبران پیر و جوان

تقریباً تمامی حیثیت خود را حتی در میان تنها قشری که بطور محدود در آن نفوذ داشته اند - یعنی قشر دانشگاهی - از دست داده اند و در آینده درازی نیز قادر نخواهند بود حیثیت از دست رفته را باز یابند. این امر بدان معنی است که برای مردم جامعه ما و برای اولین بار خصوصاً پس از خیانت مرتدین و منافقین، بطور مشخص روشن شده است که يك طرف رژیم است و حامیان خارجی آن از شرق و غرب و در طرف دیگر مسلمانان معتمد و مستقل اند در مقابل رژیم و شرق و غرب.

* جمعی از رهبران کمونیست‌ها که روزگاری فریادهای مبارزه با رژیم بر می‌آوردند و اکنون که "صبح دولتشان دمیده" است، ردیلانہ و خائفانہ سر در خط فرمان او قرار داده اند و از آنجا که راه آینده خود را از هر جهت در بن بست قطعی می‌بینند، به دیروزگان رژیم تبدیل شده‌اند و بالطبع از توجیه‌کنندگان و مفسران آن.

در چنین شرایطی است که دستگاه یکبار دیگر پس از حوادث سالهای ۳۹-۴۲ به بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دچار شده است؟ چه در عمل ثابت شده است که اساس تبلیغات عظیمی که در مورد پیشرفت های اقتصادی و آبادانی و توسعه شهر و روستا و... عنوان شده بود، فروریخته و اکنون کم و بیش بر همگان در تمامی دنیا روشن شده که این تبلیغات آوای دهل بوده است و از دور خوش. واقعیت‌های روز نشان میدهد که کشور هر روز بیش از پیش به پرتگاه سقوط قطعی نزدیکتر میشود. این واقعیات چنان است که حتی حامیان رژیم را بفکر واداشته است که "ادامه این وضع باین صورت امکان پذیر نیست."

همین توجه مختصر موجب شده است که دستگاه حکومت بشدت نگران شده و در فکر چاره جوئی افتد، تا شاید بار دیگر از مخمصه فعلی نجات یابد و خیانت و جنایت خود را همچنان ادامه دهد. برای نیل به این هدف است که رژیم ضمن استفاده از همان حربہ قدیمی و زنگ زده

"وا مارکسیست ها - واکمونیست ها" لازم می بیند چاره ای نیز برای جلوگیری از رسوائی بیشتر در افکار عمومی جهان بیندیشد :

۱ - برقراری روابط حسنه با کشورهای سوسیالیست و قانع ساختن آنان کار ساده ای است ، چرا که این دولتها همپالکی های خود را در ایران بخوبی می شناسند و میدانند که آنان بهیچوجه قادر نخواهند بود زمام امور مملکت را در دست گیرند . بدین جهت حکومت ایران با این استدلال که اگر رژیم ایران سرنگون شود ، " مسلمانان متعصب " سرکار خواهند آمد و آنگاه هیچیک از این امتیازات بی حد و حصر اقتصادی در اختیار آنان قرار نخواهد گرفت ، این دولت ها را قانع کرده است که تنها راه بهره گیری آنان از این امتیازات - بعبارت دیگر از این غارتگریها - تقویت حکومت فعلی ایران است . عملاً نیز مشاهده میکنیم که این دولت های " سوسیالیستی " ، " انقلابی " و " علمی " نیز این استدلال را پذیرفته اند و با نهایت قدرت از رژیم حمایت می کنند .

۲ - قانع کردن اربابان اصلی غربی هدف دوم است ، ولی باید اذعان داشت که برای رژیم نیل به این هدف مشکل تری باشد ، زیرا در این کشورها ست که مردم گهگاه از طریق مجلات و روزنامه ها و سایر وسائل خبری از جنایات حکومت ایران - هر چند در ابعاد محدود - سخن میگویند و به افشای ما هیت آن میپردازند . به همین منظور حکومت ایران دست به یک سلسله تبلیغات گمراه کننده زده است . از جمله اینکه " مخالفین رژیم ایران فقط کمونیست ها هستند " و اگر این حکومت سرنگون شود قطعاً آنها زمام امور را بدست خواهند گرفت . صاحبه های پی در پی شاه و عناصر رژیم ایران با رادیوها ، تلویزیون ها و روزنامه های خارجی درست در این خط و رابطه قرار دارد . یک توجه مختصر نشان میدهد که در این صاحبه ها عمدتاً

روی این مطلب تاکید میشود که مخالفین رژیم ایران فقط کمونیست‌ها هستند .

بدین جهت است که در روابط دیپلماتیک و سخن مفسران غرب - برخلاف تبلیغات مبتدلی که در روزنامه‌های رژیم بیچشم میخورد - ابتدا از " توسعه اقتصادی " ، " اصلاحات " ، " انقلاب سفید " و بحث نیست ، و فقط این نکته مورد گفتگو و بحث است که اگر رژیم ایران ساقط شود ، چه کسی یا کسانی جایگزین و جا - نشین آن خواهند بود . همین واقعیت است که رژیم حاکم در ایران سیطره خانمان برانداز خود را بر اساس منطق معکوس قرار می‌دهد و حامیان خود را بین دو امر مختار می‌کند : یا حمایت از او و یا قبول کمونیست‌ها .

این نحوه استدلال رژیم تازگی ندارد . هر بار که نابسامانیهای اقتصادی و بحرانهای سیاسی و اجتماعی گریبان او را گرفته و حامیان غربی او را نگران ساخته است ، این منطق را به پیش کشیده و هر بار نیز موفق شده خطر را تا مدتی به عقب بیندازد .

دستگاه در عین حال اجبارا و مطابق معمول گذشته به عقب - نشینی‌های دست زده است ، زیرا باید حداقل نمای خارجی ساختمان این تبلیغات را تا حدودی رنگ و روغن بزند . بدین جهت کارگزاران رژیم که تا سال قبل حاضر نبودند نظار خارجی را بپذیرند و با آنها صحبت کنند ، اکنون اعلام میدارند که درب زندانهای ایران به روی کلیه نظار خارجی باز است . در همین موقع نیز زندانهای ایران خصوصا زندان اوین را با فرشهای خارجی (موکت) میپوشانند و در و دیوار را رنگ و روغن میزنند ، به جمعی از زندانیان وعده آزادی میدهند و جمعی را نیز آزاد می‌کنند - هر چند آزادی مشروط - . غافل و ساده نگر آنها که تصور میکنند این عقب

نشینی ها دائمی خواهد بود . این امری واضح است که از هیئت حاکمه ایران جز جنایت و خیانت کاری ساخته نیست .

وقایع نشان میدهد که ایران آستان حوادثی است که ابعاد آن هنوز کاملا روشن نیست . آنچه بیش از پیش مسلم است آن است که، مسلمانان کماکان وظایفی سنگین بعهده دارند و باید امید حیات مستقل را در خود و در توده مسلمان پیروزانند . در شرایط کنونی آنچه بیش از هر چیز دیگر لازم و ضروری است ، اتحاد کلمه و عمل آنهاست . هر گونه اختلاف و افتراق ضررهای جبران ناپذیری بدنبال خواهد داشت ، و پرهیز از آن وظیفه اسلامی هر فرد مسلمان و معتمد است . امروز بیش از هر زمان دیگر روشن شده است که دیگر دوران مجامله با صاحبان ایدئولوژی های وابسته و هم کسانیکه بنام اسلام در پی تبلیغ افکار التقاطی خود هستند و نیز با کسانی که در جریان سالهای ۳۹ - ۴۲ سیاست صبر و انتظار پیشه کردند، سرآمده است . این تجربه گرانی است که به قیمت از دست دادن سرمایه ها و استعداد ها و خون های فراوان حاصل آمده است که با این گروه ها نه امکان مجامله است و نه طبعاً معامله . باید برای هدفی واحد ، در راهی واحد ، هویتی واحد جست و به فراز آمد . خداوند به کسانی که در راه او و برای او قدم بر میدارند ، وعده پیروزی داده است .

” وَإِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا ”



جنبش انقلابی اسلامی و نظامهای

ابولهبی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 تَبَّتْ یَدَا اَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ . مَا غْنٰی عَنْهُ مَالُهُ وَا مَا کَسَبَ . سَیَصْلٰی نَارًا
 ذَاتَ لَهَبٍ . وَاَمْرَانَهُ حَمَآلَةَ الْحَطَبِ . فِیْ جِیْدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ .
مقدمه و معرفی

مردی دارای ثروت و قدرت ، از نیروهای واپسگرای ضد خدائی و ضد خلقی و جزو گروه اشراف که ظاهراً مقدرات مکه را در دست دارند* . او ثروتمندی رباخوار است و در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی مکه موثر، مانند سایر اشراف پیوسته به سنتهای جاهلانه رایج چسبیده و بتهای خود را که مظهر این سنتهای ارتجاعی و بازدارنده هستند، بدون آنکه قلباً اعتقادی به آنها داشته باشد، در بتخانه جهل و خرافه مکه گرامی میدارد ؛ تازیر این پوشش مقدس نمائی تملک و تمول خود را توسعه دهد .

تا خدایان متعددی و اجتماع و افکار و خانه ها ، پرستشگاه و بتخانه این خدایان متعدد (که در خود جهل و فقر و زلت را لانه داده اند) میتوان قدرت و ثروت را بدست آورد و توده را با ایده آلهای حقیر به بندگی کشید ؛ زیرا که شرک و تعدد بت و خدا خود زیربنائی است که روابط اجتماعی سیاسی و حقوقی و اقتصادی را در ضد انسانی ترین و ضد خلقی ترین وجهش

* اشراف در قرآن کریم بنام "ملاء" معرفی شده است و طی ۴۹ آیه به تفصیل از خصوصیت آنان ، شرایط ظهورشان و عملکردشان سخن میگوید و در نهایت سرنوشت محتوم و شوم آنانرا بیان میکند و ناپدیدیشان را در شرایط توحیدی بنفع نیروهای پیشگام خلق اعلام میدارد .

مشخص میسازد .

اکنون نیز چنین است . ابولهب ها با تراشیدن بت های مصرف ، رفاه را دیو ، تلویزیون ، یخچال و ماشین و در راس آنها بت های تاریخی ، برگزیده از زورمند ان تاریخ و نیز تبلیغات بی وقفه و امان که پیوسته ایده آلهای آرزو ها و سنن فاسد و واپس گرا را در مردم القا میکند ، مردم را تخدیر نمود و در زیر سایه حماقت و جهل و بیخبری مردم قدرت و ثروت و موقعیت خود را تثبیت میکنند .

ابولهب ها خوشی دارند که خلقها پیوسته و جاودان در شرایطی که مبتنی بر این گونه جهان بینی شرک آمیز است باقی بمانند ، زیرا که کوچکترین تغییری که ملازم با تهدید بتخانه و بت های رایج زمانه باشد موقعیت آنان را تهدید خواهد کرد . اگر توده ها ذهن هایشان از غبار پرستش بتها و زنگار ایده آلهای آرزو های حقیر زدوده گردد ، ماهیت ثروت و قدرت ابولهب ها روشن خواهد شد و چنین مردمانی شرایط نکبت بار و تحمیل شده حقیرانه خود را خواهند شناخت

اینک چنین وضعی پیش آمده است . در طی سه سال شعار

” قُولُوا لِلّٰهِ اِلٰهًا تَقْلِحُوا “

در شکل ز بیرزمینی و استتار مطرح گردیده است و عده های پیشگام مخفیانه به آورنده این شعار و جنبش انقلابی پیوسته اند و بیشتر گروندگان از برده ها و مستضعفین هستند .*

* حرکت پیامبر در این مرحله از جنبش ، متکی بر شیوه مبارزات مخفی بوده است ؛ اما اخبارش همه جا پخش شده بود ، همه را ترس برداشته بود ، همه احساس خطر کرده و سخت به وحشت و اضطراب افتادند . ابوجهل در انجمن بنی مخزوم گفت : ” شما میخواهید آنقدر خاموش بنشینید که حتی بردگان جرات اظهار چنین عقیده ای را پیدا کرده ، و بگویند ما با خواجگان برابریم ؟ “

ابولهب در جلسه منزل ابی طالب گفت : ” هر چه زود تر پیش از آنکه ملت عرب بر زبان او اجتماع کنند ، دستهایش را بگیرد و ببندد ، که اگر ساین قیام کردند شما دچار محظور میشوید ، زیرا اگر او را تسلیم کنید ، خوار و پست میشوید (چه محمد عضو قبیله آنها بود) ، و اگر جلوگیری کنید کشته خواهید شد . همه قبایل موافقت کردند که هر کس در هر قبیله ای مسلمان بود ، خود آن قبیله مسئول شکجه او میباشد . قبایل موافقت کردند که با پیامبر و هر کس که از خویشاوندان او باشد و حامی او باشد ، داد و ستد نکنند و معاشرت و ازدواج ننمایند . مفاد قرارداد را در خانه کعبه آویزان کردند .

ارزشهای توحیدی ارائه شده در این شعار همگان را به شکستن همه بتها فرا میخواند و زهنها را از غبار پرستش به غیر الله^۱ میشوید. دیدگان بصیرت را که سالها و بلکه قرنها در دیدن و نتیجه گرفتن ناتوان و گمراه شده بود، به اعماق سیاه شرایط شرك آلود خیره میکند. محمد از جانب خدا ارزشهای توحیدی را همچون قاطع ترین و برنده ترین سلاحها بدست افراد داده تا با آن یکسره به مبارزه با طاغوت برخیزند.

پیدا است که ای لیبها چه وضعی خواهند داشت. مطرح کردن ارزش توحید، پرستش خدای یگانه قهار، همگان را از طاغوت بسوی الله و از شرایط و روابط مشرکانه اعتقادی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بسوی توحید اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرا میخواند و زهنها را به فجر و فلق آفتابهای باز و برتر میدوزد و مردم را بشارت میدهد که سحری در انتظار آنها است.*

ای لیب که خود از ربا خواران سرمایه دار و قدرتمندان مکه است، زنی دارد که خون کثیف و متعفن اشرا فی در فاضلاب رگهایش میدود، او خواهر ابوسفیان اموی و عمه معاویه است. نقش ضد توحیدی و بازدارنده او بعنوان یک زن، خود شاهد اوج نکبت و آلودگی روابط اجتماعی است، زن که به مقتضای طبیعت و فطرتش ظریف ترین و حساس ترین وظایف، یعنی مادری بعهده اش گذارده شده و اطلاق نام مادر به او خود تجسم انسانی ترین ارزشها است؛ در شرایط طاغوتی و ضد خدائی و با استفاده از پایگاه طبقاتی و اشرافی، مبدل به یکی از موثرترین نیروهای بازدارنده و فاسد کننده میگردد؛ تا آن حد که به مبارزه با پیامبر خدا و آورنده ارزشهای توحیدی و ناجی مستضعفین بر میخیزد و به تناسب قوای زنانه اش

* مکانیسم رابطه اعتقاد توحیدی (پرستش خدای واحد قهار) با توحید اقتصادی سیاسی - اجتماعی چیست که در نهایت محروم را رستگار و آزاد و حاکم بر سرنوشت خود و او را آماده لقا الله مینماید؟

هزار و چهار صد سال پیش خار بر سر راه او میریزد تا رنج جسمیش را افزون کند و با اهانت با او مقاومت روحیش را در هم شکند و نیز تبلیغات ضد خدائی و ضد مردمیش را بشکل سخن چینی و بدگویی از محمد در هر کوی و برزن به گوش مردم برساند .

اشاره به زن در این سوره، خود آیه ایست که نقش بازدارنده زن طاغوت گرا را در دوسو باز میکند :

۱- در رابطه با شوهر و واحد خانواده

زن میتواند دستی باشد در دست مرد ، که با گامهای سریعتر در راه خیر و حق بسوی خدا حرکت کند ؟ و میتواند سدی باشد در راه حرکت تکاملی مرد ؟ و نیز میتواند همگام با او در جاده شرّ ضد خدائی و ضد مردمی به سوی طاغوت بشتابد .

زن ابولهبی چنین زنی است

۲- در رابطه با اجتماع و ارزشهای جمعی

زن میتواند در مسیر تکامل و رستگاری اجتماع با هر عقیده اش ، هر آرزویش و هر عطش گامی بردارد در راه خدا و سعادت و رستگاری بندگان خدا . زن ابولهبی چنین زنی نیست .

اینک زنهای ابولهبی را می بینید ، که چگونه در این نظام بت پرستانه طاغوتی مشمول پُستها و مشاغل ضد خدائی و ضد خلقی هستند و در وسایل ارتباط جمعی و در کلیه نهاد های اجتماعی و سیاسی و فنون و حرفه ها و در پناه یک جبهه واحد ، جبهه طاغوت ، در بازداشتن بندگان خدا از سعادت و تکامل و رستگاری سهمی بسزا به عهده گرفته اند . و بدین سان است که سوره آغاز میگردد .

لغات

۱- تَبَّ - چیزی را برید ، شخص را از میان برد - زیانکار گردید - ضایع و گمراه شد - در کارش آنچنان زیان کرد تا نابود شد .

- ۲ - يَدٌ - دست - قدرت و تسلط - قوت و نیرو - نعمت و تملك
- ۳ - غَنِيٌّ - كفايت كرد - بى نياز شد .
- ۴ - مال - از مَيْلٍ ؟ از وسط به يك سو متوجه شد . مال و داراى چون حالت پايدارى ندارد و دائم بصرى زوال يا استقرار ميل ميكند، مال ناميده ميشود - جور و ستم - گرايش به ستم
- ۵ - كَسَبَ - كارى كه براى جلب نفع و يا دفع ضرر انجام ميگيرد . مثلاً كسب مال و كسب علم ، طلبيدن آنها است و تلاش براى رسيدن به آنها - كسب گناه - انجام گناه . و تلاشهاى گناه آلود . كسب در كار خير و شر هردو بكار ميرود ، ولى اكثر در موارد شر به كاررفته است .
- ۶ - لَهَبٌ - زبانه آتش - غبار .
- ۷ - يَهْلِيْ - از صَلَى ، ملازمت - چشيدن عذاب آتش - دخول در آتش .
- ۸ - حَمَالٌ - از حَمَلٌ ، بار را برداشت - حامل باربر و بطور استعاره به كسى كه گناه ميكند و بار گناه را بردوش دارد ، نيز اطلاق ميشود ؛ مثل " يَحْمِلُونَ اَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ - بارهاى سنگين گناهان را بر پشتهايشان حمل ميكنند " .
- ۹ - حَطَبٌ - هيزم ، در اينجا سوخت آتش - جهنم .
- ۱۰ - جِيدٌ - گردن ، جلوى گردن كه محل آرايش است و زيبائى .
- ۱۱ - حَبِلٌ - ريمان و آنچه بدان بندند .
- ۱۲ - مَسَدٌ - مقلول و ريمان بهم پيچيده - ريمان از پوست خرما - مقلول از چرم يا آهن .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدا آغاز ميكنيم ، به يارى خدا حرکت ميكنيم و به رحمت خدا
قطعا به هدف خواهيم رسيد *

* جمله فوق تفسير بسم الله نيست . با استفاده از روايات تنها "ب" در پيوستگى با تمام آيه است .

” تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ “

” ضایع و بی ثمر شد مال و قدرت و تملك این لهب و نیز خود او . “
 سوره زمانی نازل شده که این لهب زنده بود و پیوسته مشغول اندوختن ثروت توسط بهره کشی و ربا خواری از مردم ، و بکار انداختن آن در راههای ضد خدائی و ضد خلقی . عجبا ! چگونه در آن هنگام که هنوز این لهب زنده است و مشغول دم زدن ، خداوند فعل ماضی را بکار می برد :
 ” تب - نابود و بی ثمر شد . “ پیدا است که این نابودی نه کالبدی و ظاهری ، بلکه اعلام بی ثمری و ماهیت پوچ قدرت این لهب (و این لهبها) است . آیه قانونی را بیان میکند ، قانونی در قالب بشارت و نوید برای پیام آوارزهای توحیدی و خلقهای رنج دیده و گرونده باین ارزشها ، که هشیار باشید ؛ نه در آینده بلکه مدتها است این لهب و قدرت و ثروتش نابود و بی ثمر گشته اند . دیده ای چون حدید * ، نافذ و بران می خواهد تا اعماق وجود این لهب و قدرت و ثروت این لهبی را بکاود و قانون چیره بر آن را دریابد که : ” این لهب و قدرت و ثروتش مدتها است طی یک فرآیند حتمی (توجه شود به فعل تب که اشارت به شدن را در خود گنجانده) ، نابود و دنباله بریده شده اند و این سرنوشت محتوم است برای این لهبها و قدرت و ثروتشان . “

مکانیسم این فرآیند بی ثمر گشتن و نابود شدن این لهب و قدرتش چیست ؟ او که از ثروتش بهره ها برده و کامروائیها کرده و با قدرتش سیادتها و ستمها کرده ؛ او که در ظاهر پنجه هائی نیرومند برای فشردن خلق ها دارد .

آیه بدو قسمت تقسیم میگردد

قسمت اول تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ - ” بریده و بی ثمر شد قدرت این لهب - او که ثروت و نعمتش را در راه رشد و رویائی خلقها بجزیران

* لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَانَكُم بِمَضْرُوكِ الْيَمِّ حَدِيدًا .

نینداخته، و برعکس توانائی های او چون سدی در مقابل راه خدا و خلق و ارزشهای نوین و برتر بکار افتاده است (همچون اکنون که ثروت و قدرت این لیبها که بقیمت مکیدن خون کارگران و زحمتکشان و دهقانان و خالی کردن جیب توده، بدست آمده است و به مصرف کاباره سازی، فاحشه خانه درست کردن و دستگاههای تبلیغاتی و پلیسی و آدمکشی راه انداختن برای برای ادامه کامروائی بکار افتاده) و خداوند قهار که علم و قدرتش محیط بر تمامی اشیاء و پدیده ها است، از راز عطرکرد و قدرت این لیب (و این لیب تمامی تاریخ) پرده بر میدارد. چگونه متوجه نیستند که قدرت و توانائی های این لیبی چگونه بدست آمده است و چگونه تا حال بی ثمر بوده است و در بطن تباهی به جریان افتاده، که :

الف - اولاً ثروت و قدرت این لیب در راه رشد خلق خدای بکار نرفته

است .

ب - طبیعتاً این ثروت شوم که محیط سراپا جبر و ستم و محرومیت برای توده ها بوجود آورده، خود عامل موثری خواهد بود در بوجود آمدن شراب - پیتی؛ که تحت لوای آن شرایط افرادی حق جو و آزاده به ضد این لیبها و قدرتشان پرورده شوند، تا به مدد خداوند و استعانت از سنتهای او و قوانین تکامل دهنده او کار را بنفع حق فیصله دهند .

ج - ثروتش در همین دنیا، طی مکانیسمی دقیق و مبتنی بر قوانین خاص که بر این گونه شرایط حاکم است، بنفع نیروهای خیر متلاشی خواهد شد. (از قبیل مصادره شدن آن توسط نیروهای خلقی و)
د - و این قدرت و ثروت با رنگهای پر دوش ابولیب گردیده، تا در روز بازپسین به آتش همان بسوزد .

قسمت دوم وَتَبَّ - و نابود شد این لیب. همچنان که قبلاً اشاره شد، در زمان نازل شدن این سوره این لیب زنده بود و مشغول اعمال گتیف و ضد خدائی؛ با این همه خداوند او را نابود و بی ثمر و دنباله بریده می نامد، چرا که این ماهیت وجود و عطرکرد این لیب است. او

هدفهایی دارد و به تناسب این هدفها شیوه‌هایی را اتخاذ نموده و مسیری را انتخاب کرده است. هدف او ابقای منافع شخصی بر مبنای نژادگرایی و برتری جوئی و شیوه‌های ضد توحیدی و ضد محرومین جامعه و مسیر مسیّر طاغوت، جاده شر، که در نهایت او را به "اسفل السافلین" خواهد رساند.

اما خداوند که به هر پدیده ای و به هر موجودی آفرینش مخصوص آنرا داده، سپس هدایتش کرده* تا کمال وجودی خود را بیابد و در مسیر تکامل و حق گام بردارد و بروید و برویاند و رشد کند و به رشد رساند (فلاح) و در آن جهان به لقا الله نایل آید، از انسان میخواهد که همگام با تمامی کائنات به فطرت خود پاسخ گوید و بسمت کمال نهائی وجودش گام بردارد و برای این منظور تمامی استعدادها و توانائیهایش را برای انطباق با این کمال وجودی بسیج نماید.

اما ای لهب. آیا وجودش و استعداد و قدرتش را برای حرکت بسمت این کمال وجودی بسیج نموده؟ پس او قطعاً وجودی بی ثمر و دنباله بریده است. و این بی ثمری (تَبُّ) ماهیت حیات و زندگی ابولهبی را به همه پیروان حق و توده محروم نوید میدهد، که ای لهب موجودی خصلتاً بی ثمر و دنباله بریده است. چه نوید ثمر بخشی است برای صاحبان خرد، تا با توجه به آن موضع دقیق و مستحکم خود را نسبت به ابولهبها و قدرت و ثروتشان تعیین نمایند و مطمئن باشند که اگر این موضع بطور صحیح انتخاب شود، پیروزی برای لهبها با آنانست.

" مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ "

" مال و دارائیش و مکتسباتش او را بی نیاز ننمود."

روش ای لهب چگونه بود؟

اولین بار مخالفت خود را سه سال پس از مطرح شدن پرستش خدا ای یگانه

* رَبَّنَا الَّذِي لَطَفَ لَنَا بِقُرْبَانِكَ كَلِّمْتَنِي خَلِّقْ لِي مَهْدِي

ا براز نمود و هم پیمانی او با سایر اشراف و ثروتمندان و ریاخوران قریبش بدانجا انجامید . که در معاهده محاصره اقتصادی و حقوقی محمد و بنی هاشم و ایمان آورندگان ، در شعب ابیطالب شرکت کرد . گویند او را در بازارها میدیده اند که بهنگامیکه محمد مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت میکرد ، او نیز در بازارها و معاشر عمومی دنبال اومی افتاد و گفته های او را کتمان میکرد و به مسخره میگرفت و گاه نیز آنقدر بیپای او سفک میزد تا خونین میگردد ؛ فریاد میکشید " ای مردم مبادا به دین جاهلانهای که او آورده تنی دهید و دین آبا و اجدادی را وا گذارید "

این روشها اکنون نیز برای ما نا شناخته نیست . اینک نیز به ایمان آورندگان و پیروان ارزشهای توحیدی نسبت دزدی و خرابکاری و پیرون شدن از دین میدهند . در حقیقت در طول تاریخ مفاهیم صادقند و ایمن مصداقها هستند که تغییر میکنند . فرعون در قرنها و هزاره ها یکیست ، گاه رئیس جمهور امریکاست و گاه صدر هیات رئیسه شوروی و گاه و ایی لهب نیز گاه لاجوردیست و گاه شهرام و گاه خیامی و اونسایس و راکفلر و گاه

این آیه نیز نوید و بشارتی دیگر است برای پیروان حق . باز هم افعال آیه همه ماضی است . " مال و قدرت و آنچه کسب کرده ، اورایی نیاز نکرده است . " و این ماهیت دستاوردهای زندگی او است . با وجود زنده بودن ایی لهب و موقعیت ظاهراً مستحکم او ، آیه باصلاتی قطععی و محکم و برگشتنا پذیر بشارت ناتوانی و نارسائی قدرت و مال ایی لهب را بیان میکند ؛ که هرگز نمیتواند ابقا و دوام او را تضمین کند . این پیام خون سرخ اطمینان و امید و حیات را در رگها و عروق ایمان آورندگان به جوشش می اندازد ، که شیوه های تبلیغاتی ای که ابولهب برضد محمد و ارزشهای توحیدی بکار میبرد ، و کارشکنی و دسیسه هایش ، و ثروت اندوخته شده اش از هستی مردم - که پیوسته در راه باز داشتن مردم وسد انداختن در راه خدا بکار می افتد - وی را تثبیت ؛ و بقا و موقعیتش

را تضمین نمی کنند ، وزمانی که " نصرالله " مومنین را یاری می بخشد و لحظه قطعی نابودی کفار و منافقان و پیروزی ایمان آورندگان و پیشتر از آن حق فرا میرسد ؛ و شرایط برای غلبه ارزشهای توحیدی آماده می شود ، آرزوهای دور درازش ، ثروت و شیوه های ضد خدائی و ضد خلقی اش ، سودی باو نمیرساند . و همچنان که تاریخ میگوید ، در حالیکه سحر اسلام دیدگان مومنین را روشن میکرد ، شب تاریک عمرایی لیب به نابودی گرائید ، این لیب یک نمونه است . مکسبات ابولهب چیست ؟ و چرا آنها از " ماله " جدا کرده است ؟

همانطور که گفته شد ، " مال " عبارتست از دارائی و سرمایه ، که حالت پایداری ندارد . و هم به معنای " جور و ستم " و " گرایش به ستم " است . اما " کسب " هر کاری که انسان برای جلب نفع یا دفع ضرر انجام میدهد و آنها هم در کار خیر و هم در کار شر هر دو بکار میبرد .

ابولهب و ابولهبها و نظامهای ابولهبی ، با اتکا به چه قدرت ، اعمال زور و ستم می کنند ؟

قبل از هر چیز ، آنها با اتکا به قدرت اقتصادی خودشان است که بمقابله با جنبش انقلابی برمی خیزند ؛ و سپس برای حفظ منافع خودشان و دفع خطر انقلاب است ، که دست به تجهیزات میزنند و قدرت سیاسی و نظامی کسب میکنند .

ف
ابولهبها با پیامبر خدا و پیام آوران جنبش رهایی بخش خلق ، اختلا شخصی و خصوصی ندارند . آنها از همان آغاز حرکت انقلابی ، مرگ و نابودی نظام خود را حس میکنند و لذا با تمام قوا به مقابله با آن و در راه نابودی آن میکوشند .

با توجه به اینکه " مال " هم جزو " اکتسابات " است ، جدا ساختن مال از " کسب " شاید برای نشان دادن اهمیت قدرت اقتصادی دشمن خلوق و ریشه های بنیادی جنگ اسلام با نظامهای طاغوتی و ابولهبهای وابسته

بدان می باشد .

”سَيَطْلِي نَارًا زَاتَ لَهَبٍ“

”بزودی آتشی زیانه کس را خواهد چسبید“

پس از تشریح دقیق موقعیت و سرانجام حتمی و منطقی قدرت و ثروت و ضوابط این لهب ، و نیز ماهیت این لهب و قدرت این لهب سرنوشت گریزناپذیر این لهب ها را در روز بازپسین بیان میکند . او که در دنیا اعمالی آتش افروزانه در پیش گرفته بود و پیوسته بین خلق و ارزشهای توحیدی با شیوه های فاصله ای آتشین و ظاهراً عبورناپذیر بپا میکرد (و موفق هم نمیشد) در دنیای بازپسین به آتشی درآید .

چگونه آتشی ؟ آنگونه که ملازمی و رابطه ای انکارناپذیر با شیوه های این دنیایش دارد . او خودش آتش افروز است و در قیامت نیز به آتش درآید . آتشی که زائیده اعمال ضد خدائی اش میباشد .

اینکه لغت آتش افروز را مسلمانان با قرآن باور داده اند و یا از پیش بخاطر قیافه ظاهری و سرخ گونه گی که داشته فرق نمیکند ؟ همین که قرآن کریم برای نامبردن او (ابولهب) را انتخاب کرده ، کاربرد واقعی شخصیت او را نشان میدهد و ملازمه شخصیت و کردارش در این دنیا با سرنوشتش در این جهان ، و دنیای بازپسین است .

تعق در این سه آیه

”تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ“

”مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ“

”سَيَطْلِي نَارًا زَاتَ لَهَبٍ“

حقیقت عظیمی را بر ملا میکند ؟ و آن اینکه ضوابط این لهب ، اعم از ثروت ، قدرت و عطل بطور حتم در این دنیا خصلتاً بی ثمر و ضایع و نابود است و هرگز قدرت رویا رویی با ارزشهای توحیدی و حق را ندارد ، همچنان

که دو آیه اولی نویدش را می دهد . اما خود ابولهب ، آیا او نیز در همین دنیا جزائی متناسب با اعمالش را خواهد دید ؟ گرچه تاریخ اسلام جزائی را برای این لهب بیان میکند (مردن ذلت بار بمرض آبله بعد از جنگ بدر) . اما قرآن کریم این ننگه را مسکوت گزارده و به آن اشاره نمیکند و برعکس بلافاصله پس از تعیین سرنوشت این دنیائی قدرت و ثروت او و اشاره به ماهیت این لهب و عطکرد این لهب در این دنیا به سرنوشت این لهب در بازبینی ، که گرفتاری در آتش دوزخ است ، اشاره مینماید

"سَيَطْلِي نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ"

چرا ؟

زیرا مشیت الهی و منطق حاکم بر این جهان ، چنین قرار گرفته است که جزای فردی متناسب با عمل در دنیا ، یک قانون عام و کلی نیست ؛ و در سوره مریم آیه ۷۵ میخوانیم

"قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَدًا"
 "حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ"
 "فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا" *

* عذاب اصولاً مشروط به فسق است ، و فسق خارج شدن از سنتهای تکامل دهنده خدائی . تحت شرایط زیر عذاب (با معنی گسترده آن) نازل میشود :

۱ - علت داخلی ، که حتماً علت خارجی را بدنبال میآورد (فسق عذاب را میآورد و یاری دادن بخدا نصرالله را نصرت ملائکرا)

۲ - بدون کمک علت خارجی ، علت داخلی قادر نیست (زمین مرده ولی مستعد ، بهاران نیاز دارد)

۳ - علت داخلی در جهت نابودی نیروهای بازدارنده ، موقع جنبه خورد بخودی و جبری را بخود میگیرد که عامل آگاهی وارد عمل شده باشند (نذیرها ، رُسل ، انبیاء و نهی کنندگان از منکر و امر کنندگان بمعروف)

۴ - نیروهای پیشگام تحت سیطره جبر نمیستند ، بلکه آزاد از آن و آگاهانه به تحقق هدف این جبر ، که خیر است ، کمک میکنند (نقش مومن در هلاکت نیروهای بازدارنده اجتمالی ، که سرنوشت محتوم دارد .)

" بگو (ای پیغمبر) کمیکه در گمراهی است پس خداوند باو مهلت دهد ، تا آنچه از عذاب دنیا و یا ساعت (قیامت) وعده و بیم داده شده ببیند . بسزوی خواهند دانست چه کسی از نظر جایگاه بدتر و از نظر سپاه ضعیف تر است . "

این لیب در تاریخ نقشی دارد و با آن نقش زندگی خود را به پایان میبرد ؛ اما سر انجام چه خواهد شد ؟ مسلماً در این دنیا جزائی در کین گاه او است . مثل فرعون که در آب غرق شد ؛ و یا ای لیب هائیکه در داد گاههای خلقی محاکمه میشوند و خواهند شد . و یا قارون که در زمین فرورفت و منصور که ترور شد و اما کیفیت جزای قطعی و متناسب با اعمال او و سرنوشت منطقی و محتوم و قاطعی که دقیقاً متوازن با ایده آنها و اعمال فرد انسانها است ، در دنیای بازمین، روزی که افراد بنا به گفته قرآن کریم تك تك حاضر خواهند شد * . و پاداش زره زره اعمال * * خود را اعم از خیر و شر خواهند دید ؛ بلکه در روز بازمین خواهد بود . و این خود وجود قیامت را نه تنها بعنوان دنباله منطقی جهان از جهت تکامل فیزیکی ، بلکه بیشتر بر مبنای عدل الهی و از جهت تاریخی و حقوقی تثبیت میکند .

سیر تاریخی با هدفداری خود به گروه ملاء ، که در این سوره ای لیب سمبلی از آنانست و به فرعون ها و به گروه مستضعفین (به ایمان آورندگان) نیازمند است . هر يك از این گروهها در کار قوانین نقشی خاص و لازم و ضروری ای دارند ؛ که تاریخ را به مراحل و مقاطع مناسبی از رشد برسانند ، که آن مقطع سکوی جهش پر دامنه ای برای بشریت باشد . اما آن مستضعفی که

۸۰ سوره مریم آیه

۹۵ سوره مریم آیه

۹۴ سوره انعام آیه

۸ و ۷ سوره زلزال آیات

* نرته مایقول و یا تنها فردا

و کلهم آتیة یوم القیامه فردا

لقد جثتمونا فرادی کما خلقنا کم اول مرة و

* * فمن یحمل مثقال ذرة خیرا یره و من یحمل مثقال ذرة شرا یره

بر طبق قوانین تاریخی وجود دارد ، رنج میبرد ، استثمار میشود و با همان رنج چه بسا که میمیرد تا در مسیر تاریخ نقشی داشته باشد ، او چه گناهی کرده است که ابرار باشد ؛ و تکامل بشریتی باشد بدون آنکه خود نصیبی از این رشد و رویائی ببرد . نسلهائی از زنجبران و بردگان که زندگی میکنند و زمینه نابودی و هلاکت نیروهای بازدارنده را در درون خود پرورش میدهند ، بدون آنکه به آن آگاه باشند ؛ آیا تنها چون پیچ و مهره های ماشین بیجانى هستند که بعد از فرسودگی باید به زیالهدانی پرتاب شوند ؟ و یا آیا ایی لهبی که همه عمرش بر بساط رفاه نشسته ، خون ضعفا را مکیده و پیش از رسیدن مقطع مناسبی از زمان (قدر تاریخی) که تضاد های داخلی جامعه از یکسو به نهایت انفجار برسند و عوامل خارجی آن تضادها را به نتیجه مطلوب برسانند و بالاخره خلقها کارش را ، کار ایی لهب را یکسره کنند ، یا بدون آنکه به عذاب چشم گیری گرفتار شود ؛ بلکه پیش از همه اینها زندگی میکند و میمیرد ، آیا هر دوی این گروهها ؛ مستضعفین و ایی لهب ها بهره و زیان زندگیشان همین خواهد بود ؟

اگر چنین است ، که تاریخ خود دچار جبر کوری است و دنیای ما یک موجود رشد ناپذیر و ناقص الخلقه ، بی نظم و برنامہ ، و نیز قوانین و ارزشها-
 ئیکه بر جهان سایه افکنده ، بدون اصل و مبداء و بی معنا ؛ و زندگی در چنین جهانی سراپا ظلم و ستم و تنهی از عدالت است .

پس انسان که عشق به حق و عدالت در فطرتش نهفته ، برای چه تلاش کند ؟ چه هدفی را جستجو کند که در نهایت به پوچی و سست بنیادی آن متوجه نگردد ؟ حال آنکه دقت در نظم و روابط اشیا ، و پدیده های جهان هستی ، پیوسته جای دست همدفداری را که کائنات و ضوابط و محتویات آنرا بسوئی هدایت میکند و معنی میدهد نمایان میسازد که خود مبین عقل کل و عدلی بینهایت است . و همین است که ، وجود قیامت را بعنوان بازگو کننده عدل الهی و در نباله منطقی تاریخی و حقوقی نظام آفرینش ثابت میکند و پهنه ای برای گسترش بینهایت نیروها و استعداد های

انسان ؛ قیامتی که آنجا هرکس به حق متناسب با عمل خود خواهد رسید ، زیرا در آنجا قوانینی دیگر ، متفاوت با قوانین این جهان حکم فرما است .
 "وَالْأَمْرَ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ" *

"وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ . فِی جِدِّهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ ."

"و زن او آن حمل کننده هیزم ، در حالیکه ریسمانی از چرم بگردن آویخته است (نیز به آتش در آید) ."

حماله الحطب - حمل کننده هیزم - نکوهشی است از عمل زن ای لیب . او حمل کننده فتنه است که آتش عظیمی را درگیر میکند ؛ آتش که میان مردم میدمد و دشمنی نیروهای ضد خدائی ، یعنی مشرکین ، را به ایمان آوردگان دامن میزند .

شیوه هائیکه در پیش گرفته بود و پیوسته بر ضد مسلمین و رسول خدا ، سرور صد اپا میکرد ، تکامل کننده روشهای شوهرش بود . اگر ای لیب آتش می افروخت ، زنش هیمه آور آن آتش بود .

اما ؛ فِی جِدِّهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ - زنی که در گردنش مفتولی بهم تافته افکنده - آنسوی شخصیت زن ای لیب و شدت مسخ و درگونی او را بازگو میکند .

گرایش به آرایش و زینت ، یکی از نشانه های زنانگی است . و قرآن کریم با ارائه چنین تصویری و اشاره به چنین خصوصیتی ، این خصلت از زن را در چهره ای قرار میدهد ، که فطرت و طبیعت او را بنمایاند ، طبیعتی پاک و ظریف و پرازخیل و فانتزری . در آیه میل به آرایش نکوهش نشده است ،

* در جوار بیشتر آیاتی که در قرآن کریم در مورد قوانین تاریخی وجود دارد ، اشارات مستقیم به قیامت و نقش آن برای طبقات مختلف عنوان میشود ، و اصولا وقتی بحث معنی در تاریخ در مکتبهای مختلف اجتماعی پیش میآید بخاطر گریز از مسئله قیامت پای منطق لنگ میشود . مثلا عموما به مـنـوشت محتموم و غیر انسانی زندگی برده ها تنها به عنوان ضرورت تاریخی و وسیله تولیدی لازم برای تکامل نگریسته میشود ، درست مثل یک چرخ ارابه و یا حیوان .

مسخ این میل طبیعی است که مورد نرم قرار گرفته است . خداوند تغییر ماهیت در تمایل طبیعی زن را (در گردش ریسمانی نه گردنبندی) پایگاهی قرار میدهد تا مسخ تمام فطرت زن را بیاد آورد ، که در شرایط طاغوتی همدست و مددکار ظالمین گردیده .

در افق پهناور ارزشهای اسلامی ، خصلتهای طبیعی و فطری نه تنها بازدارنده از رشد فرد و جامعه نیستند ؛ بلکه بهترین و مساعدترین زمینه این تعالی هستند . زن با پاسخ دادن به ندای فطرت مادری ، احساسات رقیق و میسل به زینت و آرایش ، و همچنین مرد با پاسخ دادن به فطرت خود هیچ یک قطع کننده و در عرض تلاش در راه حق قرار نمیگیرند . بر عکس یک تلاش مثبت و موثر در مسیر " لقا الله " که از ایمان شروع میشود و با عمل صالح و تقوی قوام می یابد ، و در نهایت منجر به رسیدن به هدف خدا پسندان در این جهان و " لقا الله " در جهان بازپسین میگردد ، کاملاً مبتنی بر زمینه فطری و در طول آنست . و این قانونی است عام ، چنه در مورد زن وجه مرد . اما همین افق پهناور جهان بینی توحیدی در اسلام دامنه خود را تا آنجا بسط میدهد که در یک موقعیت اضطراری ، که این ارزشها برای استقرار به فدکاری انسانها نیازمندند ، لازم می آید که فرد مومن معتقد نه تنها از سرزمین خود ، از مال خود و از جان خود هجرت کند ، بلکه از خواستههای طبیعی و غریزی خود نیز هجرت کند .

آیه " فَمَنْ جَاءَهُ هَذَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ " ، دقیقاً زنی را تصویر میکند ، که در موضعی غیر از فطرت خود قرار دارد ، موضعی در عرض راه حق و قطع کننده " سبیل اللد " . او چون به فطرتش پاسخ نگفته ، این چنین مضحک و باریشخند معرفی میگردد .

همچنان که عکس او ، زن فرعون ، را قرآن با بیان خصلتی از خصلت های زنانه اش معرفی میکند . در آنجا که موسی را از رود نیل میگیرند و بدست خاندان فرعون میافند ، زن فرعون بانک بر میدارد و به شوهر میگوید: " نه او را نکش ، روشنی چشم است برای تو و من ، و شاید برای ما

مفید افتد ، یا به فرزندى قبولش کنیم " این زن طبیعى و این انسان تمام ، در راه خدا و توده مستضعف مصرى آنچنان کوشاست ؛ که در نهایت زیر شکنجه های فرعونى کشته میشود . او " امراه " فرعون ، يك زن طبیعى است و " امراه " اى لهب کاملاً موضعی برعکس دارد .

* * *

توضیحاتی بر این " درس "

نکته اول برای هر يك از سور و آیات قرآن يك شأن نزول تاریخی وجود دارد . برای درك و فهم آن سوره و یا آیه ، ضرورى است که شأن نزول آنها بدانیم .

اما مهمتر از علم بر شأن نزول تاریخی آیات ، درك و فهم و پیدا کردن شأن نزول معاصر برای آیات قرآن میباشد . بدون چنین درك و فهمی ، قادر به درك عمق آیات قرآن نخواهیم شد . و در آنصورت ، تنها با علم بر شأن نزول تاریخی آیات ، قرآن فقط در يك مقطع تاریخی مربوط به گذشته ، برای ما مفهوم پیدا خواهد کرد ، و این با ادعای قرآن و اعتقاد مسلمانها تناقض پیدا میکند که " قرآن برای همه زمانها و همه مکانهاست . "

برای درك و فهم عمیق سوره " تبت " لازم است که جنبش توحیدى و اسلامى زمان خودمانرا بشناسیم و نیروهای دشمن و ضد انقلاب ، ابو-جهل ها و ابولهب های زمان را نیز بشناسیم و سپس در برابر آنها موضع بگیریم ؛ و اعلام کنیم که :

" تَبَّتْ يَدَا اَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ "

جنبش اسلامى در زمان پیامبر ، در فرآیند تکاملی خود لاجرم

در برابر ابولهب‌ها موضع گرفت و آنرا آشکارا بیان نمود و اعلام کرد؛ و امروز جنبش انقلابی اسلامی خلق ما نیز، چنین عمل کرده است و میکند.

نگه دوم مفاهیم عام و نمونه‌های خاص

از آنجا که جنبش‌های انقلابی عموماً و جنبش‌های اسلامی خصوصاً برای "النّاس" آمده است و با "امّیون" سروکار دارد و بدنبال آگاهی بخشیدن و بسیج و تشکل آنهاست، نمیتواند و نباید مفاهیم و مقولات عقیدتی و بنیانهای فکری و سیاسی خود را تنها در سطح عمومی و کلی و عام بیان کند، بلکه ضروری است که در رابطه با آن مفاهیم عام؛ و بموازات طرح کلیات؛ نمونه‌های خاص را نیز بیان نماید و توضیح بدهد تا توده‌ها معیارهائی برای سنجش و عمل داشته باشد. این رویه در سرتاسر قرآن دیده میشود.

مثلاً - از مفهوم عام "عبادت" . به نمونه خاص "نماز" اشاره میشود . از مفاهیم عام و کلی مثل "طاغوت" مستکبر ، فاسد ، فاسق ، فاجر و ، نمونه‌های عینی فرعون ، قوم عاد ، ملاء و را نام میبرد ؛ و حتی بعد از ذکر خصوصیات عام عطرکرد آنها ، به نحوه و طرز کار آنها نیز اشاره میکند .

در سوره تبت نیز همین معنا رعایت شده است . بعد از سوره‌های علق - قلم - مزمل - و مدثر ، که در آنجا مشخصات دشمنان جنبش انقلابی ، در کل و بطور عام ، عنوان شده اند ؛ طرز کار آنها بیان شده است . سوره تبت نازل شده است ، که در مقطع تاریخی زمان نزولش (شأن نزول تاریخی اش) با اشاره به ابولهب - بعنوان يك عنصر واقعی عینی در جامعه - بتوذهای اسیر در بند و مستضعفین که به جنبش پیوسته اند ، و یا در جریان اخذ تصمیم و اتخاذ موضع هستند ، بفهماند و بطور ملموس به آنها آگاهی بدهد که دشمنان جنبش انقلابی در جامعه چه کسانی هستند . و لذا توده‌ها میتوانند میان آن مفاهیم کلی ذکر شده در قرآن و مصادیق عینی خارجی ، رابطه برقرار کرده ؛ و هرگونه شبهه و شک را از بین برده ؛ و راه خود را بهتر و آگاهانه تر انتخاب نمایند .

نکته سوم اتخاذ " تاکتیک تهاجمی " در برابر دشمن

با نزول سوره تبت و حمله مستقیم به ابولهب ، بعنوان یکی از سرسخت ترین دشمنان اسلام ، جنبش اسلامی در بُعد سیاسی اش ؛ تاکتیک تهاجمی را اتخاذ مینماید ، و این خود نقطه عطفی است در رشد و تکامل جنبش ؛ که در مراحل ابتدائی و اولیه ، جنبش به بیان مشخصات کلی خویش می پردازد و در مرحله تدارکات و بسیج نیرو و تدوین هسته های اولیه از معتقدین و موافقین است ؛ اما پس از عبور از این مرحله ، لاجرم درگیری باید آغاز شود و از آن پس جنبش در برابر فعالیت های ضد انقلابی دشمنان اسلام ، نمیتواند موضع نگیرد و لذا حمله مستقیم به ابولهب آغاز میگردد .
و چه نیکو آغاز شده است ؛ که نابود و سرنگون باد منابع قدرت و تمسک و قوت نظام ابولهبی .

. و نابود و سرنگون شد .

* * *

تمرین - در قرآن لغات مشابه و مشتق از " تب " و
" تباب " و " تبتیب " را جمع آوری کرده ، و
بررسی کنید که در چه آیاتی بکاررفته اند
و رابطه آنها با موضوع مورد بحث در آیات
مربوطه چیست ؟



وظایف زناشوئی

در

تمرکز و تکاثر قدرت

(قسمت دوم)

۲- وظایفی که ناظرند به جریان جذب نیروهای محرکه :

تمرکز و تکاثر قدرت بدون وجود " داخل " و " خارج " و برقراری روابط آلی (ارگانیک) میان داخل و خارج ممکن نمیشود . در حقیقت جریان جذب و ادغام با جریان تجزیه همراه است . جذب کننده (داخل) بدون تجزیه و جذب شونده (خارج) موجودیت پیدا نمیکند . گفتن ندارد که ایجاد مرز ها و تمیز داخل از خارج بدون تولید و بکاربرد زور میسر نمیشود ، در جریان تمرکز و تکاثر در داخل که همان جریان تجزیه و تلاشی در خارج است هر زمان میزان زور لازم برای آن تجزیه و این ادغام افزایش مییابد اگر داخل نتواند این زور را که بطور تصاعدی افزایش می یابد تحصیل و بکاربرد خود خارج داخل دیگری میشود و دستخوش تجزیه میگردد . از اینرو هیچیک از مطالعه های درون گرا و تحقیق های برون گرا (که یکی عوامل فعل و انفعالی را در درون پدیده می جوید و در صورت التفات به خارج بدان تنها به عنوان " شرایط " مینگرد و دیگری که عوامل را یکسره در خارج از پدیده سراغ میگیرد) راه به شناخت عاقلی پدیده نمیرند . مقتضی کار علمی آنست که " داخل " و " خارج " نسبی تلقی شوند و در رابطه با یکدیگر و با در حالت دادن روابط

آلسی که با یکدیگر دارند در تحولات متقابلشان ، مطالعه گردند . این روش علمی که بتدریج اهل علم بدان نزدیک میشوند بدفعات از جمله در داستان آل فرعون (داخل) و بنی اسرائیل (خارج) در قرآن بکاررفته است . (۱)

بدینقرار ، هر جامعه ملی دارای خارجی است (جامعه های دیگر) و در رابطه متقابل این داخل و خارج در داخل هر جامعه داخل و خارج ها می بوجود میآید . گروههای حاکم (داخل) و بقیه جامعه ملی (خارج) می شوند . در میان گروههای حاکم ، قدرت کانونی داخل و بقیه خارجند . و بالاخره هر گروه بندی خود را داخل و گروه بندیهای دیگر را خارج تلقی میکند ، اگر نیروهائی که در جامعه ایجاد میشوند ، در روابط این داخل و خارج ها جذب شوند ، نظام اجتماعی با تغییر شکل که نتیجه قهری جذب نیروهای محرکه است بر جای خواهند ماند . و در صورتیکه نتوانند این نیروها را جذب شدن سر باززنند ، بنای نظام اجتماعی فرو خواهد ریخت . بدینقرار ساز و کارهای روابط میان جامعه ها و میان گروه بندیهای اجتماعی ، ساز و کارهای جذب و دفع یا توحید و تضاد است . به سخن دیگر کار تمرکز و تکاثر قدرت بدون توحید و تضاد سرانجام نمیگیرد . (۲)

آن مطالعه علمی که بخواهد از دخالت ذهنیات محفوظ بماند و عین را انسان که هست شناسائی کند ، باید از راه تفحص و جستجوی روابط عینی تضادها و توحیدها و محل هر کدام را پیدا نماید . (۳)

همین گذر دائمی از توحید به تضاد و از تضاد به توحید است ، که موجبات فرسودگی گروههای حاکم را فراهم میآورد . هر اندازه تعداد داخل و خارج ها فزونتر باشد ، برخورد ها فراوانتر و سرعت فرسودگی و تباهی این گروه بندیها بیشتر میگردد . از اینرو اگر نیروهای لازم بموقع داخلی نشوند ، یعنی در برخورد ها بکار گرفته نشوند . داخل یعنی گروههایی که نیروها را نزد خود متمرکز و متکثر میکنند ، زیر دوفشار یکی داخلی و دیگری ، خود دچار تجزیه میشود . بنابراین اگر خارج از جذب شدن امتناع کند و بجای آن نیرو های خود را علیه این داخل ، یعنی گروه بندیهای حاکم ، بکار اندازد ،

تار عنکبوت، انسان که قرآن میگوید، بسیار سست و بی‌دوام است و به ضربتی از هم می‌درد. (۴)

تار عنکبوت نخست "خارج" را "داخل" میکند و سپس آنرا بکار میگیرد. بدین‌قرار در برخورد با مخالف، تلاش اول او اینست که او را از لحاظ فکری (ایدئولوژی) و سازمانی با خود همسان سازد و تضاد بنیادی را بدینسان به توحید بنیادی تبدیل کند (۵). در جریان داخلی کردن عناصر غیر قابل جذب، حذف میشوند و عناصر قابل جذب از راههای مختلف جلب و از راه زناشویی جذب تار عنکبوت میشوند. بدین‌فرار از واج‌های بیرون‌گرویی در جریان نیروهای محرکه در مجاری روابط شخصی قدرت، وظایف اساسی و بنیادی زیر را برعهده دارند:

- جریان دادن نیروهای محرکه در مجاری روابط شخصی قدرت،
- نوبت‌کردن گروههای حاکم و تأمین نیاز به استعدادها،
- ایجاد تعادل قوا.

جریان دادن نیروهای محرکه در مجاری روابط شخصی قدرت:

بر شمولن همه نیروهای محرکه و توضیح چگونگی جریان آن در شبکه روابط شخصی قدرت، خود مجال دیگری میخواهد. در آنچه به سرمایه مربوط میشود در تحقیقی دیگر چگونگی خروج آن از مدار اقتصادی و جریانش در مجاری تار عنکبوت روابط شخصی قدرت، برای تولید زور و بکار بردنش در رقابت بر سر قدرت، مطالعه شده است. (۶)

نیروهای انسانی جامعه که بصورت قشون و دیوان سالاری و صنایع و خدمات تابع ایندو، در می‌آیند، نیز موضوع تحقیقی دیگرند. اساس دانستن این مطلب است که رهبری این نیروهای انسانی سازمان یافته و مسلح در اختیار کسانی است که در روابط خود تار عنکبوت هر می شکل را میسازند. (۷)

اما بقالب ریختن جامعه تحت روابط قدرت میان کشور و جهان، برای

جذب همه نیروهای محرکه کفایت نمی کند ؛ هر چند تار عنکبوت میکوشد نیروی محرکه دفاعی جامعه را یا در جهت تحکیم پیوند های تارهای خود بکار اندازد و یا مهمل گذارد ، باز نیروی محرکه اندیشه ها ، به دیواره قالب هایی که قدرت حاکم ساخته است ، فشار می آورد و همین فشار بناچار در آن شکاف ایجاد میکند .

بکار برد روز افزون قهر و نیز قهری که تجزیه عمومی جامعه ایجاد میکند ، جو جامعه را از قهر فزاینده بی می آکند و در این جو فرآورد ه های اندیشه عمده تخریبی و متوجه درهم شکستن دیواره های قالب های اجتماعی میگردد . بمحض آنکه اندیشه و قهر مفر جدیدی به بخش متحرک جامعه ارزانی میکند ، نیروهای محرکه در مجرای جدید بکار می افتند . از این زمان ببعد تار عنکبوت باید هم از طریق جذب و هم از طریق حذف جریان را مهار کند و به مجاری خویش برگرداند . مطالعه ساز و کارهای رام کردن نیروی مخالف منفی ، یعنی نیروئی که در جهت از بین بردن ساخت اجتماعی موجود عمل میکند ، از حدّ این تحقیق بیرون است . در اینجا چگونگی خودی کردن رهبری نیرو در ایران معاصر تشریح میشود ، آنها هم به لحاظ فایده بی که در این کار متصوّر است .

در دوران مشروطیت علاوه بر مقاماتی که در مبحث تار عنکبوت روابط شخصی قدرت شعوره شدند ، مجالس مقننه از افراد تار عنکبوت تشکیل میشده و میشوند ؛ و نیز حدود ۱۷۵ حزب بوجود آمده است (دولتی و غیر آن) ، مطالعه گسترده بی که در دست انجام است کم و بیش اینطور می نمایاند که رهبری این احزاب یا در دست مهار خاندانهای حاکم بوده است و یا در مهار آنان درآمده و رهبران آنها را از میان برده شده اند و یا تسلیم طلبیده و از راه موقعیت و امتیازات سیاسی و مالی و ازدواج به تار عنکبوت پیوسته اند . (۸)

این احزاب که بیان همان اندیشه های قالب شکن و همان قهر فزاینده

باید می بودند ، از ابتدا بدست افراد تار عنكبوت ساخته میشوند ، تا نیروها را بهرز برند و یا بتدریج بصورت دستگاههای سرد کنند در میآیند و بخش متحرک و محرک جامعه در این دستگاه ها بکار رقابت بر سر قدرت گرفته میشود . مطالعه بر آنست که نحوه عمل تار عنكبوت در دوران مشروطه بدینقرار بوده است :

نخست با بکار بردن زور در انواع اشکال (سیاسی و مالی و اجتماعی و ایدئولوژیک) از لحاظ سازمانی و فکراهنما (ایدئولوژی) جهتی را به حزب یا گروه سیاسی میدهد که قابلیت مهار شدن داشته باشد . اگر سازمان سیاسی همان شکل دستگاه حاکم را پیدا کرد ، یعنی فکر و عمل با تمرکز و تکاثر قدرت موافق شد ، و قوا در راس جمع شد و راس از طریق روابط شخصی (و نه عقیدتی و سازمانی) موقعیت خود را پاسداری کرد ، قسمت عمده کار تمام است . مرحله دوم کار ، جذب یا حذف راس این هرم است . همواره عناصر قابل جذب ، جذب و عناصر غیر قابل جذب حذف شده اند . بدنه حزب به لحاظ آنکه نقش آلت را بازی میکرده و عوامل پیوند همه در راس جمع بوده ، با از بین رفتن راس بدنه نیز از هم پاشیده است . (۹)

در مواقعی که تعادل قوا بسود مردم برهم خورده امواج نهضت خود جوش از بی هم بر میخاسته است ، تار عنكبوت با ایجاد محور (غالباً یکی از افراد خاندان شاهی) یا نیروی جدید (۱۰) و جلب نیرو از خارج تعادل قوا را از نو بسود خود برقرار میکرده و امواج را در مجاری تمرکز و تکاثر قدرت می انداخته است . " قشون جدید " همان امرواق مستور در شکل امروزی است . (۱۱) این قشون با حذف و جذب رهبری نیروهای انقلابی ، رژیممی را که هم اکنون حاکم است ، با دست اندر کاری قدرت خارجی بر کشور تحمیل کرد . جذب رهبری قشون جدید در تار عنكبوت روابط شخصی قدرت در بحث تار عنكبوت مطالعه شد . (۱۲)

بدینسان گروههای حاکم تضاد را داخلی میکنند ، یعنی تضادی را که

جهتش حذف نظام است به تضاد های دسته بندیهای حاکم در محدوده تاریخی و عنکبوت بدل میسازند . بهنگام بحث از رابطه ها و هدفها (مکتب مبارز شماره ۱۹) ، نقش طبیعت حساس و آسیب پذیر ایران و موقعیت جهانی کشور و حضور دائمی دشمن خارجی در مرزها و در این امر نشان داده شد .

باری افرادی که جذب تار عنکبوت میشوند ، در برخورد های دسته بندیها جای علمی پیدا میکنند . اما همین داخلی کردن تضادها ، تعدد امر و شدت برخوردها را در درون تار عنکبوت بیشتر و بیشتر میکند و همین امر موجب آنست که در ایران گروههای اشرافی عمری کوتاه دارند و زود باید تجدید شوند .

نوبه نو کردن گروههای حاکم و تأمین نیاز به استعدادها :

طبری در چگونگی از بین بردن افراد گروههای حاکم در عصر ساسانی می نویسد : گویند هر مرز همواره فیروز بود و از خالگان ترک خویش . خوی گرفته بود و بزرگان را خفیف داشت و از دانشوران و بزرگان و خاندانهای ۱۳۶۰ کسب گشت و همیشه در اندیشه هدلی با سفگان و صلاح کارایش بود . و بسیار از بزرگان را به زندان کرد و از کار بیانداخت و تنزل مرتبت داد " (۱۳)

و جویی به وجود همین امر واقع در عصر خوارزمشاهی اشارت میکند : " ترکان خاتون بسیار خاندان قدیم را او واسطه شد که منقطع گشت و " (۱۴)

و مینورسکی با استناد تاریخ رشیدالدین فضل الله چگونگی پیدایش " نو دولتستان " را که جانشین خاندانهای کهن در دوره مغولسی میشدند و تکیه شان به اشراف مغولی و زنان بوده ، شرح میکند . (۱۵)

ورافائل رومان (شاردن نیز) پس از شرح مفلوک فرزندان اشراف نگون بخت می نویسد : " اشراف ایران کوتاه عمر و موقتی و گذرا است و مانند اشراف

مغرب از موقعیت و منزلتهای ثابت برخوردار نیست. "چرا که بخواست شاه و یا شاهزاده برکشیده میشود و بدست او نیز ناچیز میگردد. (۱۶)

و بالاخره میرزا مهدی خان استرآبادی همین امر مستر را در دوران افغان و نادر خاطر نشان اهل عبرت میکند: "بعد از شکست افغانه در قزوین . . . محمود افغان بفکر دفع قزل باش افتاد. در روزی که افغانه قزوین برگشته وارد اصفهان میشوند، شروع به ملاحظه سان امراء معزول و معارف کرد و ۱۱۴ تن از ایشان را از دم تیغ تیز گذرانید و هر جا که گمان اهل صلاح و معرفتی گرفت، آشکار و نهان بقتل رسانید و (۱۷۰)"

" . . . آخر الامر وسوسه نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته، جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور (یعنی شاه سلطان حسین) را که صغیر و کبیر ۳۱ نفر بودند، معروض تیر جفا ساخته و نعش ایشان را به دارالمومنین قم فرستاد"

و نویسنده "آداب الحرب والشجاعه"، با توجه به کوتاهی عمر خاندان های اشرافی، و سختی راه یابی به طبقه اشرافی، نقش زنبان بارور را برجسته میکند. (۱۸)

همانسان که دیدیم استعمار نظام در گروه داخلی کردن تضادها و حل آنها در جهت تمرکز و تکاثر قدرت است. بنابراین از رهگذر این تضادهای عارضی است که افراد گروههای حاکم در برخورد های گوناگون، بدست قدرت کانونی (شاه و دربار) و یا یکدیگر ناچیز میشوند. اگر استعدادها جدید، جاههای خالی را پر نکنند، چرخ قدرت چنبر میشود. این تضادهای عارضی که در بطن تضادهای عارضی بزرگتر (مجموع گروههای حاکم یا مردم، جامعه با جامعه های دیگر و) و معنی و مفهوم پیدا میکنند، بسیارند. اما تضادهای مهمتر اینها نیستند:

— تضاد با قدرت کانونی،

— تضاد دسته بندیهای بنیادگذار قدرت (قدیمی ها) ،
 — تضاد جذب شده ها (جدید یها) با قدیمی ها ،
 — تضاد موقعیت و منزلت ثابت خواستن و جستن با ایجابات استمرار
 نظام . (۱۹)

بتدریج که جنبش به بنیاد تحویل میشود و قدرت سیاسی مستقر
 میشود و در جریان تمرکز قدرت ، رابطه توحید به تضاد تبدیل می جوید ،
 میان قدرت کانونی و قدرتهای مؤتلف برخورد و ستیز روز افزون میشود ، چرا
 که مقتضی قدرت خروج آن از دستهای ناتوانتر و جمع شدن در دستهای
 تواناتر است . این جریان یک جریان عمومی است ، یعنی نه تنها قدرت
 باید از دست مردم بدر رود بلکه در دست کسانی که در سلسله مراتب قدرت
 ماب و نتر هستند نیز نمیتواند بماند . این بخاطر آنست که قدرت حاکم هر
 زمان باید زور و نیروی بیشتری را تولید کند و برای جذب قهری که از روابط
 زور بوجود میآید بکار برد (تضاد قدرت حاکم و جامعه) . از اینرو است
 که تاریخ ما سراسر داستان چگونگی از بین رفتن بنیادگذاران قدرت ،
 بدست قدرت کانونی و تخریب این قدرت بدست نیروهائی است که بتدریج
 وارد دستگاه میشوند و رشد میکنند . (۲۰)

بدیهی است فروکشیدن بدون برکشیدن ممکن نمیشود . و از اینجا
 است که گفته اند : " شاه صدر بیم و امید است " (۲۱) بدین خاطر
 کسانی که در ایجاد قدرت شرکت جسته اند ، ناچار باید مراقب یکدیگر باشند
 و با دسته بندیهای بینابینی ، موقعیت خود را نگاهدارند . این گروه ها
 زیر فشار ، یکی از بالا (قدرت کانونی) و دیگری از پائین (جریان
 جذب و حذف نیروهای محرکه) که منجر به ورود افراد جدید در گروه بندی
 های قدرت میشود ، بتدریج به تضاد های آشتی ناپذیری گرویند و به
 تخریب یکدیگر می پردازند .

و گفتن ندارد که با ورود روز افزون عناصر جدید ، یکی به دلیل جذب
 نیروهای محرکه و دیگر بدلیل پویائی قدرت که بسط و توسعه آنها ایجاب

میکند ، رقابت بر سر مقامات و امتیازات و فزونیتر میشود و چون این " نیروی جدید " در تضادها و برخوردهای قدیمی ها بکار گرفته میشود ، این عناصر بررور به توقعات خود برای جانشینی کامل در مقامات و امتیازات می افزایند و بسته به میزان و شدت برخوردهای عمومی تر ، جانشین نیز میشوند . (۲۲)

بدینقرار جریان رشد قدرت و تمرکز و تکاثر آن هر انداز شدت میگیرد ، از میزان ثبات منزلتها می کاهد . دیگر این تنها مردمان عادی نیستند که نه در جان ، نه در ناموس ، نه در مال و نه در امنیت ندارند و فردایشان نامعلوم است ، قدرتمندان نیز بتدریج به ابزار قدرت خود گامه تبدیل میشوند و در یک اضطراب و افزایش در جستجوی تکیه گاه های نسبتا ثابت بر میآیند . تضاد میان منزلت ثابت جستن و ایجابات استمرار نظام همین است . برای حل این تضاد ، بگونه ای که نظام بپاید وهم گروههای حاکم منزلتهایشان تثبیت گردد ، بنا گیر از واجهای برون گروهی در جذب استعداد های جدید و ایجاد تعادل قدرت اهمیتی به تمام پیدا میکنند .

ایجاد تعادل قوا :

حاصل مباحث گذشته این میشود که از واج در محدوده روابط قدرت یکی از عوامل (و نه همه عوامل) اجرای موازنه مثبت است . در حقیقت ایجاد موازنه مثبت همان برقرار کردن تعادل قوا بسود خود و بزبان دیگری است . (۲۳) . موازنه منفی یعنی حذف قدرت و حذف زور بعنوان عامل تنظیم روابط میان افراد جامعه هاست (۲۴) . در این موازنه نه تنها جامعه شکل طبقاتی خود را از دست میدهد و رابطه سلط و وزیر سلطه میان جامعه ها از میان میرود ، نه تنها انسان با دیگری امکانات برابر در فعالیت و خلاقیت می یابد ، بلکه از من مطلق شده و ذهنیات خدا شده خویش نیز آزاد میگردد و میتواند استعداد های خود را تا بی نهایت رشد دهد . در این موازنه جایی برای هیچگونه دسته بندی بمنظور حفظ و افزایش منزلت

و موقعیتها معنی و مفهوم پیدا نمیکنند . اما در جامعه های طبقاتی (که یعنی در سرتاسر جهان امروز) مردمان در مجموعه های کوچک و بزرگ بکار ایجاد تعادل قوا علیه یکدیگر می پردازند . در جامعه هائی نظیر ما که روابط شخصی از برای فعالیتها برقرار میشود (شخص از طریق کار و فعالیت با دیگری رابطه برقرار نمیکنند ، بلکه رابطه مستقیم افراد با یکدیگر نوع فعالیت و جای آدمی را در کار و فعالیت و موقع و مقام معین میکند) ، حزب بمعنای درست کلمه بوجود نمیآید . از این رودست و پا کردن نیرو برای فراهم کردن تعادل در روابط قدرت ، از طریق ایجاد روابط شخصی برقرار میشود . از دو واج ترجمان این رابطه جوتی است . نوع این رابطه و طول مدت آن ، نوع از دو واج و رابطه زن و مرد را نیز معین میکند . رابطه های پایدار به از دو واجهای دائمی می انجامد . در ایران ، متناسب با تضاد هائی که توضیح شدند ، در بطن دو تعادل عمومی ، یکی تعادل قوا با دنیای خارج و دیگری تعادل قوا میان گروههای حاکم و مردم ، این گروه ها محتاج حداقل چهار تعادل هستند :

— تعادل قوا در کانون ،

— تعادل قوا میان قدرت کانونی و قدرتهای فرعی مؤلف ،

— تعادل قوا میان قدرت مرکزی و قدرت های منطقه ای ،

— تعادل قوا میان گروهبندیها با یکدیگر .

برای فهم روابط این ۶ تعادل ، اینطور فرض میکنیم که چهار تعادل یک پایه ، و دو قدرت خارجی که بر دوام این را میان گرفته اند ، دو پایه دیگر را تشکیل بدهند و هرم تار عنکبوت بر این سه پایه استوار شده باشد . این سه پایه تا وقتی تعادل خود را از دست نداده اند ، میتوانند با خنثی کردن فشاری که از بطن جامعه بر میخیزد ، (فشار نیروهای محرکه که جامعه ایجاد میکند) مقاومت و وزنند . بدینقرار چه در دورانی که ایران مرکز تمرکز و تکاثر قدرت در مقیاس جهان بود ، چه امروز که موازنه مثبت را از طریق توزیع ثروت کشور به نسبت قوا میان قدرتها برقرار میکند ، هر زمان که این تعادل برهم خورده است ، نهضت ها چون موجهای پیاپی برخاسته اند (۲۵) .

از اینروست که با توجه به ناپایداری روز افزون سیاست های جهانی ، رژیم حاکم بر ایران در کار آنست که از سوئی با سرعت بخشیدن به ادغام ایران در قدرت مسلط غرب و از سوی دیگر با ایجاد نوعی تعادل قوا در داخل کشور (حزب رستاخیز) تار عنکبوت را بالمره از پایه سوم (یعنی موازنه مثبت با قدرت روسیه) آزاد گرداند . (۲۶) بدینقرار تار عنکبوت بخودی خود نه قابل ایجاد شدن است و نه بدون ایجاد موازنه مثبت با قدرتهای خارجی دوام و بقائی دارد . تعادل قوا در کانون ، که در گذشته مهمترین مسئله این کانون بود ، به لحاظ آنکه قدرت در خارج کشور متمرکز میشود و قدرت کانونی نماینده قدرت مسلط خارجی است ، به مقدار زیاد مفهوم خود را از دست داده است .

قدرتهای منطقه ای (خصوصاً ایل ها) که در گذشته اهمیت فوق العاده میداشتند ، نیز بتدریج تجزیه و عناصر قابل جذبشان در قدرت مرکزی جذب شده و میشوند . این قدرتها هر چند کم و بیش وجود دارند ، اما در تعالی فعلی قوا ، نمیتوانند حتی با پیوند جستن با یکدیگر به قدرتی مزاحم قدرت مرکزی بدل شوند .

اما به لحاظ نیاز قدرت سیاسی به ایجاد نوع جدیدی از تعادل قوا ، یکی از مسائل اصلی او ایجاد تعادل قوا میان گروه بندیهای حاکم است ، به نحویکه اگر تعادل قوا میان غرب و روسیه در ایران با تحول سیاست روسیه در جهت تضاد و ناتوانی غرب (یعنی آمریکا) از مداخله نظامی فوری ، بر هم خورد ، گروه بندیهای حاکم زیر فشار نیروهای مرمی ، به جناحهای متضادی که موجودیت رژیم را در خطر افکند ، تبدیل نشوند . فعل و انفعالاتی که هر چند یکبار انجام میگردد کوششهایی است برای ایجاد تعادل جدید قوا . (۲۷)

اینک با توجه به وظایف از در واحهای درون گروهی که شرح شدند ، درک اهمیت روابط شخصی پایدار آسان میگردد . این روابط البته در عین حال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (ایدئولوژی و . . .) است .

زناشویی ها تنها بیان و زبان و وسیله استمرار این روابط هستند . به لحاظ جهتی که تضادها به قدرتهای در تضاد برای ایجاد تعادل میدهند ، و نیز به لحاظ آنکه مرکز اصلی قدرت تصمیم گیرنده در خارج از کشور قرار دارد ، زناشویی های درون گروهی بتدریج اهمیت خود را از دست میدهند و گروههای حاکم به از واجهائی که در عین حال درون گروهی و برون گروهی است ، متعایل میشوند . توضیح آنکه این خاندانها کمتر در داخل خود زنا شویی میکنند و بیشتر با یکدیگر از واج میکنند . در عین حال نیاز روز افزون به استعداد های جدید ، خاندانهای حاکم را بر آن میدارد که به از واج با این استعدادها تن دهند .

با توجه به مطالب این مبحث بر خواننده روشن است که از جمله وظایف اصلی از واجها باروری است ، چرا که قدرت هم در استمرار است و هم در نیازهای روزمره نیازمند آنست که خانواده به تعداد کافی فرزند تولید کند . و نیز روشن گردید که زناشویی ها این وظایف را در محدوده روابط عمومی قدرت ایفا میکنند و نه خارج از آن . بنابراین تا وقتی زن در این چهار چوب باید وسیله ایجاد رابطه ها باشد ، نمیتواند بمقام انسان آزاد ارتقا یابد .

و نیز حقوق بخودی خود مبین هیچ واقعیتی نیست ، باید دید بر چه پایه و ساخت اجتماعی استوار است . اگر زناشویی ها از وظایفی که بر شمرده شدند ، آزاد نشوند ، اشکال حقوقی جدید ، میتوانند وسایلی باشند که زن را از تمامی اسباب انتخاب حقیقی محروم کنند و او را تا حد شئی جنسی تنها سقوط دهند . (۲۸)

و نیز وظایف زن بعنوان واسطه گروههای قدرت ، تنها به همان وظایفی محدود نمیشود که در این مبحث مطالعه شدند ، بلکه وظایف دیگری نیز از طریق " روابط آزاد " دارند که بسیار مهمند و امروز اهمیتی روز افزون پیدا کرده اند ، که موضوع مبحثی دیگر است .

وزن نمیتواند همه این وظایف را انجام دهد ، مگر آنکه به این صورت یا آن صورت آزادی انتخاب خود را از دست بدهد ، و تا وقتی روابط قدرت بر جایند ، زن نمیتواند به آزادی انتخاب دست بیاید . از اینروست که همواره از دید قدرتمندان " شئی جنسی " تلقی شده است . تا این زمان از موارد استثنائی ناظر به پاره‌ئی از وظایف زن در روابط قدرت که بگذریم ، هیچ مکتبی در هیچ زمانی ، توجه خود را نسبت به آزادی زنان از جمله " اصلاحات حقوقی " فراتر نبرده است . حال آنکه شکل حقوقی هرچه شود ، خود را با محتوی روابط منطبق خواهد کرد و منعکس‌کننده نوع روابط قدرت خواهد شد . بنابراین بحث از زن بعنوان " شئی جنسی و ناموسی " (ناموس یا وطن اجتماعی تنها ما بازا) موقعیت دون انسان زن (نیز ضرور است تا بتوان پاسخ جمعی اسلام را درباره مسئله زن ، که مهمتر مسائل اجتماعی همه دورانهاست ، روشن در حوزه سنجش و فهم آورد .



یادداشت ها

۱ - وعده قرآنی که اهل علم به حقانیت علی قرآن خوانند رسید (قرآن سوره سبأ آیه ۶) بتدریج در حال تحقق است . هر دو روش در حال تصحیح شدن هستند . مارکسیسم از درون گرائی عاجزکننده به نظریه امپریالیسم که هنوز امر را یک جانبه میدید تا انباشت در مقیاس جهان که هنوز تحولات زیر سلطه را نتیجه عمل سلطه گر می انگارد ، تحول کرده است . تا نسبی گسراتی، یعنی ملاحظه پدیده ها در روابط ارگانیک که با هم دارند و تأثیرات پویائی های داخلی و هر کدام در جهت یابی هایشان و بازراه است . این زاه پیموه میشود .

۲ - برای تمرین ، با مطالعه روابط آلسی (ارگانیک) اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی میان ایران و قدرتهای خارجی (خصوص روسیه و انگلیس و آمریکا) توحیدها و تضادها و محاسن طبقاتی گروههای سیاسی و در نتیجه عوامل پیروزی و شکست جنبش ملّی شدن صنعت نفت را شناسائی کنید .

۳ - برای تمرین و آموزش قرآن ، در سوره روم و داستانهای قرآن ، چهار پویائی یعنی پویائی ادغام (تمرکز و تکثیر قدرت در داخل) پویائی تجزیه و تلاشی (تجزیه و خروج نیرو از خانج

پیوایی ادغام (تمرکز و تکاثر قدرت در داخل) پیوایی تجزیه و تفرقی (تجزیه و خرد نیرو از خارج یا زیر سلطه) و پیوایی نابرابری (میان روابط میان داخل و خارج) و پیوایی قهر (تولید زور و کار برد آن و محل های کاربرد آن در مراحل مختلف تحولات داخل (سلطه گر) و خارج (زیر سلطه) بی جوشی کنید و دست آورد خود را با دست آوردهای دیگر مقایسه و نقایص آنها را انتقاد کنید .

۴ - با توجه باین واقعیت چگونگی تلاشی شدن سازمانهای سیاسی و جلب آنها را در قدرت حاکم مطالعه کنید . و روشهای بررسی کنید ، برای ایجاد سازمانی که در آن قدرتها متمرکز و متکثر نشوند و راه برای توسل به نیروی جدیدی باز نشود که مایه تلاشی شدن سازمان گردد . تحقیق کنید که آیا تعمیم اصل امامت و استقرار حکومت اسلامی و جایگزین کردن ارزشهای پایه اسلامی ، مانع جذب استعداد ها در نظام حاکم و در نتیجه سبب ایجاد نیروی جانشین خواهد شد یا خیر؟ روشهای مختلف را با روش اسلامی مقایسه و انتقاد کنید .

۵ - نحوه عمل دستگاههای حاکم را بر روی مخالفین و چگونگی القای مفاهیم ارزشهای مورد نظر خویش را در مخالفین مطالعه کنید .

۶ - بازار سرمایه در ایران مطالعه می که امید می رود در آینده ای نه چندان دور انتشار یابد .

۷ - نگاه کنید به مکتب مبارز شماره ۲۰، تاریخکوت روابط شخصی قدرت . در ایران معاصر رهبری آیند و در اختیار همان تاریخکوت است .

۸ - این مطالعه هنوز کمبودهای جدی دارد (بر خواننده علاقتند به پیشرفت کار اینگونه تحقیقات اساسی است که اطلاعات خود را در باره سازمان و رهبری احزاب این دوره و چگونگی جذب این رهبری در تاریخکوت روابط شخصی قدرت در اختیار گذارد) با وجود این معلوم است که رهبری این احزاب در اختیار همان خانواده هائی بوده یا در آمده که فهرست آنها در صحت تاریخکوت بدست داده شد .

۹ - چگونگی جذب رهبران قابل جذب، و حذف رهبران غیر قابل جذب انقلاب مشروطه را مطالعه کنید .

۱۰ - از باستان تا کودتای ۱۲۹۹، در شورشهایی که علیه قدرت مرکزی انجام میگرفت یکی از افراد خاندانها را بشاهی برمیگزیدند . بدین سبب بود که شاهان برادران و فرزندان پسر و حتی برادر زاده های خود را از بیم دعوی جانشینی میکشیدند .

دوره هخامنشی داستان کشته شدن بردیا و شورش مردم به رهبری مغان با استفاده از نام بردیا نگاه کنید به : ایران باستان صفحه ۵۳۵ - ۵۴۰

بنا بر "آرتور کریستن سن" (ایران در عهد ساسانیان ص ۹) کشتار بیرجمانه افراد خاندان شاهی غالباً مفید نی افتاد " زیرا که مردم ناراضی عاقبت کسی را که از قتل عام جان بسلا مت برده بود، می یافتند و او را در کشیدن انتقام بد میکردند" . وی مدعی است که علت این امر آن بوده که ساسانیان خاندان سلطنتی را می پرستیده اند . تاریخ نویس از خود نمیرسد پس بطور علیه نشانه که معبود شان بوده شورش میکردند ؟ در حقیقت وی از تبیین عینی امر واقع عاجز مانده و تصمیم ندهنی خود را جانشین واقعیتهائی کرده است که باید در حیطه شناسائی میآورد و با کسکط آن واقعیت ها علت رفتار مردم را تبیین میکرد . در اینصورت مفهیمید اگر در سلسله های شاهی

اکثریت با شاهانی است که کشته شده اند، سبب آن نه عشق به شاهان که کینه بد آنها بوده است .

۱۱ - برای ساسانیان " با زحمات بسیار " ارتش نوینی تشکیل دادند و به کمک آن خاندانهای کهن را " مطیع ساختند " . اما بتدریج که این قشون جنبشهای مردمی را سرکوب کرد ، استعداد های نو در تاریخنگیوت جذب شدند و جای افراد فرسوده را افراد پویا گرفتند ، با این تفاوت که در آن زمان ایران قدرت مصلط بوده و یکی از دو مرکز تمرکز و تکاثر در مقیاسجهان بشمار میرفت . نگاه کنید از جمله به :

Les Vitles de L'Etatiranien Auxepoques Parthes Et Sassanide

۱۲ - مکتب مبارز شماره ۲۰

۱۳ - محمد بن جریر طبری . تاریخ الرسل و الطوک - ترجمه ابوالقاسم پاینده - تهرآن

۱۳۵۲ جلد ۲ - صفحه ۷۲۵

۱۴ - نگاه کنید به جهاننگشای جوینی جلد ۲ - صفحه ۱۹۸

۱۵ - نگاه کنید به صفحه ۷۸ - متن فرانسه - چاپ دانشگاه تهرآن

V.Minorsky , Iranica Tuenty Articles

۱۶ - نگاه کنید به صفحه ۱۲۸ - متن فرانسه

Le Raphael Dumans, Etat de la Perse 1660

۱۷ - نگاه کنید به " میرزا مهدی خان اسفرآبادی ، جهاننگشای نادری ، چاپ تهرآن "

۱۳۴۱ - صفحه ۱۱۶ و ۴۲۰ و ۴۲۴

۱۸ - محمد بن نصیر بن سعید ملقب به مبارک شاه . آداب الحرب والشجاعه (در قرن ۶

هجری - قمری تألیف شده است .) - چاپ تهرآن ۱۳۴۶ - صفحه ۱۲۵

۱۹ - با مطالعه جنبشهای مردمی واقعت داشتن یا نداشتن این امر را که درجه پیروزی هر جنبش بسته به قرار نگرفتن در بطن این تضاد ها هست ، تحقیق کنید . بسخن د یگسر تحقیق کنید که آموزش قرآنی که میگوید باید نیروها را در قالبهای گروه بندهای قدرت مدار تلف نکرد و با قربانی شدن موجبات استعمار نظام را فراهم نیآورد ، صحیح است یا خیر ؟ در حقیقت این مقایسه و مقایسه دو رفتار است ، یکی بر پایه موازنه مثبت (عمل در چهار جوب تضاد های عارضی به گروههای حاکم) و یکی بر پایه موازنه منفی (عمل در خارج از محدوده این تضاد ها و در جهت رشد مستقل که بخودی خود موجبات تشدید این تضاد ها را فراهم میآورد) .

۲۰ - احوال و سرنوشت بنیاد گذاران قدرت کانونی پهلوی و نیز حالات شرکاء کودتای ۲۸

صرداد ۱۳۳۲ را مطالعه کنید .

۲۱ - از جمله نگاه کنید به :

- تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا امروز جلد ۱ صفحه ۳۵۱

- ابوالحسن بن علی خواجه نظام الملک ، سیاست نامه ، تصحیح محمد قزوینی تهرآن

۱۳۴۴ صفحه ۸۴

- " سرد کرزن " ایران و مسئله ایران صفحه ۶۹

— سخنرانی شاه بهنگام اعلام حزب رستاخیز .

- ۲۲ — جریان تضاد بنیادگاران رژیم جدید و افراد تازه ای که بتدریج جذب شده اند و چگونگی جانشینی این عناصر را در ایران ربع قرن اخیر مطالعه کنید .
- ۲۳ — آن استقلال طلبی که به طبقه وابسته نسبت صید دهند ، همین استقلال بر پایه موازنه مثبت است که با استقلال بر پایه موازنه منفی از بنیاد متفاوت است .
- ۲۴ — برای تفضیل مراجعه کنید به اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی .
- ۲۵ — در نهضت های ایران معاصر وضعیت تعادل قوامیان قدرتهای سلطرا مطالعه کنید .
- ۲۶ — با مطالعه برخورد های داخلی کشور و برخورد های بین المللی ، اثر روسیه شوروی را در صورتیکه به تضاد با رژیم حاکم بگردید در تزلزل موقعیت رژیم اندازه بگیرید .
- ۲۷ — عوامل تشکیل احزاب دولتی و تبدیلشان را به یک حزب پییدا کنید و جای عامل جستجوی تعادل جدید قوا را در مجموعه عوامل معلوم سازید .
- ۲۸ — افزایش دسترسی قدرت سیاسی را به زن و استفاده از او را در نیازهای مختلفش خصوص در ده سال اخیر مطالعه کنید و نتیجه آنرا با مطالعه قانون در باره برنامه "آزاد سازی زن" که فرانسویان در الجزایر (برای فرانسوی کردن کامل الجزایر) اجرا میکردند ، مقایسه کنید (اثر قانون تحت عنوان سال پنجم انقلاب الجزایر یا جامعه شناسی یک انقلاب) .



فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

"این حکایت به امت بگو باشد که برای نجات خود فکری کنند" (قرآن سوره اعراف آیه ۱۷۶)

هست اندر صورت هر قصه‌ای
خرده بینان راز معنی حصه‌ای

يك قصه کوتاه از مولوی

گزارشگر زمانه و زمانه‌ها .

هر که خواهد همنشین با خدا
او نشیند در حضور اولیا
از حضور اولیا گریز بگسلی
تو هلاکی زانکه جزوی نه گلی
هر که راه یواز کریمان و بُرد
بیکسش یابد سرش را او خورد
يك بَدَسْت از جمع رفتن يك زمان
مگر شیطان باشد این نیکو بد ان

باغبانی چون نظر در باغ کرد
دید چون دزدان به باغ خود سه‌مرد
يك فقیه و يك شریف و صوفی
هر یکی شوخی، فضولی یوفتی^(۲)
گفت با اینها مرا صد حجت است
ليك جمعند و جماعت رحمت است
بر نیایم يك تنه با سه نفر
پس بپریشان نخست از یکدیگر
هر یکی را من بسوئی افکنم
چونکه شد تنها سبالش برکنم

حیله کرد و کرد صوفی را براه
تا کند یاران را با او تپسـاه
گفت صوفی را برو سوی وثاق^(۳)
یک گلیم آور برای این رفاق

رفت صوفی گفت خلوت باد و یار
تو فقیهی ، وین شریف نامه دار
ما به فتوای تو نانی میخوریم
ما به پیر دانش تومی پریم
وین دگر شهرزاده و سلطان ماست
سید است ، از خاندان مصطفاست
کیست آن صوفی شکمخوار خسب
تا بود با چون شمشاهان جلیس
چون بیاید مراورا پنبه^(۴) کنید
هفته‌ای در باغ وراغ من تنید
باغ چبوت^(۵) خان من آن شماست
ای شما بوده مرا چون چشم راست
وسوسه کرد و مرایشان را فریفت
آه کز یاران نمی باید شکیفت

چون بره کردند صوفی را و رفت
خشم شد اندر پیش باچوب رفت
گفت ای سگ صوفی کو از ستهیز
اندرا آئی باغ مردم تیز تیز
این جنید تاره نمود و با یزید^(۶)
از که امین شیخ و پیرت امین رسید
گفت صوفی را چو تنها یافتش
نیم گشتش کرد و سر بشکافتش

گفت صوفی آن من بگذشت لیک
ای رفیقان پاس خود دارید نیک

مرمر را اغیار دانستید همان
 نیستم اغیارتر زمین قلتبان^(۷)
 آنچه من خوردم شمارا خورد نیست
 وین چنین ضربت جزای هر دنی است
 رفت، بر من بر شما هم رفتنی است
 این چنین غصه شما را خوردنی است
 این جهان کوهست و گفت و گوی تو
 از صدا هم باز آید سوی تو

چون ز صوفی گشت فارغ با غبان
 يك بهانه کرد زان پس جنس آن
 کای شریف من برو سوی و شاق
 که ز بهر چاشت پختم من رُقاق^(۸)
 بر در خانه بگو قیمازرا^(۹)
 تا بیارد آن رُقاق و قازرا

چون بره کردش بگفت ای مرد دین
 توفیقی ظاهر است و این یقین
 او شریفی می کند دعوی سرد
 مادر او را که داند ، تاجه کرد
 خوشتن را بر علی و بر نبی
 بسته است اندر زمانه هر غبنی^(۱۰)

هر که باشد از زنا و زانیان
 این برد ظن در حق ربان
 هر که برگردد سرش از چرخها
 همچو خود گردنده بیند خانها
 آنچه گفت آن باغبان بوالفضل
 حال او بد ، دور ز اولاد رسول
 گر نبودی او نتیجه مرتدان
 کسی چنین گفتی برای خاندان^(۱۱)

خواند افسونها، شنید آن فقیه
 در پیشرفت آن ستمکار سفیه
 گفت ای خران در این باغت که خواند
 زدی از پیغمبرت میراث ماند ؟
 شیر را بچه همی ماند بدو
 توبه پیغمبر چه میمانی بگو
 با شریف آن کرد آن دهن کجی
 که کند با آل یس خارجی
 تا چه کین دارند دائم دیووغول
 چون یزید و شعر با آل رسول

شد شریف از ظلم آن ظالم خراب
 با فقیه او گفت با چشم پر آب
 پای دار اکنون که ماندی فرد و کم
 چون دهل شو زخم میخور بر شکم
 گر شریف و لایق و همدم نیستم
 از چنین ظالم تو را کم نیستم
 مر مراد ای بدین صاحب غرض
 احقی کردی ، تو را بنس العوض

شد از او فارغ بیامد کای فقیه
 چه فقیهی ای توننگ هر سفیه
 فتویت اینست ای بسبریده دست
 کاند ر آئی و نگوئی امر هست ؟
 بوحنیفه داد این فتوا ترا
 شافعی گفته است این ای ناسزا
 این چنین رخصت بخواندی در وسط^(۱۲)
 یا بنده است این مسأله اندر محیط^(۱۳)
 این بگفت و دست بر روی برگشمار
 دست او کین دلش را داد ، داد^(۱۴)

گفت حقستت بزن دستت رسید
 این سزای آنکه از یاران برید
 من سزاوارم باین و صد چنین
 تا چرا ببریدم از یاران به کین
 گوش کردم خدعه و افسوس تو
 بر زنتم بر سر که شد ناموس تو

زد و را القصه بسیار و بخشست
 کرد بیرونش زباغ و در ببست

هر که تنها ماند از یاران خود
 این چنین آید مر او را جمله بد^(۱۰)

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

"همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل درس و عبرت کاملی خواهد بود .
 (قرآن سوره یوسف آیه ۱۱۱)

پاورقی ها

- (۱۰) بدست : وجب (۲) بوفی : لافرن (۳) وثاق : اطاق و خانه
 (۴) پنبه کردن : گریزند ان ، پیریشان ساختن و خاموش کردن و دفع و محو نمودن .
 (۵) و (۶) جنبید و بایزید : مقصود جنبید بندلوی و بایزید بسطای دوتن از بزرگان و مشایخ
 اهل عرفان است .
 (۷) قلتیان : بی حجت (۸) رقتان : نان نازک
 (۹) قیماز : از نامهایی که معمولا بر غلامان می نهاده اند . (۱۰) غبی : بیبوش و نادان
 (۱۱) در حین ابیات مولوی قصه را رها میکند و به کسانی که ناجوانمردانه توهین میکنند ، پاسخ میگوید . .
 (۱۲) و (۱۳) وسیط و محیط ، از کتب فقهی . " وسیط " تألیف غزالی است .
 (۱۴) این بیت در مثنوی چاپ نیکسون نیست .
 (۱۵) چهار بیت آخر نیز در مثنوی چاپ نیکسون نیست .

حُرّ

انسانی ، در انتخاب " فاجعه " یا " فلاح "

الْحَرُّ حُرٌّ عَلَىٰ جَمِيعِ اَحْوَالِهِ ، اِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ
صَبْرًا لَهَا ، وَاِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهَا لِلْمَصَائِبِ لَمْ
تَكْسِرْهُ وَاِنْ اُسِرَ وَقَهَرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالْيَمْرِ عُسْرًا

" حُرّ " در همه حال حُرّ است ، هرگاه پتک ایام بر او ضربه ای قیرو
آرد ، سر را سندان صبوری کند ، و اگر بر سر هر ضربه ای ، انبوه مصائب
نیز هجوم آرند ، هرگز نشکنند ، هرچند به بندش کشند ، به بیچارگی
کشانند و راحت از او رخت بندد و روزگار بر او سخت گیرد ."

" امام صادق "

تقدیر هم ، گاه ، در شگفت آفرینی های معجزه آسای خویش ، زیبایی
و ذوق بسیاری به خرج میدهد . در کارخانه " عظیم خلقش " که شبانه روز
میچرخد و سنگ ها ، گل ها ، درخت ها ، ماهی ها ، پرند ها ، حشرات ،
چهارپایان ، دانه ها ، و آدم های بیشمار میسازد ، همه تکراری ، استا-
ندارد شده و مثل هم - گاه ، در میان ، تفننی ظریف میکند ، از روال عادی
کارش خارج میشود و بدیعه میآفریند ، به استثنا سازی دست میزند :

شعری میسراید ، اثری خلق میکند و ذوق و زیبایی نشان میدهد ،
تولید کننده ای را میماند که کالای مصرفی میسازد ، همه یکنواخت ، قالبی و

بازار پرکن ، " بساز و بفروش " ، اما ، گاه بگاه ، برای نشان دادن هنرش برای خلق اصالتی و ایجاد لذت روحی بی ، برای بعضی از خواص ، هدیه به برخی از دوستان ، یا ، نه ، اصلاً " برای دل خودش " ، چند تائی راهم " جور دیگری " میسازد ، در ساختمانشان خودش دست میبرد ، روشا ن کار میکند ، ابتکار میکند ، این جور کالاها ، نه دیگر از روی " شماره " شان که از روی " شخصیت " شان شناخته میشوند ، اسم خاص دارند ، یکتایند ویسی جانشین ، وقتی نیست میشوند ، جایشان همیشه خالی میماند ، یک اثر هنری اند ، بی نظیر ویسی بدیل ، نه " کالای مصرفی " ، استاند ارد شده و بیشماره اینها ، گوئی ، بیشتر برای ویتترین اند و نمایشگاه ، برای شناختن ، بهر ای تماشا و تامل ، نه برای انبوه کردن در انبار ، عرضه کردن در بازار ، خرید خروار !

در يك كلمه ، میتوان گفت که اینها ، " شخصیت " دارند ، ویژگی های فردی یسی که در میان نوع خودشان ممتاز شان میسازد ، مثل اعلی ویسی مثال اند ، از میان الماس ها " کوه نور " ، از میان شمشیرها ، " ذوالفقار " ، از میان دیوارها ، " دیوار چین " ، از میان سدها " سد ذوالقرنین " ، از میان خانه ها ، " کعبه " ، از میان سیارات که برگرد خورشید جهان ما میگردند ، " زمین " و

. از میان همه شهیدان ، در تاریخ انسان و فرهنگ اسلام - که نثار عاشقانه خویش را در طواف برگرد حقیقت ، انتخاب کردند - حُر !

صحنه را ببین که دست تقدیر برای چنین اثری چگونه هنرمندانه و کامل جیده و وسائل کار و عوامل دست اندر کار آفرینش بیمانند را ، همه از " مطلق " ها برگزیده و انگار ، برای آنکه بر تم اصلی داستان تاکید هرچه بیشتری کرده باشد ، چهره قهرمان خویش را هرچه درخشان تر بنماید ، عالی ترین اثر را بیافریند و قوی ترین تاثیر را بدان ببخشد ، همه امکانات خویش را به کار گرفته است .

سخن از يك " انتخاب " است ، عالی ترین تجلی وجودی نوع انسان ، معنی

انسان، فلسفه هستی انسان و در عین حال، دشوارترین مسئولیت انسان. اما، کدام انتخاب؟ آدمی همواره در انتخاب است. هر روز چند و چندین بار، شغل، رشته، تحصیلی، دوست، سرگرمی، مسکن، همسر، جهت گیری سیاسی، موقع اجتماعی، راه، وسیله، مد، و... حتی، صبح که برای بیرون آمدن از خانه، به سراغ عمامه یا گلاه و کراوات یا عصایش می رود.

اما، نه، اینجا، عالیترین، دشوارترین، سنگین ترین و در عین حال دردناک ترین انتخاب:

"حقیقت" و "باطل"!

آن هم نه در جدل های فلسفی و علمی، کلامی و فقهی و فرقه ای، که در جدال میان راستی و فریب "دین"، داد و بیداد "سیاست"، برابری و تبعیض "مردم" و آزادی و اسارت "انسان".

انسانی، در انتخاب "فاجعه" یا "فلاح"،
یعنی: انتخاب "چگونه بودن" خویش،
آن هم به چه قیمت؟ "بودن" یا "نبودن" خویش

و اما در اینجا، داستان پرواز تقدیر، برای آنکه بر دشواری و عظمت و قدرت انتخاب بیشترین تاکید را کرده باشد، بدان فشرده گی، قوت و شدت خارق العاده ای بخشیده است و این است که قهرمان داستان را در نقطه ای "میان" دو قطب فاجعه و فلاح جای نداده است تا، به تعبیر مولوی، با خود بگوید: "این کنم یا آن کنم؟" او را در قلب فاجعه نشانده و غرق در فاجعه، و... چه میگویم؟ آلت فعل فاجعه، افسر با نام و نشان و مامور دست چین شده و دست نشانده و فرمانده سپاه فاجعه، سپاهی که از کاخ فاجعه آمده است تا بر کوخ خلق تاختن آورد، در این "شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل" که خلائق را در برگرفته

" چراغ هدایت " را بکشد و " کشتی نجات را بشکند و " خیمه گاه فلاح " را ، به فرمان " قصر فاجعه " ، به آتش کشد ! (۱)

و شگفتا در این داستان ، قهرمانی که فلاح را انتخاب میکند ، هموست ، همو که فرمانده فاجعه بود ، افسری که مامور تعقیب مجاهدان بود و فرمانده یک نیروی گشتی ، و نخستین کسی بود که ، بفرمان " غاسق " ، راه را بر " خلق " بست و به وسوسه خناس که بر سر مردم بند زور می بندد و درمیان امت سرز تبعیض مینهد - پاسداران " امامت " و " عدل " را که برای آگاهی و نجات مردم به شهر انقلابی کوفه میرفتند ، به قتلگاه کربلا آورد و امام ایمان و امید آزادی را به جنگال اسارت و کفر سپرد .

و باز برای تاکید بیشتر و تشدید بیشتر ، " زمان انتخاب " - ظرفی که در آن ، انتخابی انقلابی ، آن هم با این عظمت ، تکوین مییابد - نه در آگاهی تدریجی و تامل و تجربه یک عمر ، که در یک " نیم روز " ، صبح یک روز ، روز عا شورا !

یعنی ، در آخرین ساعات ، آخرین فرصت ، لحظات پرتب و تابی که چون برق و باد میگذرند و دارد همه چیز از دست میرود ، همه چیز پایمان میگیرد ، حادثه به آخرین نقطه اوج خویش رسیده است ، دقائق درد نساك و پراضطراب قبل از انفجار !

و اما برای آنکه تناقض و تضاد میان دو قطب خیر و شر ، زشتی و زیبایی ، حق و باطل ، پاکی و پلیدی ، حق پرستی و حق کشی ، عدل و جور ، آزادی و اسارت ، رشد و غی و بالاخره ، فلاح و فاجعه ، در اوج حدت ارائه شود و قدرت تحریک و تاثیر به نهایت برسد ، کارگردان آگاه و هنرمند باید مظاهری را برای هریک برگزیند که بیشترین ، نافذترین و عمیق ترین قدرت نمایندگی و بیان و تجسم مفاهیم خدائی و ابلیمی را دارا باشند .

در یک قطب ، پروتیه و در قطب دیگر عفریت ؟ یا دیو و پری ؟ فرشته

و ابلیس؟ مهر، خدای خیر و برکت، وست، خدای شرارت و نفرت؟

نه، این چهره‌ها، داستان را فانتزی میکنند و مافیزیکی، این داستان از واقعیت‌های انسانی سخن میگوید و باید با انسان‌های واقعی بیان شود، باید چهره‌ای بشری داشته باشد و ناچار، سیکی رآلیستی .

رستم و افراسیاب؟ فریدون و ضحاک؟ اسپا رتاکوس و گراسیوس؟ نه، اینها چهره‌های قومی اند و محتوایی ناسیونالیستی دارند . این داستان نباید به مرز و بوم یک قوم و یک سرزمین محدود باشد، از آن تمامی بشریت است و باید زمینه‌ای جهانی بدان داد و محتوایی اومانیستی.

هابیل و قابیل؟ خضر و اسکندر؟

نباید چهره‌ها را از ماقبل تاریخ، میتولوژی، اساطیر، افسانه‌ها گرفت، اینکار خصلت واقع‌گرایانه، نمایش را تضعیف میکند و چهره‌ها مجهول مینمایند و دور و در نتیجه، کم‌تاثیر، شخصیت‌های این داستان باید شناخته باشند و نزدیک و ملموس، داستان باید خون داشته باشد و گرمی حیات و جرم حقیقت .

ابراهیم و نمرود؟ موسی و فرعون؟ مسیح و یهودا؟ یحیی و هرودیس؟

باز هم نه، خواننده و بیننده، خود را در برابر شخصیت‌هایی خارق العاده، رب‌النوعی، مافیزیکی، استثنائی و قهرمانانی که از جنس ما نیستند، از آب و گل دیگری سرشته شده اند و جوهر و ذات و تبار و نژاد برتری دارند و جز "از ما بهتران" اند می‌یابد، این از آموزندگی و اثرگذاری داستان می‌کاهد، چه مردم عادت کرده اند که پیامبران را بیشتر ملکوتی و لاهوتی و ماورا، الطبیعی و آسمانی پندارند و آنان را مافوق انسان خیال کنند و در حالیکه ارزش‌های آنان را می‌ستایند، هرگز در اندیشه تقلید و تبعیت و آموزش و عمل آنها نباشند و اساساً آنها را خصلت‌هایی غیبی و غیر بشری، و در نتیجه، در زندگی خود، محال تلقی کنند، در

حالیکه فلسفه اساسی این داستان در آموزندگی آن است ، ارائه قدرت شگرف انسان در تغییر انقلابی خویش و نفی تمامی خصلت های اجتماعی و طبقاتی و خانوادگی و حتی موروثی خویش در یک انتخاب انقلابی ، و نشان دادن معجزه ای خدائی که از آگاهی و اراده انسان عادی و حتی آلوده و وابسته سر میزند و بنابراین ، باید قهرمان داستان انسانی چون همه انسان ها باشد آن هم با کوله باری از ننگ و گناه و سبیل های نماینده در قطب از میان چهره های تاریخی ، واقعی نزدیک به ما و متعلق به تمامی بشریت تعیین گردد .

بنابراین دایره انتخاب محدود است .

در این میان ، تاریخ اسلام زنده ترین ، نوترین ، مستندترین ، شناخته ترین و غنی ترین فرهنگ زاینده و پر حرکت است و سرشار از تضادها و تجربه ها و درگیری ها و خلق حادثه ها و احساس ها و ارزشهای انسانی . دو جریان متضادی که همیشه با سرگذشت و سرنوشت بشریت همراه بوده است و جامعه انسانی را در تمامی ابعادش دو قطبی کرده است ، در اسلام ، چهره اموی و علوی میگیرند و در میان این دو حزب ، که فاجعه و فلاح را به اوج رشد خویش رسانده اند و فاصله تضاد را تا در بی نهایت کشانده اند ، دو سیمای معاصر متضاد هست که هر کدام مظهر روشن و کمال قطب خویش شده اند تا آنجا که به صورت سبیل در آمده اند و در فرهنگ مردم ما چهره رب النوع هایی را یافته اند که هاله ای از اسطوره و میت برگرد سرشان شکل گرفته است . و شگفتا که در دو سوی صحنه تضادی را که در برابر انتخاب قهرمان ما ترتیب داده اند ، هم دو سیمای دیده می شود :

یـزید و حسین !

براستی اگر این داستان را نویسند های بزرگ و آگاه یا کارگردانی هنرمند و زیر دست ، به نیروی فرهنگ و خیال و اعجاز هنر خویش خلق کرده بود ،

اثری جاوید و حیرت آور بود که باید بر "خالق آن" آفرین گفت .

و اکنون که می بینیم ، این يك رویداد تاریخی است و شخصیت های آن ، در عالم واقعیت ، حتی در زمان و زمینی مشخص و شناخته ، وجود حقیقی داشته اند ، و خالق آن دست توانای تقدیر بوده است ، باید براو ، به عنوان " أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ " تبریک گفت .

آری ، تقدیر ، گاه ، در شگفت آفرینی های معجزه آسای خویش ، زیبایی و ذوق بسیاری هم نشان می دهد :

نام این قهرمان چیست ؟

برای يك شخصیت تاریخی ، آنچه به حساب می آید ، نقش او است ، نه نامش ، چه ، نقش وی نماینده ارزش وجودی و معرفت شخصیت او است و نامش لفظی است که بر اساس ذوق و سنت محیط و خانواده به وی داده اند .

اگر داستان مخلوق اندیشه و هنر يك نویسنده بود ، نام وی را آگاهانه انتخاب کرده بود و سازگار با شخصیت و نقش شخصیت ، و بنا بر این ، طبیعی است که باید از نامش و معنی و موسیقی نامش و هماهنگی آن با شخصیت و نقشش پرسید .

اما ، وی که يك شخصیت واقعی است ، در لحظه تولد ، مادرش نامی برایش برگزیده است و چنین نامی نماینده ذوق مادر او است ، چه ، خود او هنوز هیچ نبوده است .

اما ، این مادر ، انگار که از نقش خارق العاده و انقلابی نوزاد خویش در پر شکوه ترین صحنه تاریخ فردا آگاه بوده و رسالت استثنائی بی راکه دست سرنوشت خود ساخته وی ، برایش تدارک دیده بود ، می شناخته است و در عین حال ، در انتخاب نام ، از ذوق سرشار ، عمق فکری ، احساس شعری در فهم زیبایی و خوش آهنگی و صلابت موسیقی لفظ ، فرهنگ انسانی و خود آگاهی اعتقادی برخوردار بوده است ، چه ، برای نامیدن کودکش —

که خیره کننده ترین چهره انقلاب انسانی خواهد شد و مظهر شگفت آورتر
 بین نقش دررها شدن از زنجیر بندگی و انتخاب آزادی خواهد بود — کلمه
 "حُرّ" را پسندیده است . (۱)

این است که امام آزادی ، در لحظه ای که بر سر وی حضور می یابد تا
 شکوه شهادت شگفت وی را در بستر خاک خونین کربلا به وی تبریک گوید ،
 آگاهی و ذوق مادرش را در ناهی که برای وی بزرگزیده است ، ستایش میکند :
 " آفرین ، آفرین ، ای حُرّ . تو در کنار خدا ، در زندگی این جهان و
 آن جهانت ، حُرّی ، همچنانکه مادرت ، " حر " ت نامید "

کتر قهرمانی است در اساطیر ، در قصه های نویسندگان ، در نمایش
 نامه های هنری و در رویدادهای تاریخی ، که عمل وی قدرت و خصلت
 " تصعیدی " را تا درجه ای دارا باشد که بتواند عالی ترین فلسفه وجودی
 و برجسته ترین رسالت خدائی نوع انسان را حکایت کند ، حکایتی روشن ،
 دقیق و کامل .

حُرّ ، در همان حال که در حیات درونی ، انقلاب وجودی و شخصیت
 فردی ، و نیز ، در حیات اجتماعی و مسئولیت فکری و جهت گیری نظامی —
 سیاسی ، نقشش کاملا استثنائی و منفرد بوده است و منحصر به خود در
 عین حال ، رسالت عام و مسئولیت مشترک و امتیاز وجودی تمامی انسانها را
 در جهان ، در تاریخ ، در جامعه و در خویشتن انسانی — آن هم در
 درخشنده ترین ، قوی ترین تجلی آن — بیان می نماید و این ، خود ، یک
 خصوصیت انحصاری و استثنائی در سرشت انسانی و سرگذشت تاریخی حر است .
 این کیفیت منفرد و در عین حال ، مشترک ، که در نقش وی وجود دارد ،
 ناشی از " شکل " (فرم) و " محتوی " یا " معنی " (فن ، ایده) نقش

۱ — حُرّ : آزاده (در برابر برده و کنیز) ، بزرگمنش و صاحب کرامت ، بهترین ، گزیده ترین و اصیل
 ترین هر چیزه . حرالداری : کانون خانه . حرالوجه : آنچه از چهره پیدا است ، طه گونه ها ، عقاب ،
 باز ، قمری نو ، پاک ترین زمین ، خاک یکدست و خالص

او است .

وی نقش خویش را به "صورتی" ایفا کرده است که اختصاصاً بسوی
تعلق دارد و بدان کیفیت فردی و استثنائی بخشیده است ، اما "معنائی"
که در این صورت شکل گرفته و بیان شده است ، تمامی انسان را در بر
میگیرد و معنای وجودی او را حکایت میکند ، بگونه ای که عمل وی ، عبارتی
است که نوع انسان را تعریف میکند و فصلی است که او را در میان تمامی
موجودات این جهان ممتاز مینماید و حقیقت و رسالت آدمی را در طبیعت و
تاریخ و در قبال خدا ، خلق و خود ، با فصاحت و بلاغتی استثنائی ، بیان
میکند ، آن هم ، نه با مایه "ذهن" و "لفظ" ، که با "عشق" و با "خون"
عبارتی که هر کلمه اش ، پاره ای از "بودن" او است .

اگر برستی ، عمق و دامنه این سخن امام صادق را بتوانیم ببینیم که :
" هر روزی عاشورا است ، هر زمینی کربلا و هر ماهی محرم " ، بیدرنگ
در پی آن این حقیقت را احساس میکنیم که : " و هر انسانی يك حُرّ ! "

فلسفه تاریخ ماکه بر اساس تضاد در ابعاد گوناگون - تضاد میان
" معروف - منکر " درگیری و "قطب استکبار - استضعاف" ، "طغوت - خدا"
شُرک - توحید" و "جور - قسط" . . . استوار است ، بگونه ای که زمان ،
در فلسفه تاریخ ما ، با جنگ آغاز میشود و با جنگ پایان می یابد ، جنگی
که در آغاز زمان ، انسان حق پرست ، در تجاوز حریصانه انسان حق کش
به شهادت میرسد ، و در آخر زمان با واژگونی " رژیم سفیانی " و نابودی
توطئه مردم فریب " دجالی " بایک انقلاب مسلحانه جهانی ، انتقام انسان
مظلوم ، غصب شده و فریب خورده ، گرفته میشود و برابری ، و در نتیجه ،
برادری ، صلح و روشنائی پیروز میگردد و در نتیجه ، به تعبیر قرآن :
" زمین را انسان های راست اندیش و درست کردار به میراث می برند ،
محکومین زمین رهبران زمان میشوند و وارثان تاریخ " و اینست که تاریخ
سرگذشت خونخواهی هابیل است و هر دوران تاریخی صحنه ای است از این

نبرد مستمر و بنا بر این ، هر عصری و در هر نسلی و هر نقطه ای از خاک که در آن انسان زندگی میکند ، خدا و طاغوت ، در چهرهٔ حسینی و یزیدی ، رویاروی هم ، می جنگند و انسان ها را به یاری خویش میخوانند .

با چنین نگرشی به تاریخ ، زمان و انسان ، ناچار هر کسی در هر زمان و زمینی ، خود را انسانی تنها ، سرگردان و مورد می یابد ، وسط صحنهٔ دو سپاه ، مخاطب دعوت دو امام ، عقربه ای بر روی " صفر " ، میانهٔ دو جریان مثبت و منفی ، مجذوب دو قطب تضاد ، و او یک " تردید " ، یک " نوسان " ، یک " بلا تکلیفی " ، یک " هیچ " که دوندان ، از دو " سو " می مخالف ، اوراپیایی به " چیزی شدن " فرا می خوانند .

تنها در میانهٔ دو " امت " ایستاده است و از یک سو ، میشوند که امیری بر سر لشکر طاغوت نعره میزند که :

یا خیل الله ، ارکبی !

و از سوی دیگر ، امامی که به انسان - در تمامی عصرها و توالی نسل ها - این " سؤال " را - با ندائی که تا انتهای تاریخ راه میکشد و بس - دیوار عالم می خورد و انعکاسش در جان فرزندان آدم می ریزد - طرح میکند که :

هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي ؟

و تو - انسان - ناچار باید " انتخاب " کنی .

" سه ره پیدا است " ،

یا به " خیل الله " ! بیبوندی و به امید " حکومتی " ، خیمه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و برای جلب رضایت - به اصطلاح - " خلیفه " رسول خدا " ! بر روی - به حقیقت - " خلیفه " خدا " شمشیر کشی و بر اجساد حقیقت اسب رانی و به طمع صلهٔ امیرالمؤمنین ، ایمان را ذبح کنی و سرش را به پایتخت کفر سوغات ببری و ناموس خدا را به زنجیر اسارت کشی و در بازار زشت فاجعه بگردانی ، و انگیزه ات در این همه جنایت ، تنها اینک به

دستگاه قدرت تقرب جویی و آرامت ، همه اینکه بر تخت ریاستی تکیه زنی که شرفت در زیر آن مدفون شده ، و با دستهایی بر چرب و چرك دست آوردت جنگ زنی که تا آرنج به خون شهیدان آغشته است .

و یا ، تحمل این همه زشتی و دنائت از تو ساخته نیست و از برداشتن کوله بار سنگین و کشنده این همه جنایت و ننگ ، که همه عمر باید بردوش کشی و در برابر چشم خدا و خلق بگردانی ، عاجزی ، و در فرار از هرم سوزان دوزخی که زبانه هایش را پیایی بر جانت میزند تا تورا بر بساید و همچون هیمة ای ببلعد ، تن به نسیم خوش بهشتی می سپاری و به سوی جان پرور آشنائی دل میدهی و همچون قهرمان این داستان تقدیر ، چکه هایت را ، به نشانه خشوع در پیشگاه حقیقت ، برگردن بندگی ات میافکنی و سیرت را نشان تسلیم به حق پرستی - اسلام فرو میگیری و از قلب ظلمت و مرداب تباہی ، چون ذره ای نورانی ، بسوی خورشید صعود میکنی و پاسخ دعوت امام راستی و رستگاری را به یاری خدا در بیروش بردن بر طاغوت ، لبیک میگوئی و بجای آنکه کرمی باشی که در لجن "خوشبختی" میلود ، سفینه نجاتی گردی که بر موج سرخ شهادت خویش ، به سوی "کمال" میرانی و گنجینه ارزشهای انسانی را که به فراموشی و سقوط تهدید میشوند ، برگرد به زمان می نهی تا حق پرستان فردا آن را به میراث بر گیرند و به موهبت این "ایثار مطلق" خلق ، به سوی کمال و نور پیش روند و تو ، در تعالی وجودی ات ، سر بلند از وفای میثاقت و ایفای رسالت ، تا خدا اوج گیری و کنار او ، جاودان زندگی کنی و دسترنج عشق و صبر و تقوی و شهادت را ، از دستهای مهربان خدا ، طعام و شرابی خوری که ویژه شهیدان ساخته اند (۱) و روح هایی که طبیعت از سیری و

۱ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا ، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران - ۱۶۹)
 "مبندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند ، مرده اند ، بلکه نزد خداوندشان ، زنده هایی اند که چون کنت های تشنه ، به بارش زیبایی و عشق سیر و سیراب میشوند ." (رفق - باران)

و سیرابی اشان عاجز است ، گرسنه و تشنه اند .

ویانسه آن ونه این ، در بحبوحه جنگ راستی و دروغ و چکاک
شمشیرهای اسارت و نجات که به خشم بر هم فرود میآیند و طوفانی که از
حریق خیمه گاهها و شیون کودکان بی پناه و نعره جلا دان و ترکتاز غارتگر
ان و اعجاز آفرینی های مجاهدان برخاسته جویبارهای خونی که از تن گرم
شهیدان به راه افتاده است ، کور و کر ، سرد و لش ، همچنان بر جای
میمانی و همه رویدادها را ندیده میگیری و تمامی فریادها را نشنیده می -
انگاری و به زانوی نلت می نشینی و دندان غفلت بر جگر مینهی و خود را در
تب و تاب "حریت" ، به "خریت" میزنی و نگاهت را از دیدن دور دست
ها می دزدی و سرت را به خودت بند میکنی و پول های جیبت را می شماری و
یا درگیر و دار آتش و خون ، آینه ای پیش رویت مینهی و زیر آبرو بس -
می داری

و بهر حال ، یا به شراب می نشینی و یا به نماز می ایستی ، تا شاهد
عاشورای خویش و شهید کربلای خویش نباشی و به تخدیر افیون یا عبادت ،
به فریب علم یا دین و "سکر خوب بودن" (۱) یا سربلندی "امور خیریه"
از "صحنه" غیبت کنی .

بهر حال سه ره پیدا است :

پلییدی ، پاکسی و پوچی !

این سه راهی است که پیش پای هر انسانی گشوده است و تو ، یک
کلمه "نافهومی" ، "وجود"ی (۲) بی "ماهیت"ی (۳) و هیچی که بر
سر این سه راه ایستاده ای ، تا ایستاده ای ، هیچی ، چون ایستاده ای
هیچی ، یکی را "انتخاب" میکنی ، به راه میافتی و با انتخاب "راه رفتن"
ت ، "خود"ت را انتخاب میکنی ، معنی میشود ، "ماهیت وجودی ات

۱ - به تعبیر مارك توابن : " خوب ، به بدترین معنی کلمه " ! " خوب بودن ، یعنی بد نبودن و این
معنی دقیق ابتدال است (ك . ك)

معین میشود ، " چگونه بودن " ت شکل میگیرد و اینچنین است که آدمی که با " تولد " ، " وجود " یافته است ، با " انتخاب " " ماهیت " مییابد .

به گفته هایدگر ، انسان " وجود " ی است که ماهیتش را خود میآفریند و ماهیت ، در ظرفی تمقق می یابد که " وضع انسانی " (۱) نام دارد ، پس ، انسان ، وجودی است که هیچ معنایی ندارد ، " چگونگی ، ازبیش معینی " را فاقد است ، وضعی که در آن قرار میگیرد ، بهوی معنی وجودی و حقیقت خاص می بخشد و در این هنگام است که " من " پدید میآید ، خلقت " انسان " تمام میشود و این " وضع " ، جایگاهی است که یک انسان ، در جهان و در جامعه و در تلاقی جهات ، اختیار میکند و آنچه در آگزیستانسیالیسم ، " دلهره " (۲) خوانده میشود ، زاده خود آگاهی وجودی انسانی است که عظمت ، حساسیت و سهمگینی خطیر و خطرناک چنین انتخابی را عمیقا احساس کرده است و خود را در آستانه تولد ی که حقیقت انسانی و چگونگی وجودی وی را تعیین میکند می یابد و چون ، در چنین انتخابی ، خدا و طبیعت او را رها کرده و " به خود و انهاده " اند ، (۳) خود را تنهای عاق شده ای می بیند که باید بار سنگین مسولیت آفرینش خویش را ، خود یک تنه بردوش کشد و عواقب خطیر آن را به تنهایی بپذیرد .

مولانا ، متفکر بزرگ وجودی ، هفت قرن پیش از سارتر " دلهره " وجودی " می را که ناشی از خود آگاهی آدمی و احساس مسولیت انتخاب است ، دریافته و میگوید " اختیار " رنج بزرگ و هراس انگیز انسان است و " اینکه به سوی تخدیر یا مستی پناه می برند و در جستجوی غفلت و فراموشی اند ، تلاشی است تا با کور کردن احساس و فلج ساختن خود آگاهی و شعور خویش ، لحظاتی ، از فشار طاقت فرسای بار سنگین مسولیت و درد اختیار

1 - Situation humaine ۲ - اضطراب Engoisse

۳ - تفویض Delaisseinent

بیا ساینده (۱) و بگفته آفرید و وینی - در قطعه " موسی " - (۲) " در خواب آرام طبیعت بیارامد و کوله بار سهمگین رسالت را - که برگرد به وجودی انسان نهاده اند و او را در آزادی رها کرده اند و سرنوشت او را به خودش تفویض نموده اند و انتخاب راه را از خود خواسته اند و خلق فطرت و ماهیت او را که کاری است خدایی ، به اراده خود او و نهاده اند - از دوش خود بیفکنند و آرامش و بیدردی تمامی موجودات جهان را که در قیومیت جبر طبیعت اند و رام مشیت خداوند ، در خود احساس کنند .

فشار مسئولیتی که پشت موسی را به درد میآورد و محمد را پیر میکند (۳) و اینک میتوان نقش شگفت خرد را ارزیابی کرد و احساس نمود که در سرگذشت وی ، به تعبیر بیهقی ، " پهنای کار " تا کجا است ؟

و انگهی ، " دلهره " و " درد " وی را در ساعات توان فرسای صبح آن روز بزرگ ، لحظات درد آور و مضطرب تولدی دیگر ، که باید از " حر یزیدی " ، " حری حسینی " بزیاید ، شناخت ، آن هم ، در دقایق هولناک پا به فراری که انفجار را به دنبال دارند و لحظه ای غفلت را تحمل نمی توانند ، که فرصت انتخاب از دست می رود و آنگاه ، سوار باد پیمایی که در این مسابقه ، جانبازی ، میتواند از قهرمانان شهادت سبقت گیرد و در کمترین زمان ، از زندان ابلیس برجهد و خود را تا خدا برساند ، اگر اندکی درنگ کند ، باید در چهره ، یک مامور مزدور و معذور دستگاه بی فخر و مغرور حکومت بماند و بر سر " مسابقه " ای از یک عمر حقیر ، باز نشسته شود و ارزش آن را که تاریخ نامش را به بدی نیز برده ، نداشته باشد ، چه ، کوچکتر از آنست

۱ - مشنوی مولوی

۲ - Moise ، که در آن موسی را نشان میدهد که در زیر بار سنگین و خردکننده مسئولیت زانوان پولادینش خم شده است و به بلندی طور آمده است و نالان و التماس کنان از خدا میخواهد که او را از این دلسره و فشار نجات دهد تا در آرامش طبیعت - که نه آزاد است و نه تکلیف دارد - بهار آمد .

۳ - " شیتنی سوره هود " (پیغمبر)

که حتی جنایتکار خوانده شود ، زیرا چنین کسی ابزار جنایت است و به گفته نویسنده ای : "نباله عصا وچکمه وعینک و تپانچه و شلاق جانی "

وحر آگاه تر از آن است که چنین فرصت عزیزی را - که در یک عمر کم پیش میآید و با این شکوه ، تاریخ نیز کم دارد و اینک ، زیبا ترین و شکوهمند ترین انتخاب را به وی اختصاص داده است - رایگان از دست بدهد .

با این همه ، عمق درد وحدت اضطراب حر را ، در این لحظات ، لحظات دلهره آمیز و سهمگین پیش از انفجار ، به درستی نمیتوان اندازه گرفت ، اما پیدا است که قهرمان دلاور سپاه ، سخت پریشان است ، لحظات لحظاتی از "شب قدر" است ، شب سرنوشت ساز و ارزش آفرین تقدیر (۱) " شبی که از هزار ماه برتر است " و لحظات کوتاه و فراری که از سالیان بسیار و دیر پای یک عمر دراز بار آورتره ، " ملائک " ارزشهای خدائی و آن "روح" ، که در کالبد های سرد و پوچ یک نسل خفته میدهد و بعثتی از انفجار بسو میانگیزد و قیامتی از انقلاب برپا میکند - همچون باران اسفندی ، از همه سو جوش کرده اند و بزودی ، در قلب ظلمت جهل و ظلم ، ناگهان ، خورشید میترکد (۲) ! و فجر آزادی و یقین ، حر را از چنگ یزید میرباید و وبه آغوش خدا میافکند .

آری ، در کارحر ، این همه ، باستانی اینچنین روی میدهد ، و اینک آغاز شده است .

حر ، از آغاز امیدوار بود که اینکار به سازش بیانجامد ، اما اینک رویداد

۱ - قدر - سرنوشت ، تقدیر ، ارزش .

۲ - إنا أنزلناهُ في ليلة القدر . وما أدراك ما ليلة القدر . ليلة القدر خير من ألف شهر . تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر . سلام هي حتى مطلع الفجر .

" همچنانکه در یک انسان ، در یک دوران ، یک نسل نیز روح میدهد و انقلاب میکند و این انقلاب که در شب سیاه پیوسته به صبح روی میدهد ، هم سرنوشت تاریخی دیگر میآفریند و هم ارزش انسانی نهین - قدر . فجر ریشه انفجار .

حوادث ، بسوی جنگ شتاب گرفته است ، انسان ، در تحمل تنگ نیزی — استعدادی محدود دارد ، جز آنها که در اینکار نابغه اند و قهرمان و تا نهایت — تا بی نهایت — میرانند . اما هر برای این راه کم استعداد است ، سرنوشت نشان داد که وی چابکسوار آن راه دیگر است ، سرگذشت زندگی و اقتضای محیط او را ناخود آگاه ، به این راه کشانده بود . هرگز نیندیشیده بود که بخدمت دستگاه یزید آمدن ، در جنایت ، با یزید هم دست بودن است ، آن را یک " شغل " میدید و وسیله " معاش " که نه با " دین " تصادمی دارد و نه با " سیاست " ربطی .

اما ، اینک ، کار به جنگ کشیده است و حر ، میفهمد و به چشم می بیند که براستی چه کاره است و برای چه کار ؟ نخستین ضربه ! از آن ضربه ها که برای نخستین بار ، آدمی را به خود میآورد " و به تحقیق و تامل در خویش و کار خویش و امیدارد و به ارزیابی موقع و مقام و فاصله " میان " مسئولیت " و مشغولیت " خود می نشاند ، آرزوی حر این است که هم شغل خود را نگاه دارد و هم شرف خود را ، اما تضاد حق و باطل که به جنگ کشد ، جا را بر توجیه و گریز و غفلت و غیبت تنگ میکند و جمع میان آن دو را محال میسازد . به آخرین تلاش — هر چند نومیدانه — دست میزند تا شاید که چاره ای بیابد و نوید صلح و سازشی بشنود ، نزد فرمانده جنگ میرود ، عمر بن سعد که خود نیز ، ماموریت را پذیرفته است تا پست استانداری ری و گرگان را بگیرد و چه بهتر که به قیمتی کمتر از قتل عام خاندان پیغمبر و لجن مال کردن نام خاندانش ، که فرزند سعد بن ابی وقاص است ، صحابی نامی پیغمبر و فاتح ایران که هم مهاجر است و هم بندری .

در اینجا ، درسهای عمیق و بسیار ظریف روانشناسی هست برای آموزش و تامل .

عمر بن سعد و حر و در یک پایگاه اجتماعی اند و با یک وابستگی سیاسی و حتی ، با یک گرایش روحی و تلقی فکری از مساله ، و راه را از

کاخ یزید تا يك گامی قتل حسین ، باهم آمده اند و هر دو ، از جلا
شدن کراهت دارند و پیش از آنکه جنگ در بیرون آغاز شود ، در روشن
برپا شده است ، جنگ " خدا " و " طاغوت " و " تقوی " و " فجور " و " ماده
" دنیا " و " آخرت " (۱)

اما ، در برداشتن آخرین گام ، این دو همگام و هم رای ، در انتخاب
متضاد میکنند . حرّ ، نه به امید ، که به اشتیاق صلح با عمر به گفتگو
میردازد و میپرسد : آیا میتوانی سرنوشت اینکار را به مسالمت ختم کنی ؟
عمر ، با لحنی که ویژه چنین خصلت هایی است - عناصری با شخصیتی
بیرنگ ، گرایش ضعیف به خوشخوئی و نیکدلی - که در حقارت وجودی شان
که از ترس و طمع پر است ، هرگز مجال بُروزی نمی یابد - و در عین حال
استعدادی کم نظیر در فرمانبری و تسلیم پذیری - به حرّ پاسخ میگوید :
اگر این کار به دست من بود ، چنین می کردم ، اما " امیرتو " عبیدالله بن
زیاد از صلح سرباز زد و جزبه جنگ رضا نداد .
پس ، با این مرد خواهی جنگید ؟

آری به خدا ، جنگی کنم که ساده ترین رویدادش ، پریدن سرهاست
و قلم شدن دستها . عمر آخرین انتخابش را کرد .

اما حرّ ، ناگاه خود را در زیر آسمانی یافت که بر سرش آوار شد .
تردید همیشه در جان او خانه داشت و حتی ، نخستین بار که در مقام
فرماندهی گروه تعقیب به گروه مجاهدان برخورد کرد و راه را ، بر اساس
ماموریتی که داشت ، بر امام بست ، پیدا بود که يك ابزار جامد جنایت و
بنده ، سر سبزه و مزدور سوگند خورده ، قدرت نیست که روح ، شعور ،

۱ - در این زمینه انسانی است که این ظاهیم و این رابطه ها ، تضادها و تضادها معنی می شود و
معنی درست ، نه آنچنان که فیلسوفان و حکمان و علمای الهی ، با زبان فلسفی و بعنوان واقعات علمی
عینی از آن سخن میگویند و در نتیجه ، عالی ترین ارزشهای شرقی و سازنده " انسانی به مجموعه ای از خیالات
و خرافات بدل می شود

احساس ، ایمان ، اخلاق و نیروی ادراک زشتی و زیبایی ، راستی و دروغ ، حق و باطل و خوب و بد و حتی چشم و گوش ، همگی از او زوده شده باشد و دیگر هیچ نباشد يك " آلت اجرای فرمان " در چنگ فرماندار کوفه !

عمر يك شخصیت اجتماعی بود ، وابسته به خاندانی معتبر و خانواده‌های شهر و نیز از تمامی آنچه که در این پنجاه سال پراز توطئه و تحریف و غضب و حقیقتی و دین فروشی و مردم فریبی ، در تاریخ عصر خلافت گذشته بود بدرستی آگاه و بنابراین ، بعنوان يك " رجل سیاسی " ، آگاهانه به خدمت دستگاه در آمده بود و با اینکه ، خود ، فرزند سعد بن ابی وقاص صحابی نامی و شخصیت برجسته و فاتح بزرگ اسلام بود ، به همکاری با رژیم اموی تن داده بود و میدانست که چه میکند و به چه نظامی خدمت میکند و به چه قیمتی و چرا ؟

وی ، با شرط آنکه پست سیاسی آبانان دار معینی را در ازای قبول این ماموریت استثنائی بگیرد و بنی امیه را در سرکوبی خطری که پیش آمده یاری نماید ، به اینجا آمده است .

و حراً ، يك فرد عادی است که بی آگاهی سیاسی و شناخت جریانات اساسی زمان ، در مسیر طبیعی زندگی شخصی اش ، به استخدام در آمده و تنها به دلیل خصوصیات فردی اش ، مقامی را حائز شده است ، آن هم مقامی که برایش جنبه " شغلی و اداری " دارد ، نه بر اساس يك جبهه گیری خود آگاهانه " سیاسی در دفاع از رژیم و مقابله با نیروها و جبهه های انقلابی و ضد اموی .

این است که ، در این گفتگو که هر دو تمایل خویش را به صلح و پرهیز از جلادی و جنایت ، نشان میدهند ، لحظه ای که دیگر نمی توان با دین بازی کرد و آن را با دنیا يدك کشید و ناچارند ، یکی را انتخاب کنند و در برابر دیگری قاطعانه بایستند ، و شخصیت وابسته به يك دستگاه صفشان را از هم جدا میکنند . عمر تصمیم به جنگی میگیرد که " ساده ترین رویدادش

پدیدن سرها و افتادن دستها باشد " ، اما حُرّ ، انجام چنین ماموریتی
برایش و حشتناك است .

خاموش و اندیشناك باز میگردد ، غوغای درون ، او را با آنچه در
پیرامونش میگردد بیگانه کرده است ، چهره ها گویی صورتك اشباحی هستند
که از کنارش میگذرند و خیره در او مینگرند و او از برق نگاههایی که با هیچیک
پیوندی ندارد ، آزار می بیند . انبوه جمعی که هنوز وی در میانشان افسری
سرشناس بشمار میآید اکنون که رابطه اش از درون با آنها بریده است ، برایش
تحمل نا پذیر است .

دگرگونی عمیقی در فطرت خویش احساس میکند ، دارد ماهیت خود را
میآفریند ، شخصیت میگیرد ، دارد " وجود " می یابد و این است که احساس
میکند از نزدیکیانش سرعت دور میشود ، با آشنایانش بیگانه میگردد ، خود
را ، در جمع تنها می بیند ، سپاه صد و اند هزار نفری یزید را لشگری از
" بی چهره ها " می یابد ، خیلی از سایه ها ، اشباح ، آدمک های مقوائی ،
عروسك های خیمه شب بازی و وجودی های بی ماهیت و موجود های بیمعنی
پوك و پوچ که فقط شماره شان به حساب میآید ، همه تکرار یکدیگر
همه یکنواخت ، بی محتوی ، که با " نفر " ، " راس " ، " تا " مشخص
میشوند ، هستند ، سیاه میزنند ، جای وسیعی را اشغال کرده اند ، قیل
و قال بسیاری از آنها بگوش میرسد ، گروفر دارند و های و هوی و جنب و جوش
اما ، هیچکدام " وجود " ندارند ، کاریکاتور آدم اند ، انعکاسی از یک وجود
اند ، وجود ارباب ، این ها همه دنباله چکمه و شمشیر و سپر و گرز
و شلاق و حشم و خدم وی اند ، " ابواب جمعی " اویند ، این ها هیچ
اند ، حتی بد هم نیستند ، فقط یزید بد است ، اینها به دشنام هم
نیارزند ، کارند : میکشند و کشنده نیستند ، آب را به روی تشنگان
می بندند ، خیمه گاه را به حریق میکشند ، اردوی حریت و حق را قتل عام
میکند ، بر اجساد انسانیت و ایمان اسب میتازند ، خاندان رسالت را نابود
میکند و ناموس خدا را به زنجیر میکشند و آیات قدسی آزادی و عزت انسان را

بهارگاه دیو میبرند و به پاسداران اسارت و ذلت میسپارند و با این همه ، شایسته نفرینی نیز نیستند و در دل قربانیان خویش هم کینه ای را بر نبی انگیزند (۱) ، انسان موجودی است که آگاهی دارد و خود آگاهی دارد و آزادی دارد و آرمان دارد و قدرت اراده و انتخاب دارد ، و اینها فقط " ارباب " دارند .

بد و خوبی و زشتی و زیبایی شان ، همچون جنگ و صلحشان ، بسته به او است (من آنم که رستم بود پهلوان) " شیران علم " اند و حمله اشان از بادی است که بر علم زمانه میوزد ، " عده و عده " کسی هستند ، حاشیه نشینان مثنی و سایه های ذاتی و تصویرهای چهره ای و تیغ و تیسر و سپر و شمشیر دشمنی ، وجودهایی عاطل و باطل و بلا تکلیف که تا فرمان میرسد ماهیت می یابند . انسان در خود نیازی را احساس میکند ، بر این اساس ، مقصدی را انتخاب میکند ، برای نیل بدان راهی کشف مینماید و برنامه کاری خلق میکند و سپس وسایل و شرایط کار را فراهم میآورد " بی چهره " ها در هیچیک از این مراحل حضور ندارند ، حتی نه در نیاز و نه در مقصد با او شریک نیستند ، او ، اکنون عده ای " عمله " میخواهد تا عمل کنند و از اینها ، به تعداد لازم جمع میکند ، این ها عمل میکنند و او

۱ - این است که علی بزرگ و بزرگوار ، در صفین ، یاران خویش را که بر حسب عادت و انگیزه خشم و نفرت ، به لشکر شام دشنام میداد منع میکند که : " انی اکره ان تکنو اسبابین " ، " من از اینکه شما دشنام دهید بدم میآید " ، که نه شما آنقدر کوچکید که فحاش با شید و نه آنها آنقدر بزرگ که حتی به فحش بیارزند ؟ و نیز خطاب به پیروان زین خویش - که خود را به دروغ جاننشین مجاهدان راستین و شیعیان نخستین میخوانند و بازجه های حقیر و توسری خور معاویه اند و مدعیان سرفراز تشیع علی ، سنت عنصرهای جیون و راحت طلب و به دنیا چسبیده ای که " محبت مولا " را گریز گاهی پنداشته اند و دست انتقام خدایی به دامن سیاه و آلوده به گناهشان نمیرسد و " ولایت " را نقابی ساخته اند تا زشتی روی و پستی روح خویش را در پس آن پنهان دارند - میگویند :

" و ما خلقت فی حُثالة لا تلتقی بذمم الشفان ، استصفا را لقرهم و ذهابا بن درکرم "

جای آنها را شما پفیورها (حثاله) بی گرفتید که از بس خوار و بی مقدارید که بخاطر خواری و بی مقداری تان و بر زبان نیابردن ناخاتان ، دلب بهم نمیرسد ، سیاهکاری همه جا را گرفته و معترضی که بر آشوبد نیست ، زنهار که خدا در بودن بهشت گول نمیخورد نفرین بر آنها که آمر به معروف اند و خود تارک آن ، و ناهی از منکرند و خود عامل آن . (خطبه ۱۲۶)

میداند چرا؟ اینها می ستایند و او میدانند به کجا؟ او کینه دارد و اینها می جنگند، او خشمگین است و اینها نعره میکشند، او فتح کرده و شاه است و اینها پای میکوبند و دست میافشانند و در ازای هر یک از این ماموریت های محوله، البته به تناسب، اجرتی دریافت میکنند، بصورت "ادرار خلیفه" (۱) یابه مقاطعه، و یا به نیت تقریبی به قدرت و یا طمع صلّه ای، خلعتی، پاداشی و یا به امید سرفتی و غارتی، از چپاول خانه، دانداری، جنگ زدن بر گردن زن شوی کشته ای، کندن گوش کودکی گمشده در این غوغای وحشت و جنون وحشیگری، و بریدن انگشت شهیدی آرام یافته در خون، به شوق ربودن گرد نبندی و گوشواری و وانگستری تا منصب نام و نان دارد و آبرومند حکومت ری!

البته در قیمت و مرغوبیت متفاوت اند، همچنانکه دیگر اموال و ابزار و احشام و اغنام ارباب، اما در آدمی نبودن، همه یکسان اند، و موصوف هایی بی صفت اند و خیلی کثیر از هیاکل بی شخصیت و شیران علم دیو.

اینک آن "روح" که "قدر" میآفریند، در یکی از این هیاکل موهوم حلول میکند، در نقش یکی از این شیران دروغین که بر پرچم کفر نقاشی کرده اند، میدهد و او را بتکان و تپش میآورد، "مقلب القلوب والاحوال" انقلابی شگفت میکند، مسیح خود آگاهی و عشق کوری را شفا میدهد، مردهای را جان میبخشد و از زخمیم یزید، که تا آستانه قتلگاه پیش آمده است، برای حسین یک شهید میسازد.

همچون جهان، غوغای شگفتی آفرین "کون و فساد" در درون وی برپا شده است. صحنه کربلا هنوز آرام است، اما جنگ یزید و حسین در سینه وی بر افروخته است و مرد، در حریقی که از اعماق جاننش زبانه میکشد، میگازد. او، برای آنکه تا قله بلند عظمت انسانی عروج کند، نه

۱ - ادرار بمعنی مستعری بابه اصطلاح امروز، حقوق ثابت، سمدی علیه الرحمه میفرماید: "مرا در نظامه ادرار بود"، یعنی در دانشگاه نظامیه که دانشجو بودم، بورس تحصیلی و کتک هزینه مستعری دریافت میکردم.

چون دیگران ، از سطح خاک ، که از اعماق تاریک زمین - آنجا که دیوان و ارواح شریر شیطانی و نفرین شدگان روزخی لانه دارند - باید آغاز نماید و در هر سفری ، تنها نباید دید که کاروان "ناکجا" رسیده است ، حق جوئی و انصاف حکم میکند که از هر مسافری بپرسی که "از کجا" به راه افتاده است .

تنها بدینگونه است که میتوان از "معراج" حُرّ تا سُدرة المنتهای انسانیت و از "اسرای" او (۱) در این شب سیاه جهل و ظلمت ظلم ، تا مسجد الاقصی "حرّیت" سخن گفت و او را یک "مهاجر بزرگ" یافت ، مهاجری که به "هجرت اکبر" دست زد و این مقامی است که از عالیترین مقام انسانی - شهادت - و الاتراست .

هجرتی که فاصله میان بتخانه شرک تا مدینه شهادت را ، در نیم روز " ، با یک "تصمیم" و "چند گام" طی کرد ، فاصله ای که به درازای ابدیت است و از شیطان تا خدا ، راه ،

و این راه را حُرّ با یک "رفت و برگشت" سریع پیمود :

نه مراحل گذراند و نه مقدماتی ، نه فلسفه ، اولی آموخت و نه حکمت الهی ، نه هفت شهر عشق را در تصوّف دید و نه با علم اخلاق آشنائی

۱ - چه معراج ، عرج پیامبر است از خاک تا دوقدی ملکوت خدا ، "سُدرة المنتهی" آخرین نقطه تصعید وجودی انسان ، انسان ناب ، که از بندگی به آزادی رسیده و از "خدا پرستی" ، به "خدا گوئی" ، "اسراء" در لغت ، سفر در شب است و اصطلاحاً ، سفر شبانه پیامبر است از "مسجد الحرام" به مسجد الاقصی . "معراج" ، از تکامل وجودی جوهر انسان از ماده تا خدا حکایت میکند و بیان رمزی "توحید وجودی" هستی و پیوستگی "انسان - خدا" و استمرار دو جهانی است که در جهان بینی های فلسفی و مذهبی قدیم با هم متضادند . و "اسراء" بیانی رمزی پیوستگی و استمرار تاریخی سه مذهب بزرگ بهبود و صحیحیت و اسلام بعنوان یک جریان واحد و پیوسته" توحید است ، معراج از "جهان بینی" و "انسان شناسی" سخن میگوید و "اسراء" ، از "فلسفه" تاریخ و پیوستگی و وحدت تاریخی تمامی نهضت های آزاد بیخش و عدالت خواه و ضد شرک و توحیدی در سرگذشت انسان ، که محمد - بعنوان پیامبر "دین و امام و امت" (ایدئولوژی و رهبری یا مکتب فکری و نقش تاریخی) - مظهر این دو است .

یافت ، نه به تزکیهٔ نفس پرداخت و نه به توسل و شفاعت و ریاضت و زیارت ، نه برای شناخت حقیقت و تشخیص راه هدایت و فهم درست توحید و کشف سنت و کشف ولایت و احساس مسئولیت و تعیین وظیفه و توفیق در عمل ، کلمه ای از آن همه " کلام " شنید ، نه اصلی از آن همه " اصول " فراگرفت ، آن همه فرقه های در جنگ و ننگت : کدام ؟ و این همه فقه های مخالف و ننگت : کدامین ؟

پس ، حَرّ چه کرد ؟ تغییر "جهت" داد ، همین ! (۱)

و این ، همه است . جهت است که به همه چیز معنی میدهد ، جهت است که همه چیز را بی معنی میکند ، علم را ، هنر را ، ادب را ، تمدن را ، کار را ، مذهب را ، خداپرستی را ، جهاد را ، حتی توحید و قرآن و محمد و علی را ، حج و عبادت و عمل را

و حَرّ ، برای پیمودن فاصله ای که به درازای ابدیت است و از شیطان تا خدا ، راه انقلاب را انتخاب کرد ، انتخابی انقلابی ، ناگهانی جهت خویش را عوض کرد ؛ که هر انسانی يك " فلش " است و حَرّ صبح عاشورا فلشی به سوی یزید بود و حَرّ عاشورا ، فلشی به سوی حسین ، همه این است ، و جز این هرچه هست ، بیهودگی است .

و اینك ، حَرّ هجرت عظیم خویش را آغاز کرده است ، می رود تا از " جلد یزید " برای حریت ، يك " شهید " بسازد .

خطاب به قوه بن قیس :

— اسبت را امروز آب داده ای ؟

۱ — " قبول نماي عقايد و اعمال منوط به درستي راه ورهبري است . " این يك اصل بزرگ عقلی است که شيعه تکرار میکند . چه عمیق و هوشيارانه ! تجربهٔ تاریخ نماي انقلاب ها و درس بزرگ نماي شکست ها و انحراف ها و ملاک اصلی برای ارزیابی هر عقیده ای ، عقلی و سخنی ، و قطب نماي دقيقي که هر سر تحریفی ، تخدیری و فریبی را نشان میدهد .

- نه ،

- نئی خواهی آیش دهی ؟

منتظر جواب سؤال خود نماند و بیدرتگ به راه افتاد ، آهسته
میراند و آرام آرام ، از سپاه فاصله میگرفت ، از آبخور گذشت و در
"جهت" حسین ، شتاب گرفت

پنداشتند که آهنگ کارزار دارد .

مهاجر بن اوس که به وی نزدیک بود ، پرسید :

- چه در سر داری ؟

قصد داری که حمله ببری ؟

اما ، حُر ، که هیجان انگیزترین لحظات را میگذراند ، پاسخش
را نکت ، شاید هم جز صدای مبهمی شنید ، غرقه انفجارهای درون بود
و حیران شکوه و شگفتی طلوع "خویش" ، مهاجر که از پریشانی حُر به
شگفت آمده بود ، حیرت زده گفت :

- ای حُر ، کار تو ما را به شك افکنده است ، بخدا سوگند تو را
در هیچ جنگی اینچنین ندیده بودم و اگر مرا از دلیرترین مردم کوفسه
میرسیدند ، هرگز از تونی گذشتم و جز نام تو را نمی بردم ، اکنون این
همه پریشانی و ضعف چرا ؟

- "خویش را در میانه روز و بهشت می یابم و باید یکی را انتخاب
کنم . اما بخدا جز بهشت را بر نخواهم گزید ، هر چند تکه تکه
ام کنند و در آتشم بسوزانند" .

آفرینش حُر پایان یافته بود و اضطراب اختیار ، به آرامش لذت بخش
و روشن "یکتائی و یقین" کشیده بود و او را با گامهای استوار و تردیبک
ناشناس ، به سوی شهادت میرد .

حُر ، آرش را ستین مرد نامه ما ، اینک می رود تا جان خویش را

تیری کند و به سوی دشمنان بشریت ، هرچه دورتر افکند ، تا " مرز
حریت انسان " فراخ تر گردد .

از دوسو ، هزارها نگاه ، در حیرت و سکوت بر او خیره مانده اند
تا ببینند که مرد چه خواهد کرد ؟

سوار به اردوی حسین نزدیک میشود ،

گویی سفینه ای است که از دور دست‌ها میرسد و آرام و مطمئن ، به سوی
ساحل پیش می‌آید ، ناگهان سپرش را واژگون کرد و فرو گرفت و افسر مغرور
و سرکش نبردها ، دست بر سر نهاد ، که عظمت ، اینجا ، در خشوع است .

دعوت امام را که : " پیاده شو و لحظه ای بیاسای " نپذیرفت (۱)
و او نیز وی را آزاد گذاشت که : " هرچه می خواهی بکن ! " فرود نیامد ،
سرایا شوق و شتاب برای شهادت بود ، آن ماسک زشت و سیاه پیش‌بین
را که داغ ننگین گزیده ، رژیم یزید و پلیس ابن زیاد بودن بر آن پیدا بوده
برداشته است و اکنون بیقرار آن است تا خود را در چهره " خدائی انسان
عرضه کند ، بر دشمن و دوست ، بر تمامی وجود ، برخدا و برخوردیش !
بیتاب آن است که بازگردد و در برابر سپاه خویش فریاد بر آورد و به
عمر ، فرمانده خویش خبر دهد که :

من ، نه دیگر بنده ، زور ، مزدور و ظلم ، که : انسانی آزادم ،
" حُرِّم "

و اینک " شهادت " شادم .

دیگر نه جای درنگ است و نه جای سخن ،

سواره بازگشت ،

روی در روی " دشمن " ایستاده و در حالیکه باران کلمات آشنایی از

۱ - " نه ، پیش روی تو ، سواره باشم بهتر است تا پیاده ، ساعتی دیگر ، کار به پیاده شدن خواهد
انجامید . "

سرزنش و شورش را بر روی سپاه میریخت ،

مبارزه طلبید !

پاسخن را عمر همکار و همفکر سابقش داد ،

تیری پرتاب کرد و فریاد برآورد : (۱)

" نخستین کسی که به اردوی حسین تیر افکند ، منم ! "

و " جاسوسان مخفی سپاه " نزد امیر ، شاهد م .

و نبرد عاشورا اینچنین آغاز شد .



” پرتوی از نهج البلاغه ”

پیام آوران حق و عدل

و زنده گزینی کرد خدای سبحان
از نسل آدم ، پیامبران (۱)
از ایشان برگزاردن وحی آسمانی ،
پیمان گرفت .

و آنان را عهده دار رسانیدن پیام
الهی ساخت .

و این به هنگامی بود که بیشتر خلق
معاهده ی میان خود و خدا را
دگرگون کرده بودند (۲)

یعنی حق خدا را (که همان
حاکمیت مطلق و انحصاری بر زندگی
انسانهاست) از یاد برده ،

ورقیان و شریکان را (که همان
قدرتهای غاصب و پوشالی تاریخ اند)
با او پذیرفته بودند .

و شیطان ها (نیروهای شرآفرین
و فساد انگیز ، طبقات فرمانروا و
غاصب) آنان را از شناسائی

وَاِصْطَفٰى سُبْحٰنَهُ مِنْ
وَلَدِهِ اَنْبِيَاۗءَ

اَخَذَ عَلٰى السَّوْحٰى مِيثَاقَهُمْ

وَعَلٰى تَبْلِيْغِ الرِّسَالَةِ اَمَّا نَتَّهُمْ

لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللّٰهِ
اِلَيْهِمْ

فَجَهَلُوْا حَقَّهُ

وَ اتَّخَذُوْا الْاٰنِدَادَ مَعَهُ

وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِيْنُ عَنْ مَّعْرِفَتِهِ

واقعی خدا باز داشته و براهی دیگر
کسانیده ،

و از مسیر عبودیت و فرمانبری او جد
— ایشان ساخته بودند .

در چنین زمینه ئی خدای سبحان ،
پیام آفرانش را در میان خلق ، بر
انگیخت

و مبعوثانش را پیاپی به سوی آنان
فرستاد .

تا آنانرا به ادای تکلیف و تعهدی ، که
به اقتضای سرشت و آفرینش ویژه خود
(برخوردارى از اندیشه و اختیار) بر
دوش دارند و ادا سازند .

و نعمت فراموش شده ی خدا را (که
همان گوهر انسانی و ویژگیهای خدا
داده ی انسانی است) به یادشان
آورند .

و بوسیله ی گفتن و رسانیدن ، حجت
را بر آنان تمام کنند (بهانه ی نسا
آگاهی و ندانستن را از ایشان بگیرند)

و گنجینه های اندیشه و خرد را (که
در زیر اوهام و عقاید جاهلی مدفون
شده بود) برای آنان برشورانند .

و نشانه های قدرت را به آنان بنمایانند :

وَ اقْطَعْتَهُمْ عَنِ عِبَادَتِهِ

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا

وَ اتَّارَ إِلَيْهِمُ انْبِيَاءَهُ

لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثْلَ قِطْرِهِ

وَيَذِكرُهُمْ فِي نَسِي نِعْمَتِهِ

وَ يُحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ

وَ يُثِيرُوا لَهُمُ الدَّافِئِ الْعُقُولِ

وَ يُرَوِّعُهُمُ آيَاتِ الْمَقْدَرِ

سقّی را که بر فراز سرشان برافراشته است . .	مِن سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَّرْفُوعٍ
بستری را که زیرپایشان نهاده شده است . .	و مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ
مایه های زندگی را که زنده شبان میدارد . .	و مَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ
سررسیدهای عمر را که نابودشان می سازد . .	و آجَالٍ تُفْنِيهِمْ
دردها و بیماری ها را که پیر و فرسوده شان میکند . .	و أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ
و پیشامدها و پدیده ها را که بی در بی برایشان میگذرد . .	و أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ

(بخشی از خطبه ی ۱ صفحه ۴۳ نهج البلاغه صبحی صالح)



شیطان ها ، یعنی قدرت های شرآفرین و فساد انگیز ، بر اجتماع بشری تسلط یافته ، آدمیان را از شناسائی خدا - که لازمه اش شناسائی خود و آگاهی از کرامت و ارزش انسانی خویش است ، باز داشته و از اینکه خدا را عبودیت کنند ؛ که لازمه اش آزادی از قید و بند عبودیت هر قطب و قدرت دیگر است ؛ مانع گشته بودند . به بیانی دیگر : طبقاتی ستمگر و زورگویا توسل به شیوه های قدرتمندانه یا حيله گرانه ، زمام کار و بار مردم را در دست گرفته ، قدر و قیمت آنان را در چشم خودشان شکسته ، آنان را به بند خویش کشیده (بندگی - عبودیت) و به فرمان

برداری بی قید و شرط خویش (عبادت) مجبور ساخته بودند .

از سوی دیگر توده مردم بر اثر تربیتی مستمر و تلقین و تبلیغی گمراه ساز واقعیت‌های تحمیلی را پذیرفته و بدان تن داده بودند . حق خدا را که همان "عبودیت انحصاری" است ، از یاد برده و اگر چه احياناً بخود او ایمان و باور داشتند ، حق او را نمی شناختند

در چنین زمینه ای ، خدای حکیم ، زنده ترین و بی غش و آلايشترین انسانهای هر دوره را که از همه رو برای دریافت و تلقی وحی خدا ، و تحمیل مسئولیت تبلیغ آن ، و قبول زحمت‌ها و فداکاری‌های آن ، آماده تر بودند ، برگزید و امانت خلق از وضع انحرافی موجود و بازگردانیدن آنان به راه حق و فطرت - که راه عبودیت انحصاری خدا و پیاده کردن برنامه‌های الهی در واقعیت زندگی است - را به آنان سپرد .

وظیفه‌ی این برگزیدگان ، که پیام‌آوران حق و عدل و انسانیت‌اند ، این بود که خلاق را از ویژگیهای انسانی شان (اندیشه ، اختیار ، تکلیف‌پذیری ابتکار . . .) که بزرگترین نعمت‌های خدا است آگاه سازند ؛ و تکلیف و تعهدی را که لازمه‌ی سپردن این ویژگیها به انسان است ، از ایشان بخواهند . و بی اطلاعی و ناآگاهی آنان از وظائفشان را با گفتن و رسانیدن پیام الهی ، برطرف ساخته حجت را بر ایشان تمام کنند . و با تربیت مداوم و شیوه‌های صحیح ، نیروی اندیشه‌ی به خواب رفته را در آنان بیدار ساخته ، گنجینه‌ی عقل و بینش را که به دست دشمنان و راهزنان ، در زیر انبوهی از خرافات و موهومات و پنداره‌های باطل و تبلیغات دروغ و آموز - شه‌های شیطانی ، مدفون گشته بود ، آزاد نموده مورد بهره‌برداری قرار دهند . و برای اینکه استدلالی متین بر حاکمیت قانونی خداوندگار جهان ارائه دهند ، قدرت و حاکمیتی بی پایان تکوینی او را برای ایشان نمودار سازند و پدیده‌های جهان را که برای اندیشه‌ی خفته و روح مرده و دل غافل ، هیچگونه شگفتی و حساسیتی نمی‌آفریند و معمولی به نظر

می آید ، مورد مذاقه و تأمل آنان قرار دهند تا با اندیشیدن در آن ، به قدرت لایزال خداوندی پی برده ، در برابر عظمت خالق جهان ، ماسوای او را حقیر و ضعیف شمارند . . . و از بن دندان بپذیرند که :

" آنکسی شایسته ی فرمانروائی بر انسان است که او را و جهان با عظمت را ساخته و پرداخته و در حرکت افکنده است . "

* * *

- توضیحات : ۱ - از ریشه ی " اصطفاء " به معنای زنده گزینی و انتخاب خالصترین و پاکترین .
- ۲ - اشاره به معاهده ای که در آیه ی ۶۰ سوره ی " یس " یاد شده است .

لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ . إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُتِي الْجَاهِدُ
 در اسلام ، رهبانیت - گوشه گیری و عمر به عبادت های فردی سرکردن - نیست . رهبانیت امت
 من " جهاد " در راه خداست .
 " پیامبر (ص) "

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

پس از به سلطنت رسیدن محمد علیشاه ، هنگامیکه نیرنگهای او در به بازی گرفتن اصول مشروطه بر ملا گردید ، روزنامه " روح القدس " مقاله ای به قلم صدرالعلمی خراسانی انتشار داد . این گفتار در شماره ۱۳ آن روزنامه که روز پنجشنبه چهارم آبان بیرون آمد ، زیر عنوان " نطق غیبی یا اشاره لاریبی " بچاپ رسید . قسمتهائی از آن مقاله بقرار زیر است :

" دور سلطنت که به ناصرالدین شاه رسید ، ورق برگشت ، ستاره بدبختی ملت طالع شد . جماعت تن پرور ، پست فطرت ، بی شرف معاون قوه باطنی سلطان شدند و زنالت ذاتی ظاهر ساختند . دست تعسک بود ائمه پروردگار گشودند . جان و مال ملت مظلومه را قسمت کردند . ابتدا جهت تحصیل پارک و کالسکه و میل اطاق ، مثل دزدان اموال ملت را بغارت بردند و قطعه قطعه خانمان رعیت را به اجانب فروختند ، تا اواخر سلطنت شاه مظفر عدل پرور ، تمام اموال ملت بغارت رفت ، سنگ و خرس و خوک مقوایی خریدند . عاقبت سلطان المستبدین با رئیس الخائنین گرفتار آه مظلومه شده ، هردو هدف گلوله وطن پرست غیبی گشتند چون سلطنت به اعلیحضرت رسید مال ملت تمام غارت شده ، غیر از یک جانی برای ملت باقی نمانده است . در این عهد دست بجان ملت زده شد . یکطرف اقبال السلطنه بحکم مرکزی مشغول ریختن خون ملت شد یک جانب وزیر نظام مأمور قتال و اغتشاش خراسان می شود

خوست قدری از مستی سلطنت بهوش آمده ، چشم باز کرده ، نظری

به دولت خود و باقی دولتها بنمائی . آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده ، مشغول قضای گشته اند ، یا تمام ملل عالم مثل ملت بخت برگشته ایران اسیر ظلم و شهوت نفسانی پادشاه خود هستند ؟ ندانم چه باعث شده که تمام ممالک روبرو آبادی و وسعت خاک و ازدیاد نفوسند ، جز ایران که هرسال و ماه قطعه ای از خاکش قسمت دیگران و نفوسش طعمه گرگان و آبادیش مبدل بخرابی میشود ، کدام پادشاه مستبد جهت استبداد و خودسری ، سرو تاج روی استبداد خود نگذاشت ؟ ندانم اعلیحضرت ، به تصور چه فایده و خیال چه نتیجه از مشروطیت سر پیچان و با رعیت دست در گریبان شده است . مگر ندانسته که رعیت و پادشاه هر دو بنده پادشاه حقیقی هستند :

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ

مگر نفهمیده که هیچ سلطانی با رعیت نمی تواند طرف شود ، چرا که :

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ

مگر ممکن نیست داستان لوی شانزدهم در این مملکت اتفاق بیفتد زیرا که :

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

مگر یقین نکرده که از خون فدائی نمره ۴۱ ، فدائی بزرگتر برای بزرگتر از کار آن فدایی تولید شده و منتظر اتمام حجت است . بنظر و فراسمت سلطانی باید فهمیده و درک نموده باشد که با ماران و افعیان خوش خط و خال و باطن پر زهر قتال بازی کردن جائز نباشد و خلوت کردن و صلحت بینی نمودن از دزدان این ملک و نمایندگان اجانب صلاح نیست ، زیرا که دزد بازار آشفته میخاهد و بیگانه منفعت خویش میطلبد اگر اعلیحضرت پادشاه را تقرب و خاندان او را به پیشخدمتی بیگانه شرف و افتخار است ، لیکن ما ملت را از رعیتی و تسلط خارجه نهایت ننگ و عار است

ظالم زستم همیشه لات آمده است
 مشروطه طلب به اسب و بیست سوار
 رخ رفته پیاده با سوار آمده است
 چون کشته وزیر* شاه مات آمده است

پس از انتشار این مقاله روزنامه را بستند و محمد علی شاه ، سلطان
 العلماء را به دادگاه خواند . ولی وی از رفتن به عدلیه سرپیچی کرد و سپس
 از چند ماه که روزنامه اش از توقیف خارج شد ، داستان دادگاه را نوشت
 و بمحمد علی شاه از بدگوئی دریغ نکرد .

در پیشامد بمباران مجلس سلطان العلماء یکی از گرفتارشدگان بود . در
 باغشاه او را هر شب شکنجه میکردند و سپس بدستور محمد علیشاه او را
 شهید کردند .

بهمراه صدر العلماء ، ملك المتكلمين و جهانگیرخان صوراسرافیل نیز بقتل
 رسیدند . محمد علیشاه پس از این فجایع ، در باغشاه ، باد به غیظ
 انداخته و سپس در موقع نهار گفته بود : " آیا شهدی باقر بقال وکیل زورکی
 مجلس اجازه میدهد شاه مملکت نهار صرف کند یا خیر ؟ سپس قهقهه را
 سرداد و بوده .

میگویند هنگام حرکت او (پس از خلع از سلطنت) ، حسین بیگ تبریزی
 فریاد زده بود : " دیدی بالاخره شهدی باقر بقال اجازه نهار خوردن
 نمی دهد " .

نقل به اختصار از : تاریخ مشروطه - احمد کسروی

و دو مبارز مشروطه - عبدالحسین ناهید و رحیم رئیس نیا

* - اشاره است به اتابک ، صدر اعظم دولت ، که محمدعلیشاه با تبنانی
 روس و انگلیس او را جهت برهم زدن اساس مشروطیت از اروپا به ایران میخواند.
 هنگامی که نتیجه سوء رفتار او بر همگان روشن می شود ، فرقه
 " اجتماعین عامیون " در یک جلسه سری با حضور سید جمال واعظ ،

ملك المتكلمين وحیدر خان عمو اولی و جمعی دیگر اتابك را محكوم به اعدام می کنند . ابتدا با او مذاکره مستقیم میکنند که بی نتیجه میماند . آنگاه ، "عباس آقا صراف آذربایجانی " که مأمور اجرای حکم بود ، ضمن دو نامه با او اتمام حجت میکند ، که اثر نمی بخشد . تا بالاخره نزدیک در مجلس ، با سه تیر پیاپی او را از پای اندازد . هنگام تعقیب ، وی اشتباهات تیری نیز بسوی خود خالی می کند که به مغزش خورد و شهید می شود . جوان فدائی روی زمین افتاده ، پلیس لباسهای او را میگردد . تنها يك کارت از جیبش در می آید که نوشته بود :

"عباس آقا صراف آذربایجانی ، عضو انجمن ، نمره ۱ ، فدائی ملت"



..... از این چه بهتر ، من که تا سرحد امکان در راه خدمت بوطن کوشیده ام ، واکنسون زندگی برایم سخت و صعب شده است و سیاست خارجی به دست عمال خود از من انتقام می کشد ، تا آخرین نفس در راه مقدسی که رفته ام ، استقامت کنم و از افسراد ملتم بخواهم که آنها نیز وظیفه خود را در راه خدمت بوطن و مبارزه برای تحصیل آزادی و استقلال ، با شرافت و استقامت انجام دهند .

" لایحه فرجامی دکتر مصدق - زندان لشکر ۲ زرهی "

" ششم شهریور ۱۳۳۳ " " نقل از : انتشارات صدق ۶ "

پیام دوازدهمین نشست

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به
مرجع عالیقدر مسلمانان حضرت آیت الله خمینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّا جَاءَكَ الْخَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ اَنْكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَنْكَ لِرَسُولِهِ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ
الْخَافِقُونَ لَكَانِبُونَ . اِتَّخَذُوا وَاٰيْمَانَهُمْ حُتَّةً قَصْدًا وَعَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ سَاءَ مَا كَانُوا
يَعْلَمُونَ .

(آیات ۱ و ۲ سوره منافقون)

" ای رسول خدا! چون منافقان - ریاکاران - نزد تو آمدند و گویند که ما به یقین و حقیقت
گواهی میدهیم که تو رسول خدا ایسی - فریب‌خیز - خدا صید اند که تو رسول اوئی و خدا هم
گواهی میدهد که منافقان - نابکار - سخن - بگروند - دروغ میگویند .
قسمهای دروغ خود را بر سر جان خویش - و مایه فریب مردم - قرار داده اند تا بدینوسیله راه
خدارا - بروی امت - ببندند - و بداند ای اهل ایمان - که آنچه آنان میکنند بسیار
بد میکند ."

پیشگاه مبارک قائد اعظم و مرجع عالیقدر اسلام حضرت آیت الله خمینی

پیام ارزنده و حاوی فتاوی آن رهبر بزرگ به دوازدهمین نشست سالانه اتحادیه انجمنهای
اسلامی دانشجویان در اروپا ، باعث خوشنودی ، دلگرمی و سرافرازی خواهران و برادران عضو اتحادیه
و مخصوص شرکت‌کنندگان در نشست گردید . نایب‌دات و تفقدات آن رهبر مجاهد مایه افتخار و سربلندی
اتحادیه ما میباشند .

دوازدهمین نشست اتحادیه در زمانی برگزار میشود ، که سازمان مایکی از مسئولیت‌ترین مراحل
حیات خود را جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای توحید پیش می‌گذرانند . دستهای ناپاک اجانب و
جنایتکاران بین‌المللی از چپ و راست هماهنگ باهم همواره در جهت نابودی جنبشهای اسلامی و مجاهدان
راه حق تلاش میکنند . جنبش فلسطین ، مهد حرکتهای آزاد بیخشن منطقه ، و خلق مستقیمه لبنان
قربانسی سازش‌چپ و راست و سکوت و سرسپردگی بی چون و چرای سران کشورهای عربی میشود .

رژیم طاغوتی پهلوی که میراث ۲۵۰۰ سال ظلم و ستم و خیانت به خلق ایران را پشتوانه دارد ،
خوب میداند که اگر اسلام راستین باز شناخته شود ، و اگر محتوای نورانی و انقلابی قرآن برای امت ،
مسلمان روشن گردد ، و در بر توان شعله‌های آگاهی و خودآگاهی در جان ملت برافروخته گشته و دیری نپایید
که دستگاه سلطه او را با بنی به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد . بر این اساس است که بسیاری
نابودی اسلام و ادامه سلطه ضد مردمی خود هر روز توطئه جدیدی طرح ریزی میکند .

— یاد سینه‌های گوناگون بین روحانیت و روشنفکران مسلمان اختلاف بی اندازه ،

— مجاهدین راستین اسلام را با با سیمانه‌ترین شکنجه‌ها میکند و با به جوخته اندام میسازد ،

— هر نوع فعالیت اصیل اسلامی را ممنوع اعلام میدارد ،

— فساد و فحشاء را در جامعه دامن می زند ،
 — نسل جوان مسلمان را که سازنده امت آینده اسلام است بر حول معروه های کاذب و انحرافی
 و فریبنده بسیج میکند ،

— ضایع طبیعی سلطت راکه حق صلح توده مسلمان ایرانی است به تاراج میدهد ،
 — دست اجانب و جنایتکاران بین الطلی را در تمام امور مادی و معنوی ملت مسلمان بازگذاشته ،
 — با وقاحت هر چه تا مضر سیستم ضد اسلامی شاهنشاهی را با تکیه به یک ضمت احاد پست
 ساختگی ، به خاندان پاک نبوت و امامت منتصب می نماید ، تا با مونتاز " مذهب — ملت " در جهت
 استفاده از پایگاه مردمی این خاندان بتواند سلطه امریعی خود را هر چند برای چند
 صباحی ، ادامه دهد .

— و از همه مهتر ، با کمال بی شرمی صدها تاریخ ملت را از هجرت رسول اکرم (جدا آزادی و آزادی)
 به آغاز شاهنشاهی پوسیده (آغاز سلطه گری و سلطه پذیری) تغییر میدهد .
 ولی ملت مسلمان ایران عزیزم همه این توطئه های با تکیه بر نیروی لایزال الهی و تحت قیادت
 و رهبری داهیانه آن مرجع عالیقدر و نماینده برحق خود ، سرسختانه به مبارزه علیه
 رژیم و اربابانش ادامه داده و تا نابودی استعمار و استثمار و برقراری حکومت عدل از آن خواهد نشست
 " وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونََ اللَّهُ بَيْنَ كُفْرِهِمْ لِلَّهِ "

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ، بنابه بخش کوچکی از جنبش اسلامی،
 توانست در مسالی که گذشت با الهام از هنرمندی آن مرجع عالیقدر ، در راه باز شناسی اسلام راستین
 و شناساندن آن به توده های مردم و خصوص دانشجویان مسلمان خارج از کشور ، و دفاع از اسلام و نوامیس
 قرآن مجید ، بعنوان محور اصلی فعالیتها ، و بر حصول آن دادن بهنش سیاسی به توده
 های دانشجویی و واحد و امکان آگاه نمودن ملت های دیگر از پیداد گریه های رژیم ظلمتی ضد
 اسلامی پهلوی ، گامهای موثری بردارد .

نزدیک شدن رابطه اتحادیه با دانشجویان حوزه های علمی و انجمن اسلامی دانشجویان
 در آمریکا و کانادا و تلاش و کوشش در جهت نشر حقایق اسلامی بین مسلمانان و دانشجویان ایرانی مقیم
 کشورهای پاکستان و هند و افغانستان و کشورهای عربی ، ارزنده ترین واحد وارکننده ترین تلاشهای این
 مجموعه بود .

دفاع از مبارزات روحانیت به رهبری آن مرجع عالیقدر و مجاهدین راستین اسلام ، —
 و مبارزات دیگر طبقات و اقشار جامعه ایران ، و دفاع از مبارزات بحق خلق قهرمان فلسطین و شیعیان
 محروم لبنان از جمله کارهای انجام شده در سال گذشته بحساب می آید .

ما امید داریم که این تلاش مستمر ، همانطور که مورد تفضل و توجه آن مرجع عالیقدر قرار گرفته
 فی سبیل الله و بخاطر او در نتیجه مقبول و شمول عنایاتش باشد . ما با ایمان محکم و راستی
 خود به مکتب انقلابی اسلام معتقدیم که تنها در پرتو این کتب الهی و قدرت لایزال امت مسلمان است
 که میتوان نظامهای استعماری و استعماری را بگورستان ابدی تاریخ سپرد و بجای آن حکومت
 اسلامی که مدافع راستین و حقیقی حقوق مستضعفترین افراد جامعه است ، استوار نمود . امت
 اسلام برای تحقق بخشیدن باین اراده خد اووند در طول تاریخ قربانی ها داده و میدهد . سرسخت
 ترین توطئه های شرکین و کافران و منافقان را در ره لباس و در هر جناحی که بوده اند ناپود کرده و میکند که

وَيَكْفُرُونَ بِحُرِّ اللَّهِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ الْعَالَمِينَ .

اتحادیه، انجمنهای اسلامی دانشجویان درارویا علی‌رغم همه مشکلاتی که برسر راه خود دارد، برنامه خود را در جهت بازشناسی حقایق اسلام و شناساندن آن به امت مسلمان و خصوصاً توسعه دانشجوی خارج از کشور و افشا رژیم ضد اسلامی پهلوی و دیگر رژیمهای فرعونسی، و شیطانسی ارتجاع جنبشهای اسلامی ادامه میدهد و تنها امیدش و تکیه گاهش به خداست و ایمان را مسلخ و خلل ناپذیر اعضایش به مکتب انقلابی اسلام است. درکنار آن جای بسی افتخار و سربلندی است که تلاشهایش مورد تأیید و تقدیر بندگان صالح خداوند هم قرار بگیرد.

ما بار دیگر با نهایت افتخار و مساهات مراتب وفاداری خود را نسبت به آن مرجع عالیقدر اعلام داشته، سلامت و طول عمر آن مرجع برحق و نماینده راستین ملت مسلمان ایران را از خدای تعالی مطالبه می‌کنیم.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان درارویا

امام خمینی :

ما پیش از هر کار لازم است تکلیف خود را با روحانی
نماها- که امروز از خطرناکترین دشمن برای اسلام و مسلمین
محسوب میشوند و به دست آنها نقشه‌های شوم دشمنان دیرینه‌ی
اسلام و دست‌نشانندگان استعمار پیاده و اجرا می‌گردد -
روشن‌سازیم و دست آنها را از حوزه‌های علمیه، مساجد
و محافل اسلامی کوتاه کنیم تا بتوانیم دست تجاوزکار استعمار
و مخالفین اسلام و قرآن کریم را قطع کرده از استقلال و حیانت
کشورهای اسلامی و ملت اسلام دفاع نمائیم .

نقل از : "آوای انقلاب"

پیام دوازدهمین نشست

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به
دانشجویان و محصلین مسلمان مبارز در ایران

خواهران و برادران مبارز

دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به شما دانشجویان و محصلین آگاه و مبارز درود میفرستد و مبارزاتی که بر ضد ارتجاعی - ضد امپریالیستی شما را که همدوش با خلق مسلمان ایران در سخت‌ترین شرایط اختناق و فشار پلیسی ادامه دارد، می‌ستاید. و شما که تسلیم تهدیدها، تطمیع‌ها و توطئه‌های آشکار و پنهان نفاق افکن و از خود بیگانه ساز رژیم نشده‌اید و به سنن مبارزاتی دانشگاهها و مدارس ایران وفادار مانده، پشت بخلفی نکرده‌اید، احترام میگذارد.

خواهران - برادران

امپریالیسم جهانی در ادامه و بسط سلطه شیطانی خویش بر جهان و بالاخص بر خاور میانه، مصمم به ریشه‌کن ساختن تمامی انقلابات و جنبش‌های منطقه و از جمله ایران شده است. برای تحقق این هدف بوده است که قرارداد سینا بدستکاری رژیم متوجه مصر بسته شده، انقلاب قطار با تباری پشت پرده همه قدرتهای بزرگ و با تجاوز آشکار دشمن شاه ایران مورد هدم و سرکوب قرار گرفته، به موجودیت انقلاب فلسطین با کساند نش به توطئه لبنان و وادار کردنش به جنگی فرساینده لطماتی سخت وارد آمده، اسرائیل، عامل آشکار استعمار جهانی در منطقه، بیش از پیش تقویت شده و میشود، بر سرتاسر منطقه به وسیله پلیس رژیم‌های ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم، خفقان عمومی و تعقیب و کشتار نیروهای انقلابی مبارز حاکم‌گشته، و در ایران بمثابه اصلی‌ترین پایگاه امپریالیسم غارتگر جهانی در منطقه، رژیم بر سرپا نگهداشته و تقویت میشود، که متناسب با توقعات سلطه جهانی، عهده دار تلاشی جانی اجتماعی - فرهنگی اقتصادی و سیاسی جامعه ما شده است.

چنانکه میدانیم این رژیم در مرحله‌ای از تاریخ جامعه ما با حمایتها و تأییدات مستقیم غرب و شرق غارتگر روی کار آورده شده، که موج نهضتها و انقلابات آزادیخواهی سراسر ایران را فرا گرفته بود. در آن دوره دشمن توانست با استفاده از عدم انسجام کافی سازمانها و نیروهای انقلابی، تضادهای درونی خود را علیه این نیروها حل کرده، فترت سلطه داخلی را به چنان قدرت ضد انقلابی‌ای مجهز سازد، که قادر به سرکوب و هدم نیروهای انقلابی مبارز باشد. از آن روزگار تا بحال با همه‌ی استمراری که جنبش آزادیخواهی جامعه ما داشته است، مهمل‌ها دشمن توانسته است، نه بدلیل قدرت فزاینده خویش، بلکه به لحاظ فقدان سازمان مردمی متشکل و منجمد رهبری کننده جنبش، بر سلطه خویش ادامه دهد و به تهدید اختناق و سرکوب توده مستضعف ایرانی توفیق

یابد. در این رژیم ارتش به شایه ابزار قدرت، ماموریت سرکوب نهضتها و انقلابات ملی و منطقه ای را یافته، با توده مردم بیش از پیش بیگانه شده، و بصورت جزئی از ارتش تجاویزگر امپریالیسم جهانی درآمده است. اقتصاد ایران به سود سرمایه های خارجی در اقتصاد سلطه جهانی ادغام شده، و نقش دلال واسطه ای را در استثمار و غارت توده های زحمتکش ایران و منطقه یافته است. در همه دوره پهلوی، و همچون دورانهای شاهی پیشین، صنایع اسلام و مبارزه علنی با آن از عمده ترین برنامه ها بوده است، چرا که تضاد کتب توحید با رژیم شاهی، که بر شرک مبتنی است، تضادی است آشکار و آشتی ناپذیر. کارمایه و خصمت انقلابی اسلام در جهت آزاد سازی توده مستضعف از قید هرگونه سلطه، و در استقرار برابری عمومی، از همان آغاز رور در روی با نظامهای شرک طاغوتی و از جمله نظام شاهنشاهی ایران قرار گرفته است. قرآن شاه را عنصری سلطه گر و فساد کننده، در جامعه و دلیل کننده صالحین میداند.

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَمَلُوا أَعْيُنَ أَهْلِهَا وَإِنَّهُ لَكُلٌّ يَفْعَلُونَ

"پادشاهان چون بر داری سلطه شوند، آنرا به فساد میکشند و عزتمندان و صالحین آنرا ذلیل و خوار میدارند (و بالعکس) و چنین است رسم ایشان." (سوره نمل - آیه ۳۴)

و روی دیگر عناصر سلطه گر درستی را، که سد کنندگان راه تکامل و طاقانی بر اراده خداوندند، "طاقوت" میخواند و از مؤمنین به توحید میخواهد که برای نابودی "طاقوت" و از بین بردن سدها و راه تکامل، با پیروان طاغوت که نسبت به حقیقت کافزند، به جنگ و قتالی مستمر برخیزند،

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (سوره نساء - آیه ۷۶)

"کسانیکه ایمان دارند در راه خدا ایستادگی میکنند و کسانیکه (به حقیقت) کافر شده اند، در راه طغیانگر ایستادگی میکنند. با یاران شیطان ایستادگی کنید که نیرنگ شیطان، ضعیف است." و در تداوم نبرد تا آنجا بکوشند که زمین بکلی از باطل پاک گردد و هرگونه ستم و تبعیض و نا برابری از بین برود و دین یکسره خاص خدا شود و تنها اراده حاکم، اراده الله باشد.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (انفال - آیه ۳۹)

"تا بر جبهه شدن ستم و استقرار حکومت حق، به نبرد ادامه دهید"

براین اساس در این ۱۴۰۰ سال، در جامعه ما اسلام اصلی ترین نیروی بسیج توده در خیزش و انقلاب و اصل ترین نیروی مقاومت مردمی ای بوده است که با اساس "حکومتهای مطلقه شاهی" ایران مبارزه کرده و در این راه قربانیها داده و هیچگاه با تسلیم شدن یا سازش کردن پشت به خلیق نگردد است.

در دوران ما اسلام راستین در بسیج توده مسلمان ایرانی در خیزشها و جنبشهای فراوان معاصر همچون قیام تنباکو، نهضت شروطیت، جنبش جنگل و دیگر قیامهای آزاد یخواهی در آذربایجان و خراسان و دیگر نقاط این سرزمین، اساسی ترین نقش را داشته است.

در جریان توطئه امپریالیستی انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی، تنها نیروی مبارزی که ابعاد این توطئه بزرگ ضد مردمی را درک کرد و در مقابل استقراری دیکتاتوری سیاه پهلوی تا آخرین نفس در کنار خلق ایستاد و بر سر این ایستادگی جان باخت و از هستی ساقط گشت، نیروی مبارز مسلمان به

رهبری مدرس بزرگ بود .

در جریان نهضت ملی ایران به رهبری همدق ، وفا دارترین سازمانها و عناصر ملی ای که همواره در کنار همدق یار و یاور نهضت ملی ایران بودند و حتی پس از سقوط همدق وفا دار به راه استقلال و آزادی وی مانده اند ، نیروهای مبارز مسلمان اند .

در جریان طرح رفورمیستی ضد انقلابی "انقلاب سفید" که به فرمان امیرالیمم امریکا برای پیش گیری از وقوع انقلابی مودی در جامعه ما پیاده شد ، باز عمده نیرویی که این توطئه را شناخت و توده را در مقابل با آن بسیج کرد ، نیروی مبارزه جوی مسلمان به رهبری امام خمینی بود ، که تحت تأثیر فرهنگ انقلابی تشیع ، بر اساس آموزش بزرگ حسین ، در ۱۲ محرم (۱۵ خرداد ۴۲) با ترجیح دادن "مرگ سرخ" بر "زندگی سیاه" ، به نمایش قهر انقلابی ای در مقابل تجاوزات سازمان یافته رژیم پرداخت و با خون خود راه گشای شیوه نوینی در مبارزه گشت ، که به بین آن از آنروز تا بحال و تا آزادی نهایی مستضعفین ، استمرار مبارزه بر علیه ضد خلق را ممکن گشت .

تشدید روز افزون جو ترور و اختناق فعلی بهترین گواه هراس رژیم از رشد فزاینده آقا هی عمومی و مقاومت در مقابل توطئه های دستگاه و نشانه های بر مهبنا شدن شرایط حرکت عمومی مردم ما در جهت آزادی است ، حرکتی که با توجه به ساخت جامعه و تجربیات مبارزات گذشته ، باید بر اساس رهنمونهای زنده قرآن ، که خودی ترین و اصلی ترین نیروی بسیج و حیات فعال نهفته در جامعه است ، پایه بگیرد ، تا به برکت شناخت و بکارگیری این رهنمونها ، توده مستضعف ایرانی توفیق یابد پرده های ابهام و زنگار جهل و ترس و از خود بیگانگی و کار پذیری حاکم بر خویش را بدر و زمینه بحثی دائی در خویش را مهیا سازد ، تا از طریق این تفسیر بنیادی در خویش بتواند جامعه متکی به جهل و ظلم طبقاتی را بنیاد آ و از اساس دگرگون سازد .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْتِرُ مَا بَقِوْمٍ حَتَّى يُخَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (سوره رعد - آیه ۱۱)

خواهران - برادران

نهضت توحیدی تاریخ فراز و نشیب بسیار داشته است ، در جامعه ما جنبش اسلامی بر پایه فرهنگ خونین تشیع علوی ، در راه آزاد ساختن خلق از قید هرگونه سلطه ، همواره از جانب حاکمین بر جامعه مورد سرکوب قرار داشته است ، و با وجود صدمات و لطمات سختی که میدیده ، از آنجا که بر حق ریشه دارد ، زنده و حیات بخش در میان مردم ما مانده و خواهد ماند .

خیانتی که اخیرا به جنبش اسلامی و در نتیجه به کل جنبش آزادی جامعه ما شده ، رویدادی تازه نبود ، ضربه ای بود در دنباله و از نوع همه ی ضربه های تاریخی ای که دشمنان مردم وسد کنندگان راه تکامل با چهره ها و موضع های گوناگون بر پیکر مبارزات حق طلبانه وارد آورده و میآورند ، ولی از آنجا که قانون حاکم بر هستی - سنت خداوند - پیروزی حق و نابودی باطل را تضمین کرده است ، این تلاش نیز بی اثر خواهد ماند .

الَّذِينَ كَفَرُوا وَهَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

"کسانیکه کافرند و راه خدا را سده شده اند و اعمالشان نابود شود"

(سوره محمد - آیه ۱)

برخورد قاطعانه شما خواهران و برادران به این خیانت در سال گذشته ، همین روح

آزادگی و روشن بینی دانشجوی جامعه ما و نشانه استمرار مبارزه در سنگر مقاوم دانشگاه
 های ایران است . خلق ما هرگز خاطره شهدای ۱۶ آذر ۳۲ و دیگر جانبازان و فدائیان
 فدائیه‌های شما را در همیستی و حمایت از جنبش آزادی جامعه و مبارزین انقلابی و زندانیان
 سیاسی از یاد نخواهد برد .

پشتیبانی هوشیارانه شما از مبارزات برادران آگاه و مبارز طلب حوزه های علمی و
 حمایت متقابل آنها از مبارزات شما ، نوید بخش وحدت و همیستی بین دو جناحی است که
 صالحان دراز استعمار و استبداد کوشیده است آنان را از یکدیگر جدا سازد و امکان هرگونه
 پیوندی را بین آنان از بین ببرد .

نظر و توجهات خاص اسامی خصمی در اعلامیه ها ، بیانیه ها و خطابه های ایشان
 به ملت ایران ، نسبت بشما دانشجویان و محصلین مبارز ، حاکی از حقانیت مبارزات بی گیر
 شماست .

ما اعتقاد داریم که تلاشهای رژیم برای جدایی دانشجویان از خلق مستضعف بجایی نرسیده و
 روز به روز صفوف مبارزه محکومتر گشته ، علیرغم برنامه هایی که به منظور کنترل شدید دانشگاه و
 تصفیه دانشجویان صورت میگیرد و علیرغم نظای کردن دانشگاه و میطرتشد و سرورش
 شما خواهران و برادران آگاه و مبارز در سنگر مبارزه بر علیه ارتجاع ، استبداد ، استعمار
 و استثماری جانفشانان خواهید کرد .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَّانَ مَرصُوعًا

"خدا انسانهایی را که در راه او در صفی فشرده چون بنیانی استوار بیکار میکنند دوست دارد".

(سوره صف - آیه ۴)

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروما

... اصولاً "مبارزه خود در جریان خود و در فرایند درونی خویش
 وجوه مختلف فرهنگ را توسعه میدهد و جهت های تازه ای را بروی
 آن می گشاید . بیکار رهایی بخش ، درکش و قوس خود ، اشکال و
 ارزشها و حدود سابق فرهنگ را احیاء و اعاده نمی کند ، این بیکار
 که تجدید نظر اساسی در روابط بین انسانها را طالب است ، نمی
 تواند اشکال و محتویات فرهنگی مردم را دست نخورده به حال خود
 بگذارد . پایان نبرد نه تنها محو استعمار است ، بلکه محو
 انسانهای استعمار زده نیز هست .

فرانتس فانون در "دوزخیان روی زمین"

پیام دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به خلق قهرمان فلسطین

اِنَّ لِلَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰدِقِيْنَ
الَّذِيْنَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ يَخِيْرُ حَقًّا اِلَّا اَنْ يَّقُوْلُوْا رَبَّنَا اللّٰهُ

"بدانان که بخاطرستی که بدیشان شده، به پیکار برخاسته اند، اجازه (پیکار) داده شده و خدا بپاریشان توانست. همان کسان که بناحق از ديارشان رانده شده اند (گاهی) جز آنکه می گفته اند، هرودگار ما الله است ندانسته اند."
(حج - آیه ۳۹)

خواهران و برادران مبارز فلسطینی

دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بشما مجاهدین نستوه راه آزادی درود می فرستد. برگزاری نشست اسامال ما مقارن بارزهایی است که در لبنان انقلاب فلسطین بهکاری و نیانی امپریالیسم غارتگر جهانی و ناپایندگان و وابستگان مرتجع محلی شان از همه سو بویکباره مورد تهاجمی سخت قرار گرفته است. دسیسه های دوازدت امپریالیسم آمریکایی و صهیونیسم غاصب و تجاوز باز بار دیگر طی برنامه ای حساب شده، در جهت نابودی انقلاب فلسطین مؤثر افتاد و فاجعه سیتابرس سیاه ۱۹۷۰ بگونه ای خائنانه تر و خطرناکتر تکرار گردید؛ و این بار نیز مقاومت فلسطین همچون گذشته، بکلی تنها ماند و رژیم های عربی یا خود در جناح ارتجاع و ضد انقلاب فلسطین مستقیما عمل کردند و باها مکتوت و عدم دخالت قاطع خودشان به تضعیف مقاومت فلسطین و تائید دشمنان انقلاب فلسطین کوشیدند.

اگر سال پیش عقد قرارداد سینا همه دستاوردهای مبارزات ضد استعماری مردم مصر را بساد داده، وابستگی رژیم صر را به امپریالیسم امریکا و قرار گرفتنش را در صف ارتجاعی ترین رژیم های منطقه و خیانت به انقلاب فلسطین محرز گردانید، اصل دخالت نظامی سوریه در لبنان و همسنگ شدن این قومن با فالاترینتها و مزدوران جنسگی ای که مستقیما بوسیله دول غربی و اسرائیل غاصب صلح و مجهز بودند، بیانگر ماهیت ضد انقلاب فلسطین بودن رژیم سوریه گشت.

توطئه امپریالیستی - صهیونیستی ای که بوسیله صاحبان سرمایه و قدرت وابسته به بیگانه در لبنان، و بدخالت نظامی سوریه و تحریکات و همکاریهای همه جانبه رژیم های مرتجع منطقه، و از جمله رژیم ایران، تقویم گرفت و جاه عمل پوشید، هدفش عدم انقلاب فلسطین و سرکوب توده محروم لبنانی بود، تا بدینوسیله با نابودی انقلاب فلسطین، امید توده های زیرستم منطقه - که بانقلاب فلسطین همچون چو رفتی فراراه مبارزات آزاد بخش خویش می نگرند - به یأس بدل شود و سلاح جهاد مسلحانه برای کسب استقلال و آزادی، از آنان مستحانه شود.

عملکرد انقلابی ای که رهبری مقاومت فلسطین بکوشش با سرعرفات، در جریان توطئه لبنان بکار بسته است، و جاننازهای بسی مانندی که مجاهدین فلسطینی در مقابل

باتوطئه امپریالیسم - صهیونیسم و وابستگان چپ راست آنان ، از خویش برزور داده اند ، خواهند توانست انقلاب فلسطین را - با همه لطامات سخت و هولناکی که دیده است - حفظ کند ، و برپشتوانه مردمی این انقلاب در میان خلق فلسطین و دیگر خاقهای زیرستم منطقه و جهان بیفزاید .

ماد انجمنیان صلحان ، کلیه دسیسه های امپریالیسم امریکا و دیگر کشورهای قدرتمند جهان و جنایات وابستگان محلی آنان را محکوم کرده ، بار دیگر گرضرین احساسات خود را بشما تقدیم داشته همچون گذشته همیستی و هم سرنوشتی خود را با خلق فلسطین اعلام میداریم .

بر اساس جهان بینی توحیدی ، اعتقاد ما به حقانیت و پیروزی انقلاب فلسطین روز به روز بیشتر و استخسری شود . به امید روزی که فلسطین آزاد شود .

پیروزی باد انقلاب خلق قهرمان فلسطین

پاینده باد همیستی خلقهای منطقه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

يُرِيدُونَ اَنْ يُطْفِئُوا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَيَاْبِى
اللّٰهُ اِلَّا اَنْ يَتِمَّ نُوْرُهٗ وَّلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ

"می خواهند نور خدا را به دهانهای خویش خاموش

"کنند ، و خدای تعالی خواهد جز اینکه نور خویش

"را بتطای آشکار کند ، و گرچه کافران کراهت

"داشته باشند ."

"سوره توبه - آیه ۳۲"

استمداد حضرت آیت الله خمینی برای کمک به بازماندگان فاجعه لبنان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انالله وانا اليه راجعون . فاجعه لبنان و مصیبت وارده ، بر برادران ایمانی ما بعدی نیست که بتوان تحریر کرد . اکنون جنگی که دستهای مرموز دشمن انسانیت بنفع استعمار و اسرائیل برپا نمود و لبنان را بصورت مغسوبه ای وحشتناک در آورد ، قدری آرامش صوری پیدا کرده ، لکن هزارها خانواده محترم که دیروز با عزت و نعمت و رفاه بسوی بردن با از دست دادن عزیزان خود و خراب شدن خانان و فقدان اموال ، بی سرپرست و بی پناه در این فصل سرما با آلام و دردهای ناگفتنی دست بگریان هستند . ککهای که از اهل خیر خصوصا ایران شده است ، گرچه موجب تقدیر و تشکر است لکن جبران گرفتاریها ی نامحدود برادران عزیز ما را نمیکند ، عزیزانی که سلف آنها مردانه برای عظمت و عزت و شعائر خود با جناح های مختلف ، وحشی های قرون وسطایی و آدمکهای استعمار زده جنگیدند و خون خود را در راه شرافت و عزت خود ریخته ، جان بازی شجاعانه کردند شکرالله صمیمیم و جزاهم الله خیرا ، اکنون باز ماندگان آنها طفلهای عزیز بی پدر و سرپرست ، پدر و مادرهای فرزند از دست داده و هزاران مجروح و ناقص الاعضاء بجا ماندند ، با صهیتهای گوناگون و آه و ناله های روز افزون ، بر انسانها شرافتند است بر صلحین پاک روان است ، بر پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مومنان علیه الصلوٰة و السلام است که برای نجات فرزندان اسلام بیاخیزند بر ثروتند ان غیرتند است که به پاس نعمتهای الهی از فرزندان قرآن محافظت نمایند ، و بخدمت آنها بشتابند ، خدمتهای انسانی و محترم مانده بازماندگان فرزندان اسلام را چون اطفال خود بلکه بالاتر بدانند . سرپرستان محترم آنها شرافتند انه از دین و عظمت خود دفاع کرده و مردانه جان دادند ، و نام خود را برای همیشه پایدار گذاشتند ، و اسلام و صلحین را سرفراز نمودند ، جزاهم الله عن الاسلام خیرا . ما باید به جبران خدمت آنها به بازماندگان و عزیزان آنها خدمت کنیم خدمتی محترمانه و شرافتند انه . ملت اسلام خصوصا ملت شریف ایران آید هم الله تعالی به آسانی میتواند جبران خسارتی که قابل جبران است بکند ، و با همت عالی به زندگی بازماندگان برادران ایمانی خود سر و سامان بدهد و روی خود را در پیشگاه خدای تعالی و انسانیت سفید کند . این جانب با حال ضعف و نقاهت از دوستان اسلامی خود با کمال تواضع امیدوارم که به اسرع وقتی درنگ قبل از آنکه فرصت از دست برود ، در این امر اسلامی الهی بکوشند و بهم سبقت گیرند ، و به هائب بزرگ برادران خود تخفیف بخشند ، و امید آن دارم که خداوند کریم در مقابل این خدمت آنها را سر بلند و عزیز فرماید و اگر بخواهند از وجهیه که محتاج به اذن فقیه است بدهند ، در رب این جانب اجازه میدهم . از خداوند تعالی قطع ایادی دشمنان انسانیت و اذناپ آنها را خواستار ، و توفیق و تأیید برادران ایمانی را خواهانم .

و السلام علی عباد الله العالین ورحمة الله و بركاته

تاریخ ۲ صفر الظفر ۹۷ روح اله الموسوی خمینی

پیام

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به

هشتمین کنگره سالیانه

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
 شَهِيدًا. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَرَاءِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ
 تَرَاهُمْ رُكُوعًا سَاجِدًا يَمْتَقِنُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا. سَيِّمًا هُمْ فِي وُجُوهِهِمْ
 مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ ظَلَمَهُمْ فِي التَّوْحِيدِ وَظَلَمَهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ
 كَرِهَ إِيخْرَاجَ شَطْرِهِ فَأَنْزَهُ فَأَسْتَفْظَ فَاَسْتَوَىٰ عَلَى سَوْفِهِ يَحْبِبُ الزَّرْعَ لِيَفْطِنَ
 بِهِمُ الْكُفْرَ وَمَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

او است کسی که پیاپی خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر کلیه ادیان غالب آید و گواهی
 خدا بر این حقیقت کافیست. محمد فرستاده خداست و کسانی که او هستند بر کافران سخت گیرند و
 میان خود مهربان و خیر رسان. آنها را می بینی که در رکوع و سجود و فزونی از خدا می جویند و خرسندی
 در سیمایشان آثار نمایان پیدا است. چنین مردی و صفنان در تورات و انجیل نیز آمده است و همچون
 زراعتی که سر از زمین بیرون آورده و مایه دار و سخت گردیده و بر ساق خود استوار ایستاده است و
 دهقانان را به شگفت میآورد و مومنین نیز بارشند و اتحاد و یایمردی خود ستگران را به حیرت و نفرت
 وادارند. خداوند آن کسانی که ایمان دارند و عمل شایسته میکنند عده بخشش و پاداش
 بزرگ داده است. (سوره فتح - آیات ۲۸ و ۲۹)

خواهران و برادران عزیز

گرضین درودهای ما را بنسایت تشکیل هشتمین نشست سالانه خود بپذیرید.

با قلبی پر از امید و احساساتن ملو از اخلاص و برادری آرزو مند موفقیت شما در این گردهم آبی هستیم.
 آرزو مندیم، در این دوران سیاه، که تاریک و روابط انسانی و اجتماعی جوامع بشری بطور اعم و جوامع
 اسلامی بطور اخص، گسستن آغاز کرده است و پنجه خونین استعمار، گرفتن آخرین رمق مقاومت را از
 منتضعفین و محرومین هدف خود قرار داده است و توانیم گاهی بسوی روشنائی برداریم و با وحدت و
 تشکلی و ایمان بخود اراده تغییر را در خویش جان دهیم و این را آویزه گوش خود و همفکران و همراهان
 خود بدانیم که ما "امروز به هر کاری توانائیم". "شروط باینکه قدرت و اعتقاد خود بعنوان معمار
 سرنوشت باور داشته باشیم و با شتابزدگی راه کوتاه اما پر پیچ و خم آزادی خویش را با قشر واهی اما

صحت شکن حقارتها، ناباورها، نزلتها طولانی تر نسازیم و "با چشمانی باز مراقب سرنوشت خود و جامعه خود باشیم .

امروز بیش از هر زمان دیگر خطر تمامی کشورهای زیر سلطه، تمامی انسانیتی را که فشار طاقت فرسای تمرکز قدرت را در مقیاس جهانی بر دوش خود احساس میکند، شدیداً تهدید میکند. و بخصوص کشورهایی که از خود منابع عظیم ثروت دارند و این منابع بطور روز افزون مورد نیاز کشورهای سلطه گراست، بیشتر در معرض این خطر قرار دارند. و باز کشورهای مسلمان نشین را بدلیل داشتن منابع عظیم انرژی و سایر منابع طبیعی، ضایعی که بدون آنها چرخ عظیم اقتصاد جهان استعمارگر از حرکت باز میایستد (قوه قهریه ای که از اژدهای نامیوم گروههای حاکم داخلی و خارجی بوجود آمده است)، خطر عظیمی تری تهدید میکند.

اگر جد کردن مردم فلسطین از وطنشان، اگر جنگ خانمانسوز لبنان، که گروههای حاکم برجها به مردم آن سرزمین و جنبش فلسطین تحویل کرده اند، در نظر بارتز میماند، نباید پنداشت که برنامه تجزیه همه جانبه ای که از روی قرار و قلعه و وطنی متجاوز از یک قرن در تمامی کشورهای اسلامی به اجرا گذاشته شد، اثرات خفیف تر و کم زیاتری بیار آورده است.

"برنامهای که طی یک قرن در ایران به اجرا گذاشته اند به نظر میرسد که از برنامه های مشابه در کشورهای دیگر اسلامی با موفقیت بیشتری اجرا شده است."

ایران با قرارداد "رویتز"، سیاه ترین دوره تاریخ خویش را آغاز کرد. هر چند آن قرارداد لغو گردید ولی اهداف آن تعقیب شد. از یک قرن بدین سوآن هدفها پیوسته استخوان بندی برنامه های باصلاح "رشد اقتصادی" و "رشد همه جانبه" ایران را تشکیل میدهد. در حقیقت شماره و ابعاد آنها آنقدر افزوده شده است که هدفهای ضد راج "رویتز" سخت کم اهمیت جلوه میکند.

از جنبه داخلی ایجاد "ثبات سیاسی" لازمه اجرای برنامه تجزیه و غارت روز افزون ایران میبود. ثباتی که توسط یک اقلیت حاکم بیگانه با مردم و وابسته به درآمد های حاصل از فعالیت های سلط بر مساحت حاصل میگردد، و اقلیتی که با اهداف خاص و مشخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هیچ وجه مشترکی با ضایع جامعه ایرانی نمیتواند داشته باشد.

ارتجاعی ترین قشرهای زرتشتی، یهودی و بهائی و خاندانهای حاکم، که هیچ ایدئولوژی و مذهبی جز قدرت خود گاه پایبند نیستند، در گروههای سیاسی فراماسونری متحد شده اند و با کمک سازمانهای اداری و ارتش سلط و حمایت امپریالیسم، مجری برنامه تجزیه و غارت ایران گشته اند.

طی پنجاه سال برنامه ریزی مستمر، حذف تمامی عناصر مقاومت در ایران و گسترش سلطه قدرتها ی جهانی هدف قرار گرفت. لذا امروز هیچ راه حلی جز بازگشت مجدد به فرهنگ خودی و بدو خواهی از جانی اصیل مقاومت برجای نمانده است. برای آنکه این راه حل نیز بسته گردد، سعی کردن مذهب و انسان و حذف عناصر و جانی مذهبی از مردم ایران که با برنامه "ده ساله تمدن بلسواری" در دوران پهلوی آغاز گرفت، امروز ابعاد گسترده تری یافته است. ضایفان کم نیستند کسانی که پنداشته اند اعمال رژیم ایران عکس العمل مخالفان و خصوصاً رهبری مذهبی است و اگر علما کاری به کار دستگاه نداشته باشند دستگاه آرام میگردد. "غافل از آنکه این اقلیت دارای ماهیت ضد مذهبی و ضد ایرانی، مجری برنامه هایی هست که در سطح جهانی تنظیم و در دست اجرا گرفته میشود."

ضایفان رهبری مذهبی تاکنون نتوانسته است ابتکار عمل را بدست گیرد. و برنامه عمل را تنظیم کند و

مقاومت امت اسلام را در سطح تمام کشورهای مسلمان نشین سازمان بخشند و توده های عظیم مسلمان را به پیروزی رهبری کنند. علیرغم هشدارهای مکرر امام خمینی، مرجعی که در عین حال مقاومت ملت مسلمان در او تبلور میجوید، بسیاری که مانند کسانیکه میندازند اگر "علما شیوه سکوت" در پیش گیرند، بیلی خدای نکرده "راه آشنی و ممانعت برکنند" رژیم خودکامه در رفتار خویش تخفیر خواهد داد و اجرا برنامه های خویش را به کنار خواهد گذاشت.

همینجا باید اذعان داشته باشیم که باکمال تأسف یکی از عوامل قوت گرفتن دستگاه حاکمه غلبه همین نوع تفکر در دودسه گذشته بوده است. دوام این امر وضع را بجائی رسانده که امروز تعادل قوا به نحو خطرناکی به سود قدرتی که در جهان به زور و به قصد غارت و تباہ کردن بشریت دامنه سلطه سپاه خویش را می گسترده، برهم خورده است و این قدرت که هرروز بزرگتر و خودکامه تر می شود، چیزی جز همان ضعف ما نیست، این قدرت را از ما میگردند. ضعف ما همان توانائسی است که به زور و فریب از کف ما بیرون برده اند و غلبه مان و برای ضعیف تر کردن بیشتر ما بکار بر سرده اند.

این ضعفها که اضافه؟

بنظر میرسد اساسی ترین ضعفها فقدان برنامه عمل، فقدان تشکل و فقدان شیوه های کارآمد مبارزه باشد. پس از پنجاه سال سرکوبی مردم مسلمان و اجرای برنامه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، امروز جامعه اسلامی عموماً و ایران خصوصاً باخطرات عظیمی مواجه اند؛ که کشورین غفلت شکست جبران ناپذیری ببار خواهد آورد. باید بیدار و هشیار باشیم تا در بحبوحه این خطر عظیم مبارزه بر توان مردمی و اصلی که به عین قیادت امام خمینی هنوز جهت اصلی خویش را از دست نداده است با هر خورد های درونی منحرف نکنیم، چه در این صورت خطری عظیم و عاجل نابودی این حرکت اصیل را تهدید میکند. بگوئیم تا همه نیروهای مسلمان را در هر کجا که هستند گرد هم آوریم و متحد آ با جبران ضعفها مبارزه ای را بی بگیریم که آزادی خود و دیگران را از چنگال عفریت ستم به دنبال داشته باشد. و سوسه های شیطانی، تزلزل، ناآوانمردی ها و خنجر از پشت زدن ها سستمان نکنند، بیدار باشیم و با اتکا به نیروی لایزال الهسی و با تدبیر خواهی از نصرت اوبه پیش بتازیم. بی شعار اسلام دین آگاهی، آزادی و آفرینندگی سنگ کوه پیکر حرکت را در آب ایستاده رها کنیم و با آفریدن موج ها از سی موج ها، خراب کردن دیواره به ظاهر عظیم این قلعه بسته و ناتوان تسلیم پذیری را خروشان هدف قرار دهیم به امید آنکه با کمک هم در چهار جوب نظام اسلامی آزاد شویم و آزاد کنیم.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنَهْدِ عَنْهُمْ سَبِيلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

"آنانکه در راه ما بجان و مال جید و کوشش کردند محققاً آنها را براه خویش هدایت میکنیم و همیشه خدا یار و یاور نیکوکاران است."

موفقیت نشست شما را از درگاه خداوند قهار آرزو شدیم :

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

پیام

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا به

دوازدهمین نشست سالیانه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آوردید صبر و مقاومت پیشه کنید و یکدیگر را به آن سفارش کنید و روابط خود را محکم سازید . از خدا بترسید ، ناشاید رستگار شوید . (آل عمران - آیه ۲۰۰)

خواهران و برادران عزیز - در موقعیت نیکوی کناره سالیان شما گزشتن سلامت و تبریکات خود در تقدیم و امیدوارم که بیماری خداوند این کناره با موفقیت برگزار شده و بر بنای تجربیات آموزنده سالهای گذشته نتج به نتایج مفید و سازنده شود .

ما اینک در مرحله حماسی از تاریخ اسلام قرار داریم . نگاهی به رویدادهای سال قبل نشان میدهد که دشمنان اسلام در سراسر جهان برای ضربه زدن و خدشه دار ساختن و از بین بردن جنبشهای اصیل اسلامی دست بدست هم داده اند و برای رسیدن به هدف خود از هیچگونه کوششی فروگذار نمی نمایند . این بسیج همگانی نیروها از جانب قدرتهای چپ و راست علیه حرکتهای اسلامی و خود دلیل دیگری است بر درستی راهی که مسلمانان در پیش گرفته اند و راهنمون تازه ای برای گامهای سریعتر در جهت نابودی نظامهای طوفوتی و استقرار قسط در جوامع انسانی . و در این رابطه است که حرکتهای اصیل اسلامی کشور ما همواره مورد شدیدترین حملات دشمنان باشد و مشترک در شکلهای گوناگون و رنگهای مختلف بوده و میباشند .

راه بازگشت به قرآن - بازشناسی و شناساندن اسلام ، راهیکه امروز خنثی ، امام آن و سعیدی ها ، رضائیه و شریف و حقها پویندگان آند .

لیکن این کردلان تاریخ باید بدانند که رنج تجربه زود فراموش میشود ولی تجربه میماند و نهال های جوان و بروندی که به لعناق فرهنگ اسلامی ، که سرشار از نیروی حیات و جنبش و بارآوری است ، ریخته درانده اند ، دیگر از برگریزان خزان که شکوفانی در بهار است بیعی ندارند :

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

"خداوند اهل ایمان را با ثبات و بقاء در دودنیا نگاه میدارد و ظالمین را گمراه و خوار میکند"

(سوره بقره - آیه ۲۴۹)

باید از حوادثی که گشت پند گرفته و صفوف خود را در مقابل رخنه نیروهای شیطانی، غیر قابل نفوذ نسازیم :

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن آوِيَةٍ ۖ ثُمَّ لَا تَنصُرُونَ
 "و شما (مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان هم دست و دوست باشید وگرنه آتش اعمال آنها در شما خواهد گرفت و در آن حال دوست یاباری جز خدا نخواهید داشت."

همانطور که شاهد بوده ایم نظامهای طاغوتی در توطئه علیه جنبش‌های مختلف و ایجاد تفرقه و تشمت در سازمان آنها موفقیت‌هایی بدست آورده اند، لکن تا کنون جنبش اسلامی دانشجویان خارج از کشور علیرغم تمام کوششهای دشمنان توانسته اند بعنوان واحد‌های صیقل یافته پارچگی و وحدت خود را حفظ نموده و از مسیر اصلی خود خارج نگشته و با شتابی روز افزون در راه انسان سازی از طریق بازشناسی و شناساندن اسلام به جویندگان حق و حقیقت و در نهایت، استتقرار قسط در جوامع پیشرو رفته اند. و این نمیتواند مورد بغض دشمنان رنگارنگ اسلام قرار نگیرد. در اثر همین بغض است که این بار استعمار و استبداد و ارتجاع در شکلهای مختلف ولی با هدف مشترک سلاح کهنه و همیشگی خود یعنی "تهمت" را بدست گرفته و از طریق عوامل گوناگون خمپوش چه در داخل و چه در خارج بایجاد تشمت و برجسب زنی پراکنی پرداخته اند چرا که "تهمت سلاح ضائق و تقوی سلاح مجاهد است". باید هوشیارانه ماسک از جبهه پلیده و گوناگون عوامل اجرای این نقشه ها و دسائس برداشت، زیرا این حملات نه تنها در پوششهای ارتجاعی بلکه خطرناکتره از آن در پوششهای بظاهر مترقی و عوام فریب در کسار جنبش اسلامی ادامه خواهند یافت. لذا انسجام نیروهای اسلامی و وحدت در حرکتهای اسلامی بخصوص اتحادیه و انجمن و شناخت دقیق این توطئه ها و اتخاذ مواضع حساب شده با واقع بینی تمام بیش از پیش ضرورت خود را نشان میدهند. انجمن در آمریکا در نشست اسامال خود توانست قدمهایی در راه تشکیک هر چه بیشتر سازمانی بردارد و با اتخاذ تدابیر لازم خود را برای مقابله با مشکلات آماده سازد تجربیات سال گذشته دوباره نشان داد که در پیشبرد آرمانهای اسلامی، افزایش کمی نیروها لزوما ضامن پیروزی و موفقیت یک سازمان نیست، لذا بحکم خداوند

كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِتْنَتَهُ كَثِيرَةً يَّأْتِيَنِ اللَّهُ

باید اخلاق اسلامی را بمعنای وسیع و واقعی کلمه در خود و در همه مسلمانان دیگر رشد داد. باید قرآن را هرچه بیشتر در متن زندگی روزمره وارد کرد و از تعالیم ظاهراً کوچک تا مسائل بزرگ و خطیبر اجتماعی، همه را دقیقاً مورد توجه و بررسی قرار داد و در انجام فرائض اسلامی، هرچند به ظاهر جزئی، بخود سخت گیر و بد دیگران تذکر بود و از خرده گیریهای ضائقین در این مورد نهراستید که خداوند میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَيْزُرُكُمْ مِّنْ صَلَاةٍ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ

"ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شما براه هدایت باشید، از جانب گمراهان ضرری بشما نخواهد رسید. (سوره مائده - آیه ۱۰۵)

بنابراین در حرکت‌های اسلامی ملاک شناخت و منبای ارزش افراد باید دقیقاً ایمان و اخلاق اسلامی باشد. خواهران و سرداران عزیز در حال حاضر که بیش از پیش کوششهای نظامهای طاغوتی در جهت تجزیه و تلاشی کردن نیروهای مسلمانان و ایجاد شکافهای عمیق مابین آنهاست، بر

ماست کدر خنثی کردن این نقشه شوم از هیچ کوششی درج نکرده و با همکاری باواحد های اسلامی اصیل دیگر در راه احیاء امت واحد اسلامی قوی برداریم .

خواهران و برادران برگزاری کنگره سالیانه فرصتی است که ما وظایف و مسئولینهای خود را بررسی کنیم و عملکرد خود را در انجام این مسئولیتها ارزیابی نمائیم . با واقعیتها روبرو شویم و عوامل شکستها و پیروزیها را باز شناسیم و راهمان را روشنتر سازیم . شکی نداریم که **الْاِسْلَامُ يَهْلِكُوا وَلَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ** اسلام برترین است و برتر از آن نیست . لذا اگر امروز صلح در سختترین شرایط بسر برده و در بنده دسیسه های معجزه گران سیاستهای استعماری چپ و راست در جهنم تفرقه و تجزیه میوزند ، علت را باید در عدم شناخت اسلام حقیقی و نقض ایمان توأم با عمل بر صنادی قرآن در آنها جست :

أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
"بلند مرتبه ترینید اگر مومن باشنید"

(سوره آل عمران آیه ۱۳۹)

اینک بناسبت نشست سالانه شما عزیزان فرهت را غنیمت شمرده و با شما در راه تحقق آرمانهای نجاتبخش اسلامی تجدید پیمان میکنیم تا بیماری خد اوئند همه باهم جنگ بریسمان خدا زنده و برای وحدت و عزت امت اسلامی کوشا باشیم .

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

"همانخدا ایار و باور حقیمان و نیکوکاران است ."

(سوره نحل - آیه ۱۲۸)

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا وَإِنَّا لَا تَجْمَلْنَا فَتَنَتَهُ لَلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

"بر خدا توکل کردیم و بارها ما را در معرض فتنه ظالمین قرار ده"

(سوره یونس - آیه ۸۵)

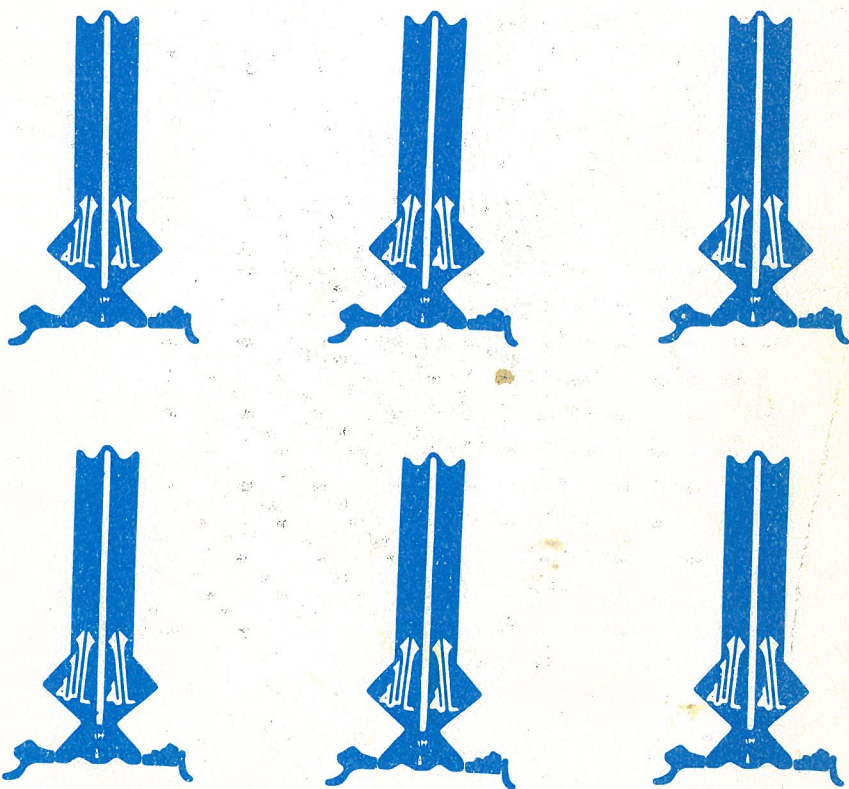
در پایان بار دیگر موفقیت هرچه بیشتر دوازدهمین نشست سالیانه شما را از قادر متعال صلت داریم .

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا

Islam
MAKTABE MOBAREZ
Puplication of
Union of Islamic Students Association
(in Europe)
and
The Muslim Students Association
of the
(United States & Canada)

تکشماره معادل ۶۰ ریال



تکلیف نخبین ای اسلامی دشواریان اعدا^{نشره} و نخبین اسلامی دشواریان آمریکا و کانادا